

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته های ادبیات و علوم انسانی علوم و معارف اسلامی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : زبان فارسی (۳) - ۲۴۹/۴

مؤلفان : دکتر علی‌محمد حق‌شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر تقی وحیدیان کامیار، دکتر حسین داودی،

دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر محمد رضا سنگری، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم‌پورمقدم و

سید اکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

خوشنویس کامپیوتری: علی نجمی

صفحه‌آرا: محمد پریسای

طراح جلد: طاهره حسن‌زاده

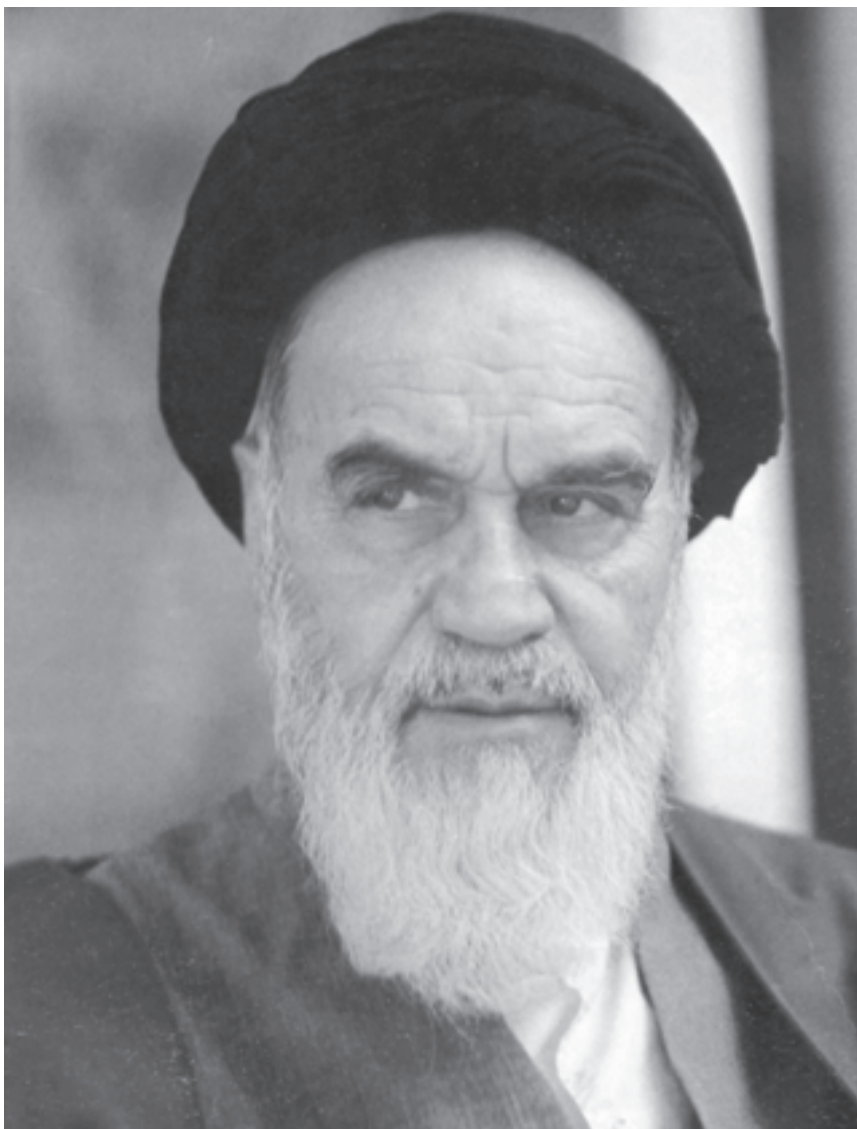
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ چهاردهم ۱۳۹۱

حق چاپ محفوظ است.



صلاح دین و دنیای ما حرکت در راهی است که امام عظیم الشان و فقید
انقلاب فراروی ما باز کردند و ما این راه را تا جان در بدن داریم ادامه خواهیم داد و از
هیچیک از آرمان‌هایی که به وسیله امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - ترسیم شده است
دست بر نخواهیم داشت.

آیت الله خامنه‌ای

فهرست

۹۹	درس پانزدهم: ساختمان واژه (۲)	۱	مقدمه
۱۰۴	بیاموزیم	۹	درس اول: قواعد ترکیب
۱۰۷	درس شانزدهم: بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی	۱۴	درس دوم: جمله
۱۱۴	بیاموزیم	۲۰	بیاموزیم
۱۱۶	درس هفدهم: دستور تاریخی (۱)	۲۲	درس سوم: مطابقت نهاد و فعل - گروه فعلی
۱۱۹	بیاموزیم	۲۷	بیاموزیم
۱۲۱	درس هجدهم: طنزپردازی	۲۹	درس چهارم: نمایش نامه - فیلم نامه
۱۲۶	بیاموزیم	۳۲	بیاموزیم
۱۲۸	درس نوزدهم: دستور تاریخی (۲)	۳۵	درس پنجم: واژه و واژگان در زبان
۱۳۳	بیاموزیم	۳۷	بیاموزیم
۱۳۶	درس بیستم: دستور خط فارسی (۳)	۳۹	درس ششم: دستور خط فارسی (۱)
۱۴۲	درس بیست و یکم: مرجع شناسی	۴۳	درس هفتم: جمله‌ی ساده و اجزای آن
۱۵۲	بیاموزیم	۵۰	بیاموزیم
۱۵۴	درس بیست و دوم: دستور تاریخی (۳)	۵۲	درس هشتم: نوشته‌های ادبی (۱)
۱۵۹	درس بیست و سوم: نقش‌های زبان	۵۶	بیاموزیم
۱۶۱	بیاموزیم	۵۹	درس نهم: گروه اسمی
۱۶۴	درس بیست و چهارم: اسناد و نوشته‌های حقوقی	۶۵	بیاموزیم
۱۷۵	بیاموزیم	۶۷	درس دهم: نوشته‌های ادبی (۲)
۱۷۸	درس بیست و پنجم: دستور خط فارسی (۴)	۷۲	بیاموزیم
۱۸۲	درس بیست و ششم: دستور تاریخی (۴)	۷۴	درس یازدهم: ساختمان واژه (۱)
۱۸۵	بیاموزیم	۸۰	بیاموزیم
۱۸۸	درس بیست و هفتم: ویرایش	۸۱	درس دوازدهم: دستور خط فارسی (۲)
۱۹۸	بیاموزیم	۸۶	درس سیزدهم: نوشته‌های ادبی (۳)
		۸۸	بیاموزیم
۲۰۴	فهرست منابع و مآخذ	۹۱	درس چهاردهم: نظام معنایی زبان
		۹۶	بیاموزیم

مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که دربردارنده‌ی ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره‌ی هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه این که ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوب برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله‌ی «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن این دو عملاً ممکن نیست اما برای آن که محدوده‌ی نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هر یک رویکردی جداگانه بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و به کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه‌ی درهم تنیده ارائه و ارزش‌یابی شود. مباحث درهم تنیده‌ی کتاب، در چهار حوزه‌ی زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هر یک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای

روشن شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه‌ی مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز درهم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان‌شناسی

برای این که دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی (غیر از آنچه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن این که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله‌ی زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره‌ی دبیرستان، بر مبنای نظریه‌ی علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است.

۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

۲) علم، به توصیف واقعیات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیت فراگیر دارد در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک‌دیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف بر اساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که برانجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و ...

۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هر چند سودمند به نظر آید – و نیز از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته است.

۶) به قواعد فعّال زبان بیشتر توجّه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعّال نیست.

۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجّه کافی مبذول شود.

۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجّه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره‌ی راهنمایی با توجّه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه‌ی مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجّه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعّالیّت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌یابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در دروس از نمونه‌های نثر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه‌ی نمونه‌های

فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است. تحقق این هدف مهم، به‌طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چندنکته‌ی املائی و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، از متن درس‌های هر دو کتاب و گروه کلمات آن‌ها املائی تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌ی املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به تدریج با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند. کلیه‌ی «بیاموزیم»‌ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به‌کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای آموزش و ارزش‌یابی درس زبان فارسی ۳

۱) درس‌ها به ترتیب شماره‌ی آن‌ها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آن‌ها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۳) نظر به این که درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کلیه‌ی کتاب‌های درسی در هر پایه‌ی تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزش‌یابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چاپی مناسب به نظر می‌رسد.

۴) دبیران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن این که آموزش هریک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلّم نقش راهنما را برعهده داشته باشد. فعّال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجّه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه‌ی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت الشّاع موضوع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دبیرخانه‌ی زبان و ادبیات فارسی کشور و همه‌ی همکاران گرامی که با شرکت در جلسات تجدید نظر و ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دبیران و دانش‌آموزان محترم، محتوای کتاب متناسب با برنامه‌ی درسی مصوّب به اجرا درآید و در ارزش‌یابی به اهداف برنامه توجّه کافی شود.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر اساس نشست‌های کار گروه مؤلفان و دبیران و نیز بر پایه‌ی نظرات و پیشنهادهاى صاحب نظران و دبیران سراسر کشور صورت گرفته است.

نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی :

Literature - dept.talif.Sch.ir

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) اختصاصی در سال سوم متوسطه

الف) حوزه‌ی شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند :

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) قواعد و فرآیندهای زبان فارسی
- ۳) شیوه‌ها و قواعد درست‌خوانی و درست‌نویسی
- ۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار
- ۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۷) ساختمان جملات و انواع آن در دستور تاریخی

ب) حوزه‌ی نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و نگرش مثبت پیدا کنند :

- ۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب
- ۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره
- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن
- ۴) مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان فارسی
- ۵) کاربرد صحیح دستور تاریخی در فهم متون نظم و نثر گذشته

پ) حوزه‌ی مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان

تقویت شود :

- ۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی
- ۲) تشخیص قواعد ترکیب در واحدهای زبانی
- ۳) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۴) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی
- ۵) تشخیص قواعد درست‌نویسی
- ۶) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی
- ۷) مقایسه و استدلال در مباحث دستور تاریخی
- ۸) به‌کارگیری درست مهارت‌های زبانی
- ۹) درک و فهم متون زبانی و ادبی
- ۱۰) به‌کارگیری قواعد املایی و نگارشی
- ۱۱) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۱۲) به‌کارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش
- ۱۳) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۱۴) به‌کارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف
- ۱۵) مهارت در استفاده‌ی درست از منابع تحقیق

قواعد ترکیب

انتقال پیام از ذهنی به ذهن دیگر، به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد پیش از این نیز آموختیم که کوچک‌ترین واحد زبان «واج» است و بزرگ‌ترین، «جمله». نخستین مرحله‌ی سخن نیز آن است که واج‌ها با هم ترکیب شوند و از ترکیب آن‌ها تکواژ و واژه ساخته شود. آیا می‌توان هر واجی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن، تکواژ ساخت؟ مسلماً خیر؛ زیرا در هر زبان قواعد دقیقی برای هم‌نشینی واج‌ها وجود دارد؛ مثلاً می‌دانیم که در فارسی معیار، چنین اجتماعی از واج‌ها به دلیل مغایرت با قوانین واجی ممکن نیست. پُرش، شِجْد آشنایی ذاتی هر فارسی‌زبانی با زبان خودش، قواعد واجی زبان را به وی می‌آموزد. یکی از این قواعد، ساختمان «هجاء» در زبان است؛ یعنی هر فارسی‌زبانی می‌داند که الگوهای هجایی در فارسی معیار، از سه صورت زیر، بیرون نیست.

(۱) صامت + مصوّت : و، ما

(۲) صامت + مصوّت + صامت : در، کاش، نیز، آب^۱

(۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : دَرَد، گُفَت، کارْد.

با وجود این، می‌بینیم که در زبان فارسی واژه‌هایی مثل : یَقْبُ و یَحْشُ و نظایر آن که دقیقاً بر الگوهای یاد شده هم منطبق است، ساخته نمی‌شود. علت این امر را زبان‌شناسان

۱- هیچ هجایی در نظام آوایی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، او ... در کلماتی مثل اَبَر،

آب، اُرَدک، اِسَم، این و او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واجی، ۲ واج محسوب می‌گردد؛ مثال : آب = ۳ واج

چنین توضیح می‌دهند :

واج‌هایی که واجگاه^۱ مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار گیرند؛ به عنوان مثال، واجگاه جفت واج‌های /ب/، /پ/ و /چ/، /ش/ و /ت/، /د/ به هم نزدیک است و به این دلیل، کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در یک «هجا» ممکن نیست. این قاعده را قاعده‌ی واجی می‌گویند.

تکواژها و واژه‌هایی که با تطبیق قواعد واجی ساخته می‌شوند، در ساختن گروه به کار می‌روند. در این مرحله نیز، براساس قواعد هم‌نشینی، واژه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و مثلاً از اجتماع چند واژه، گروه اسمی‌ای چون «آن دو مرد درستکار دانشمند ایرانی» ساخته می‌شود که اگر بتوان در نحوه‌ی هم‌نشینی اجزای آن تغییراتی هم داد، این تغییرات محدود است؛ مثلاً نمی‌توان در تشریع خبری امروز چنین گروه اسمی‌ای ساخت: «دوآن ایرانی درستکار دانشمند مرد». زبان‌شناسان در توضیح این مطلب می‌گویند: هیچ‌زبانی از کلیه‌ی امکانات هم‌نشینی واژه‌ها و تکواژهایش استفاده نمی‌کند و ترکیب‌های بالقوه‌ای که امروز کاربرد ندارند، جزو ذخیره‌های زبان هستند و ممکن است روزی اهل زبان بخواهند یا بتوانند از آن‌ها استفاده کنند؛ همان‌طور که در گذشته‌ی زبان فارسی، ساختن گروه‌های اسمی زیر، غیرممکن می‌نمود اما امروزه، دست کم در حوزه‌ی زبان هنری فارسی، به وفور از این گونه گروه‌های اسمی ساخته می‌شود:

«عمیق زمین»، «بلندکوه»، «بلند کاج پیر خشک همسایه»، «عبوسِ ظلمتِ خیسِ شبِ مغموم»، که الگوی هم‌نشینی آن‌ها چنین است: صفت بیانی پسین + نقش نمای — + اسم (+ ...) اما در گذشته یا همین امروز در حوزه‌ی تشریع خبری، همان گروه‌های اسمی، براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند: اسم + نقش نمای — + صفت (+ ...).

این قاعده شامل گروه‌های قیدی و گروه‌های فعلی نیز می‌شود.

۱- واجگاه، به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. برای مثال واج /د/ زبانی — دندانی است. زیرا از برخورد نوک زبان با دندان‌های پیشین ایجاد می‌گردد. در آواشناسی سنتی به واجگاه «مخرج حروف» می‌گویند.

فعّالیت ۱

براساس الگوی زیر، یک گروه اسمی بسازید و درباره‌ی امکان جابه‌جایی اجزای آن گفت‌وگو کنید :

صفت + صفت + اسم + نقش نمای _ + صفت + نقش نمای _ + اسم



گروه‌ها نیز پس از آن که برحسب «قواعد هم‌نشینی» تولید می‌شوند، براساس «قواعد نحوی» در کنار هم قرار می‌گیرند تا جمله بسازند؛ مثلاً جمله‌ی «حسن صورت خود را در آینه دید» کاملاً درست است ولی جمله‌های

الف) «حسن صورت حسن را در آینه دید.»
یا
ب) «خود صورت خود را در آینه دید.»

کاملاً غلط است. در حالی که واژه‌های «حسن» و «خود» بر اساس الگوهای هجایی زبان ساخته شده‌اند و هر دو جمله نیز از دیدگاه معنایی روشن هستند و با وجود این که می‌دانیم حسن = خود و جانشینی حسن و خود نیز ممکن است، باز هم هیچ کس مجاز به ساختن جمله‌هایی مثل جمله‌ی الف و ب نیست.

در این مرحله از گفتار، «قواعد نحوی» هم‌چون صافی دقیقی جمله‌ها را بررسی می‌کند و اگر با معیارهای آن منطبق باشد، اجازه‌ی تولید می‌دهد.



به جمله‌ی زیر دقت کنید :

«چوپانان، آسمان آبی را رسید.»

گروه‌های سازنده‌ی این جمله، دقیقاً مطابق با الگوهای زبان فارسی ساخته شده‌اند، اما چرا هیچ فارسی‌زبانی چنین جمله‌ای را به کار نمی‌برد؟

زیرا این جمله دو ایراد آشکار دارد :

الف) نهاد جدا و پیوسته‌ی آن با هم منطبق نیستند.

این نقص را اصلاح کنید.

ب) چون گروه اسمی «آسمان آبی» نقش مفعولی دارد، فعل حتماً باید «گذرا به مفعول» باشد، در حالی که «رسید» گذرا به مفعول نیست.

با استفاده از آن چه تاکنون آموخته‌اید، این ایراد را هم اصلاح کنید.

جمله به این صورت اصلاح می‌شود : «چوپانان، آسمان آبی را رسانیدند.»

آیا جمله‌ی اخیر، اجازه‌ی ورود به فارسی نوشتاری معیار را پیدا می‌کند؟ چرا؟

چون در این مرحله نیز صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی می‌کند و در صورتی اجازه‌ی تولید می‌دهد که از دیدگاه معنایی نیز درست باشد و مثلاً به این صورت درآید : «چوپانان، گوسفندان را رسانیدند.» که به این نوع قواعد «قواعد معنایی» می‌گویند.

فَعَالِیَّت ۲

با استفاده از روش جانشین‌سازی، هر یک از گروه‌های جمله را دوبار تغییر دهید تا به جمله‌هایی کاربردی تبدیل شوند.

کتاب، درس را نجات یافت.

جمله‌ی «چوپانان گوسفندان را رسانیدند»، از هر جهت کاملاً پذیرفته است و هیچ نوع اشتباه صرفی و نحوی در آن وجود ندارد.

حال بیاییم این جمله‌ها را به کار ببریم. فرض کنیم که هم‌اکنون یکی از هم‌کلاسان از ما بپرسد : «درس امروز را خوانده‌ای؟» و ما در پاسخ بگوییم : «چوپانان گوسفندان را رسانیدند».

آیا چنین کاربردی درست است؟

چرا نمی‌توانیم چنین جمله‌هایی را در این موقعیت یا موقعیت‌های مشابه به کار ببریم؟ زیرا براساس شمر زبانی می‌دانیم که به کار بردن این جمله‌های دستورمند، در چنین موقعیتی همان اندازه نادرست است که بگوییم: «سی سوساسی».

پس در این مرحله از زبان هم قواعدی وجود دارد که جمله‌ها را – حتی اگر از صافی‌های دیگر گذشته و مهر تأیید خورده باشند – بار دیگر بررسی می‌کند و اگر آن‌ها را مطابق با موقعیت بداند، به آن‌ها اجازه‌ی تولید می‌دهد. این قواعد هم در ذهن همگی اهل زبان وجود دارد و به آن‌ها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

خودآزمایی

۱) برای هریک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

۲) برای هریک از الگوهای هجایی، دو نمونه بنویسید.

۳) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارد؟

پرورش، وزارت و آموزش. چرا تو، تو را سرزنش می‌کردی؟

۴) الگوهای هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب } آ: صامت + مصوت بلند
 داب: صامت + مصوت بلند + صامت

– گل – مؤذن

– رعد – بنفشه

– خویشتن – ماه

– دانشمند – خورشید

جمله

سال پیش خواندیم که جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست؛ مثلاً:

جمله‌ی «اخترشناسی علمی است که» جمله‌ی مستقل نیست؛ چون جزئی از واحد بزرگ‌تر زیر است:

«اخترشناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.»

«به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.» هم جمله‌ی مستقل نیست؛ چون جزئی از همان واحد بزرگ‌تر است.

جمله‌ی مستقل دو نوع است:

۱) جمله‌ی مستقل ساده که دارای یک فعل است:

اخترشناسان در شاخه‌های تخصصی، کارهای متفاوتی می‌کنند.

۲) جمله‌ی مستقل مرکب، جمله‌ای که دست‌کم یک وابسته دارد:

بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آن‌ها مشاهده‌ی اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.

فعالیت ۱

نمونه‌ای از جمله‌های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله‌ی ساده سخنی است که بتوان آن را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان، جمله است.

واحد‌های زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله‌ی مستقل

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آن‌ها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، «گروه» بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود؛ مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه‌ی اجرام آسمانی، جهان، ماهیت جهان، تبیین ماهیت جهان.

دیدیم که هر گروه از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد اما آمدن وابسته در گروه الزامی نیست. هسته‌ی گروه اسمی، اسم و هسته‌ی گروه فعلی، بن فعل و هسته‌ی گروه قیدی، قید یا اسم است؛ مثلاً جمله‌ی «کار بعضی از متخصصان مشاهده است» اگرچه ظاهراً از نظر دستوری کامل است اما چون نقص معنایی دارد، به اجزا و وابسته‌هایی نیازمند است. همین جمله را با افزودن عناصر دیگر می‌توان این گونه کامل‌تر کرد: «کار بعضی از متخصصان، مشاهده‌ی اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

فعّالیت ۲

هسته‌ی گروه‌های زیر را مشخص کنید :
این پرسش‌ها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، شاخه‌های تخصصی،
تاریخچه‌ی جهان

واژه چیست؟

واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی گروه به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد مثل میز یا مفهومی غیرمستقل داشته باشد مثل از، در، که، نقش نمای اضافه، را (نقش نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا می‌کنند؛ مانند نقش نمای اضافه (ـِ)، حرف پیوند «و» و «ی» اسنادی در «تویی» (= تو هستی) و

تکواژ چیست؟

تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.^۱ تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل : میز، خوب، مَن. در این صورت، آن را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل : بان، گاری، مند، تر، و... *

(۱) تکواژ صفر نمود آوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکواژها یک تکواژ شمرده می‌شود. مانند : است
❖ دو تکواژ دارد هم چنین نقش نمای اضافه، هم یک واج و هم یک تکواژ است.
* توجه : «برای» یک تکواژ است زیرا واج «ـِ» زیر صامت «ی» متعلق به خود واژه است.

واج چیست؟

واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنا ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند؛ مثلاً اگر در واژه‌ی سر به جای واج /س/، واج /پ/ بگذاریم، می‌شود پَر و معنای واژه عوض می‌شود. پس /پ/ واج است.

هم‌چنین اگر در واژه‌ی گُل به جای /ـُ/، /ـِ/ بگذاریم، واژه‌ی جدیدی با معنای جدید ساخته می‌شود. پس /ـُ/ و /ـِ/ واج‌اند. واج اگر چه فاقد معناست، در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی تکواژ به کار می‌رود.

اجزای جمله چگونه در پی هم می‌آیند؟

گروه‌های سازنده‌ی جمله به دو شیوه در پی هم قرار می‌گیرند :
شیوه‌ی عادی، شیوه‌ی بلاغی.

شیوه‌ی عادی: کاربرد این شیوه در نوشته‌های خبری، علمی، اداری و آموزشی به روش زیر معمول است :

نهاد همه‌ی جمله‌ها در ابتدای جمله می‌آید.

فعل همه‌ی جمله‌ها در انتهای جمله می‌آید.

ترتیب سایر جمله‌ها نیز چنین است :

نهاد + مفعول + فعل

نهاد + مسند + فعل

نهاد + متمم + فعل

نهاد + مفعول + متمم + فعل

نهاد + مفعول + مسند + فعل

وابسته‌های پیشین اسم، پیش از اسم می‌آیند.

وابسته‌های پسین اسم، پس از اسم می‌آیند.

گروه‌های قیدی برحسب موقعیت یا ضرورت یا تأکید و برجسته‌نمایی پیش یا پس از

نهاد می‌آیند :

ما فردا، حتماً او را می‌بینیم. شاید من او را فردا ببینم.

فعالیت ۳

با نظر هم‌کلاسی‌های خود، برای موارد ذکر شده، جمله‌های مناسبی مثال بیاورید.

شیوه‌ی بلاغی: این شیوه، بیش از این‌که دستوری باشد، به طرز نوشتن نویسنده و سبک وی بستگی دارد. در این شیوه، اجزای کلام برحسب تشخیص نویسنده و برای تأثیر بیشتر سخن، جابه‌جا می‌شوند. بدیهی است که این جابه‌جایی، با مجوزهای دستوری انجام می‌پذیرد و تشخیص نقش آن‌ها به دو طریق صورت می‌گیرد :

(۱) به کمک نقش‌نما: اجزای جمله می‌توانند با نقش‌نمای خود جابه‌جا شوند :

{ با دوست از هر دری سخن گفتم.
از هر دری با دوست سخن گفتم.

(۲) از طریق معنا: به دو جمله‌ی زیر، توجه کنید :

(الف) شکفته‌ترین گل هستی، نگاه متبسم مادر به فرزند است.

(ب) نگاه متبسم مادر به فرزند، شکفته‌ترین گل هستی است.

از نظر معنا بین این دو جمله هیچ تفاوتی وجود ندارد اما فضای عاطفی هر یک از آن‌ها، در موقعیت مناسب، باعث برگزیدن یکی از آن دو می‌شود.

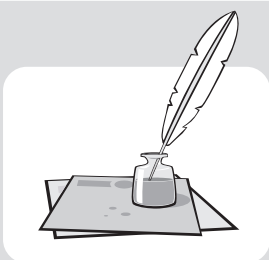
یادآوری:

در مواردی تغییر جاسبب تغییر معنی می‌شود :

(۱) تغییر جای مفعول مجرد (بدون را) که در ثر عادی، بی‌واسطه پیش از فعل

می‌آید :

این راننده ماشین دارد ← این ماشین راننده دارد.
۲) تغییر جای مسند که در نثر عادی، بی واسطه پیش از فعل می آید :
رئیس اداره، معاون شده است ← معاون، رئیس اداره شده است.



واژه های هم آوا (۱)

به جمله های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار وایتکان فرستاد.

صفیر کلوله از بهمه جابه کوشش می رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عمید «غدير» از اعیاد بزرگ است.

در گلستان سعدی سخنان نفوذ و دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که عهد و پیمان خود را نقض کند.

در جمله های بالا، بر یک از گروه واژه های «صفیر و سفیر» «قدیر، غدير»

و «نفز، نقض» هر چند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا» هستند، معنای

کاربرد های جداگانه ای دارند و نمی توان آن ها را به جای هم به کار برد.

خودآزمایی

(۱) در متن زیر، ابتدا جمله‌ها را براساس درست‌ترین شیوه‌ی ممکن بازنویسی کنید. آن‌گاه، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

سروده بود غزلی بی‌معنا و بی‌قافیه شاعری. نزد جامی برد آن را. پس از خواندن آن گفت: همان‌طوری که دیدید، در این غزل استفاده نشده است از حرف الف. گفت جامی از سایر حروف هم بهتر بود استفاده نمی‌کردید!

(۲) نوع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

– اخترشناسان – قشنگ‌تر

– تاریخچه – گل‌خانه

– آفریدگار – دانش‌پژوه

(۳) با هر یک از کلمات هم‌آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید.

انتصاب، تعلّم، حیات، جذر، خویش، صواب، برائت

انتساب، تألم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

(۴) درباره‌ی تصویر زیر، انشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ اثر: رحیم نوده‌سی

مطابقت نهاد و فعل – گروه فعلی

از میان همه‌ی اجزای جمله، نهاد جدا و نهاد پیوسته، در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله، به جز نهاد، در فعل تأثیر نخواهد گذاشت:

فعل	نهاد		
مفرد/جمع	فرمود.	} مفرد: جناب استاد	جان‌دار
جمع	فرمودند.		
مفرد	جمع: ایرانیان مردمی نوع دوست‌اند.	} مفرد: کتاب از دستم افتاد.	بی‌جان
مفرد/جمع*	جمع: کتاب‌ها از دستم افتاد.		
جمع	جمع (هنگام جان بخشیدن به اشیا): ستاره‌ها چشمک می‌زنند.		
مفرد	قافله، کاروان، گله، رمه، دسته (عزاداران)	} مردم ملت	جان‌دار
جمع	مجلس، شورا، گروه، مجمع		
مفرد/جمع*	دسته (اسکناس، سبزی، چوب و ...)		بی‌جان
مفرد	یکی، کسی، هر کسی	} هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام	جان‌دار
مفرد/جمع	بعضی		
مفرد/جمع			بی‌جان

* در فارسی امروز به‌ویژه در گونه‌ی گفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است:

☐ سنگ‌ها افتاد/افتادند

☐ بعضی از کتاب‌ها سودمند است/ند (هستند)

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دور دست با اوضاع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعلِ آن نیز جمع بسته می‌شود :

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند.

اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو» ضمیر «شما» و به جای شناسه‌ی «ی»، شناسه‌ی «ید» را به کار می‌بریم : تو رفته بودی ⇐ شما رفته بودید. هم‌چنین به جای ضمیر «او»، ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤدبانه				
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا		
شخص و شمار	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما	مَ ← مَـ	مان
دوم شخص	تو ← شما	شما	تَ ← تَـ	تان
سوم شخص	او ← ایشان	ایشان	شَ ← شَـ	شان

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» درمی‌آید و اغلب نویسندگان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند :

من معتقدم ⇐ ما معتقدیم.

● فعل‌ها نیز در فارسی مؤدبانه به این صورت به کار می‌روند، یعنی ؛ شناسه‌ی آن‌ها تابع قاعده‌ی ضمیر است :

شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	رفتم	رفتیم
دوم شخص	رفتید	رفتید
سوم شخص	رفتند	رفتند

فعل اوّل شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده یا نویسنده، سخن و نوشته‌ی خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.

● گزینش این گونه‌ی زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادل‌هایی برگزیده می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها را می‌بینیم :

گونه‌ی معمولی	گونه‌ی مؤدبانه
_____	در باره‌ی مخاطب
من	شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار
تو	تشریف آوردن / تشریف فرما شدن
آمدن	خدمت رسیدن / مشرف شدن
رفتن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن
گفتن	عرض کردن / به عرض رساندن
خوردن	صرف کردن / صرف شدن
دادن	تقدیم کردن
بودن	تشریف داشتن
خواستن	امر / اراده کردن / فرمودن
دیدن	ملاحظه کردن / فرمودن

ضمناً برای احترام، در فعل امر به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می‌شود :

بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و ... ؛ یعنی در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از بفرمایید) حذف می‌شود : بفرمایید بنشینید.

گروه فعلی

خواندیم که گروه فعلی مهم‌ترین عضو گزاره است و دست‌کم از یک فعل و شناسه درست می‌شود. ویژگی‌های پنج‌گانه‌ی آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

مروری بر زمان فعل‌ها

پیش از این، زمان فعل‌ها را شناختیم و دانستیم که هر فعل، سه زمان اصلی دارد :

الف) ماضی (۱) ماضی ساده (۲) ماضی استمراری (۳) ماضی بعید (۴) ماضی التزامی

(۵) ماضی نقلی (۶) ماضی مستمر

ب) مضارع (۱) مضارع اخباری (۲) مضارع التزامی (۳) مضارع مستمر
پ) آینده

گذرا کردن فعل‌ها

برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت. «ان» تکواژ سببی گذرا ساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن مضارع ناگذر	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پر	پر + ان	پر + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید

بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم:

پوس، پیچ، ترک، جنب، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خم، خواب، دو، رقص، رم، رو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذراست)، گرد (گشت)، گری، گیر، لرز، لغز، نشین (خلاف قاعده ← نش + ان).^۱ برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند. اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم اضافه شود، آن‌ها را تبدیل به گذرا به مفعول و متمم می‌سازد. به مصدرهای زیر توجه کنید:

ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از)، چسبیدن (به) ← چسبانندن (را - به)،
رهیدن (از) ← رهاندن (را - از)، رستن (از) ← رهاندن (را - از)

اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آن‌ها را تبدیل به گذرا به مفعول و متمم می‌سازد. همه‌ی فعل‌های ناگذر یا گذرای که تکواژ «ان» را می‌پذیرند گذرای سببی نام دارند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

(۱) برخی مصدرها از قبیل شتافتن، جنگیدن، زیستن و آسودن این تکواژ را نمی‌پذیرند.

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به)، چشیدن (را) ← چشاندن (را - به)،
 خوردن (را) ← خوراندن (را - به)، فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)
 برخی از فعل‌های ناگذر که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن، ماندن ساخته می‌شوند
 به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند؛ شکل گذرای آن‌ها به ترتیب عبارت است از: انداختن،
 آوردن، بردن، گذاشتن

ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی و
 مرکب.

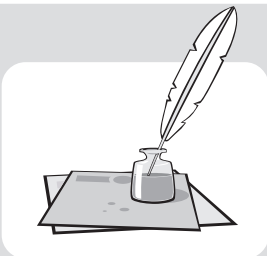
فعل ساده فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد: آمد، نشست، گرفت.
فعل پیشوندی تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و ...» اگر پیش از فعل ساده
 بیایند - و معنی آن را تغییر دهند یا نه - «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ
 معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند. مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما
 گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن.
فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل،
 «مرکب» خواهد شد.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

(۱) گسترش پذیری

(۲) نقش‌پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری
 دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی بپذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً: حرف زد به این
 دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: حرف جالبی زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف
 در این مثال مفعول است و نمی‌توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد.

(۳) مسئله‌ی مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار
 رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله‌ای دیگر متفاوت باشد.



بیاموزیم

به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

(الف) او روز گذشته از سمت خود استیفا داد.

(ب) او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

(الف) عده‌ای با خرید نان بیش از حد تفریط می‌کنند.

(ب) عده‌ای با خرید نان بیش از حد، افراط می‌کنند.

جملات گروه «ب» درست هستند، زیرا استیفا یعنی «گرفتن تمام مال

یا حق خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استعفا یعنی «درخواست کناره‌گیری

از کار» منظور بوده است. در جمله‌ی دوم نیز کلمه‌ی افراط (زیاده روی) در کاری

به جمله معنی می‌دهد نه تفریط که متضاد آن است. وقت داشته باشید که هنگام نوشتن،

این کلمات را به جای هم به کار نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً

به اشتباه به جای هم به کار می‌روند، دقت کنید:

احسن: آفرین بر تو

احسن: نیکوتر

استیجار: اجاره کردن	استجاره: پناه خواستن
کزیر: چاره	کریز: فرار
مسح: کشیدن دست تَر بر سر یا پا (در وضو)	مس: لمس کردن
مُعْظَم: بزرگوار (در مورد انسان)	مُعْظَم: بزرگ (در مورد غیر انسان)
شعرِ سخت: شعر دشوار	شعرِ سخته: شعر نخبیده و خوب

خودآزمایی

- ۱) برای نهادهای زیر، فعل مناسب بیاورید و علت مفرد و جمع بودن فعل را توضیح دهید.
استادان، استاد، آجرها، گل‌ها، هیچ‌کس، هیچ‌یک از، گروه.
 - ۲) دو جمله مثال بیاورید که در آن‌ها نهاد و متمم حذف شده باشد.
 - ۳) فعل‌های مجهول زیر را به معلوم تبدیل کنید و برای هر یک از آن‌ها نهاد مناسبی بنویسید.
گرفته شده است، گفته می‌شد، جوشانده شده بود، برده خواهد شد.
 - ۴) جملات زیر را ویرایش کنید.
- ☐ او در منزل استجاره‌ای زندگی می‌کند و در ابتدای هر ماه با صاحب‌خانه‌اش تصفیه حساب می‌کند.
 - ☐ مسّ سر و پا از اعمال وضو است.
 - ☐ همه‌ی بچه‌ها به او احسن گفتند.

نمایش نامه — فیلم نامه

در کتاب ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش، در بخش ادبیات نمایشی با نمونه‌هایی از نمایش نامه و فیلم نامه آشنا شدید. جز این، نمایش نامه‌ها و فیلم نامه‌های زیادی را تاکنون خوانده و اجرای آن‌ها را شنیده یا دیده‌اید. اکنون می‌خواهیم بدانیم یک نمایش نامه یا فیلم نامه چگونه نوشته می‌شود و سپس، خود را در این زمینه‌ی نگارشی بیازماییم.

□ نمایش نامه

به نوشته‌ای که نمایش از روی آن اجرا می‌شود، «نمایش نامه» می‌گویند. نمایش نامه متنی است که برای نمایش زنده و روی صحنه تنظیم می‌گردد. هر نمایش نامه از دو بخش عمده تشکیل می‌شود؛ اول محتوا، دوم فن.

برای نوشتن یک نمایش نامه اولین کار گرفتن طرح ذهنی (ایده) است. همه چیز می‌تواند زمینه‌ساز نوشتن باشد؛ حوادثی که در زندگی اتفاق می‌افتد، اطرافیان، زندگی نامه‌ها، داستان‌های گذشته، مطالب روزنامه و خبر، گزارش، حوادث و ...، مثلاً نمایش نامه‌ی رادیویی سلمان فارسی از زندگی سلمان فارسی الهام گرفته شده است.

ایجاد حوادث فرعی نیز به گسترش طرح اصلی کمک می‌کند؛ مثلاً در نمایش نامه‌ی سلمان، وجود پیرمرد خارکش که سلمان را در راه دیده است و یا گفت‌وگوی نجبای شهر در معرفی شخصیت سلمان مؤثر واقع می‌شود. این حوادث فرعی، طرح اصلی را استحکام می‌بخشد، پس از ایجاد زمینه‌های لازم، به ترسیم صحنه‌ی اصلی نمایش می‌پردازیم. این صحنه، نقطه‌ی اوج و سرنوشت‌ساز نمایش نامه است. از دیگر عوامل گسترش طرح، دادن

اطلاعات به تماشاگر است، مثلاً در خلال نمایش نامه‌ی سلیمان می‌توان سلیمان فارسی، نقش او در میان صحابه‌ی پیامبر، افکار و عقاید او، مردم مداین، پیشینه‌ی شهر را معرفی کرد. انتخاب زمان و مکان مناسب نیز به گسترش طرح کمک می‌کند.

صداها هم نقش مهمی در نمایش نامه دارند. تدارک صداهایی جز صدای گفت‌وگوها به تأثیر نمایش نامه کمک می‌کند؛ مثل آواز، موسیقی، ایجاد صداها، طبیعی، صدای وسایل و ...

از عوامل دیگر نمایش نامه شخصیت‌ها هستند. در نمایش نامه تا حد امکان باید شخصیت‌ها را از نظر ظاهری، خانوادگی، اجتماعی، روحی و اعتقادی به‌طور مستقیم با حرکات و گفتار خودشان یا غیرمستقیم از طریق واکنش دیگر شخصیت‌ها معرفی کرد.

عامل مهم دیگر در نمایش نامه، گفت‌وگو است؛ زیرا نمایش نامه نوعی هنر کلامی است. کلمات یک گفت‌وگو ممکن است عالی و فاخر یا پست و سخیف یا ساده و معمولی باشند. زبان گفت‌وگوها معمولاً به فراخور نوع نمایش نامه، یکی از این سه یا از هر سه انتخاب می‌شود. بیان نمایش نامه می‌تواند جدی باشد یا به طنز، که بر همین مبنا نمایش‌ها یا کمدی‌اند (خنده‌دار) یا تراژدی (مصیبت‌بار).

جز گفت‌وگو، حرکت عامل مهم دیگر نمایش نامه است. حرکت بازیگران، شخصیت‌ها و پیام را روشن و واضح می‌سازد. با حرکت می‌توان با بیننده ارتباط برقرار کرد. حرکت در نمایش نامه به دو گونه است:

(الف) حرکت نمایشی که مربوط به نویسنده است و باید در متن نمایش، داخل کمانک توضیح داده شود و شامل دستور اجرای کلیه‌ی حرکاتی است که به پیشبرد بهتر نمایش می‌انجامد.

(ب) حرکت تکنیکی که در روی صحنه و برای ایجاد تنوع است و دستور اجرای آن به کارگردان مربوط می‌شود.

برای نوشتن یک نمایش نامه‌ی خوب، هفت مرحله را باید در نظر داشت:

۱) مقدمه‌چینی: آمادگی برای شروع به کمک مهارت‌های مختلف، معرفی قهرمانان و ترسیم فضای کلی نمایش؛

۲) گره‌افکنی: ایجاد گره و ابهام در روند نمایش نامه؛

۳) درگیری و ستیزه: قرار گرفتن شخصیت‌ها و عناصر متضاد نمایش در تقابل هم؛

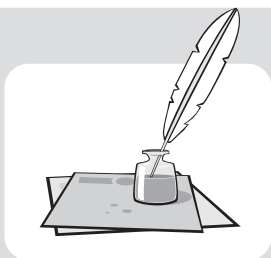
- ۴) دلهره: ایجاد حالت انتظار و اضطراب در تماشاگر؛
 - ۵) نقطه‌ی اوج: به اوج رسیدن هیجان و اضطراب تماشاگر به بالاترین حدّ خود؛
 - ۶) گره‌گشایی: پایان ستیزه‌ها و درگیری‌های نمایش؛
 - ۷) نتیجه‌ی نهایی: روشن شدن نتیجه‌ی تمام درگیری‌ها.
- هر نمایش از چند قسمت تشکیل می‌شود که به هر قسمت یک «پرده» می‌گویند. هر قسمت، با کشیده شدن پرده خاتمه می‌یابد و قسمت بعد، با کنار رفتن پرده، آغاز می‌گردد. در هر پرده، آرایش صحنه عوض می‌شود. نویسنده برای آرایش صحنه می‌تواند محلّ قرارگرفتن لوازم و اشیا و حالت کلی صحنه را در متن نمایش‌نامه قید کند یا کارگردان به سلیقه و ابتکار خود، آن‌ها را فراهم کند.

□ فیلم‌نامه

فیلم‌نامه چنان که قبلاً با نمونه‌ای از آن آشنا شده‌اید نوشته‌ای است که براساس آن فیلم ساخته می‌شود. آن‌چه درباره‌ی محتوا و فنّ نمایش‌نامه آموختید، در فیلم‌نامه‌نویسی هم کاربرد پیدا می‌کند.

تنها تفاوت فیلم‌نامه با نمایش‌نامه این است که تمام حرکات بازیگران و نحوه‌ی حرکت دوربین فیلم‌برداری و سایر جزئیات را به‌طور دقیق در فیلم‌نامه می‌نویسند. به مدّت زمانی که دوربین حرکت می‌کند تا از حرکت باز می‌ایستد، یک «نما» یا «پلان» می‌گویند.

قسمتی از فیلم که زمان در آن تداوم دارد، «سکانس» نامیده می‌شود؛ مثلاً وقایعی که بین ساعت خاصی (مثلاً ۱۰ تا ۱۲ صبح) اتفاق می‌افتد. به توقّف دوربین از یک نما (پلان) به نمای دیگر «کات» گفته می‌شود. به تداخل تصویری در تصویر دیگر، چنان‌که تصویر اوّل به تدریج محو گردد و تصویر دوم واضح و نمایان‌تر شود «آنش» می‌گویند.



بجمله های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می کند کارهای خود را موجج (موجه) جلوه دهد.
 مقدم بازدیدکننده کان (بازدیدکنندگان) عزیز را کرامی می داریم.
 من از خوار و بار فروشی (خوار بار فروشی) محل خود خرید می کنم.
 مجلس شورای اسلامی بوجهی (بودجهی) سال جاری را بررسی
 (بررسی) کرد.

* * *

حماشمانیز با این گونه غلط های املائی (موجج، بازدیدکننده کان، خوار و بار،
 بوجه، بررسی) مواجه شده اید. این گونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون
 وجود واج چند حرفی، نزدیکی واج ها؛ تلفظ اشتباه «ه» غیر ملفوظ به جای «ه»
 ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ، اشتباه
 در کاربرد تشدید و.... به وجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پرکاربردترین

غلط‌های املایی و شکلِ درست آن‌ها را می‌بینیم.

دست	نادرست	دست	نادرست
ازو حام	ازو هام	ذوزنقه	ذوذنقه
انزجار (و نفرت)	انفجار (و نفرت)	راجع به	راجب
انضباط	انطباط	راحت‌تر	راحتر
بجوجه	بهبوه	رِذَل	رزل
برُحه	برحه	زاد و بوم	زاد و بوم
تریج	ترجیه	زاد و ولد	زاد و ولد
تعیین	تقین	سادگی	ساده‌گی
تغییر	تغیر	سپاس‌گزار	سپاس‌گذار
توجیه	توحيح	ضدالت	زلالت
تینه	تهیه	طاقِ (بنا)	طاقِ (بنا)
دیدگان	دیدگان	مأخذ و منابع	مأخذ و منابع

درست	نادرست	درست	نادرست
موجه	موج	نتنها	نتنها
مربور	مذبور	وبله	وحله
مؤسسه	مؤسسه	بئرس کردن	حرس کردن

خودآزمایی

- (۱) داستان «خیر و شر» را به صورت نمایش نامه یا فیلم نامه درآورید.
- (۲) در جمله های زیر، کدام نهاد و فعل مطابقت ندارند؟ کدام را درست تر می دانید؟ چرا؟
 صحبت های دوستان به درازا کشید.
 نامه هایی رسیده اند که داریم پاسخ آن ها را تهیه می کنیم.
 در کتابخانه ی آن شهر، کتاب های بسیاری بودند که دشمنان همه را در آتش سوزاندند.
 روزهای بیستم و بیست و یکم این ماه برای بررسی علمی زبان انتخاب شده اند.
 در این کتاب، آیات قرآنی تفسیر شده اند.
 گروه اعزامی، نخست به دوری راه اعتراض کرد.
 حرف های اضافه نباید بدون قرینه از کلام حذف شود.
- (۳) جز موارد نادرست در «بیاموزیم» درس، سه مورد از غلط های املائی رایج را که تاکنون با آن ها برخورد کرده اید، بنویسید.

واژه و واژگان در زبان

بر اساس آنچه تاکنون خوانده‌ایم، ساده‌ترین تصویری که می‌توان از زبان و زبان‌شناسی به دست داد، این است که زبان نظام پیچیده‌ای است متشکل از سه بخش: نظام آوایی، نظام دستوری و نظام معنایی. نظام دستوری، به نوبه‌ی خود، به دو بخش صرف (ساخت واژه) و نحو تقسیم می‌شود. زبان‌شناسان بخش‌های مختلف زبان را در سطوح جداگانه‌ای با نام‌های واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی مطالعه می‌کنند.

در هر زبانی، علاوه بر نظام‌های یاد شده، بخش دیگری هم هست که به آن واژگان می‌گویند. واژگان حاوی کلیه‌ی واژه‌های زبان همراه با همه‌ی عناصری است که می‌توانند نقش واژه را به عهده بگیرند؛ مثل گروه واژه‌های از نوع «دست به سر کردن».

هر واژه‌ای می‌تواند از طریق تصریف به چندین صورت درآید؛ مثلاً واژه‌ی «خوب» از راه تصریف به صورت‌های «خوب‌تر» و «خوب‌ترین» درمی‌آید یا واژه‌ی «مرد» می‌تواند از همان طریق به صورت‌های «مردان»، «مردها» و «مردی» (به معنای «یک مرد») درآید. همین‌طور، واژه‌ی «رفتن» را می‌توان از راه تصریف به صورت‌های «رفتم»، «رفت»، «می‌روم» و ده‌ها صورت دیگر درآورد که هرکدام از آن‌ها هم یک واژه است.

از میان صورت‌های مختلف هر واژه، صورت رایج‌تر را صورت پایه و بقیه را صورت تصریفی می‌نامند. هنگام ضبط واژه‌ها در واژگان یا در فرهنگ لغات همین صورت پایه مدخل اصلی واقع می‌شود. صورت‌های دیگر یا اصولاً در واژگان و فرهنگ آورده نمی‌شوند یا آن‌ها را ذیل مدخل اصلی به دست می‌دهند، در غیر این صورت، به عنوان مدخل فرعی ضبط می‌شوند. سخن‌گویان هر زبانی، علاوه بر مجموعه‌ی نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان خود، واژگان آن را نیز در ذهن دارند. زبان‌شناسان از این واژگان با عنوان واژگان

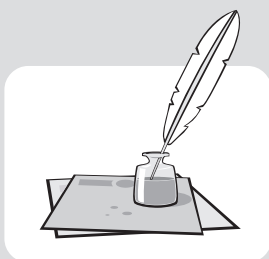
ذهنی زبان یاد می‌کنند.

در واژگانِ ذهنیِ زبان، برای هر واژه، دستِ کم سه نوع اطلاع ذخیره شده است: الف) اطلاعِ آواییِ ناظر بر چگونگیِ تلفظِ واژه؛ ب) اطلاعِ دستوریِ ناظر بر چگونگیِ استفاده از آن در ساخت‌های دستوری؛ پ) اطلاعِ معناییِ ناظر بر این که واژه‌ی مزبور چند معنی دارد و هر یک از این معنی‌ها از کدام مؤلفه‌های معنایی ساخته شده است.

زبان‌شناسان واژگانِ زبان را در دو سطح مطالعه می‌کنند: یکی سطحِ واژگان‌شناسی و دیگری سطحِ واژگان‌نگاری. در سطحِ واژگان‌شناسی، به انواعِ روابطِ ساختاری، تاریخی، و جامعه‌شناختیِ موجود میان واژه‌ها می‌پردازند و در سطحِ واژگان‌نگاری، به چگونگیِ گردآوری، تدوین و ضبطِ واژه‌ها در قالبِ یک واژگان یا یک فرهنگِ لغات توجه می‌کنند. به همین دلیل، از واژگان‌نگاری به عنوانِ اصولِ فرهنگ‌نویسی هم یاد می‌شود.

در فرهنگ‌نویسی یا واژگان‌نگاری، برای هر واژه اطلاعاتِ بسیار گوناگونی را به دست می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اطلاعاتِ املائی، تلفظی، دستوری (حاویِ مقوله‌ی دستوریِ کلمه همراه با هر اطلاعِ صرفی یا نحویِ دیگر که ضروری تلقی شود)، معنایی (حاویِ هرچند معنایی که از کلمه دریافت می‌شود؛ از جمله معنایی که به موقعیتی معین وابسته‌اند)، کاربردی (حاویِ استعمال‌های خاصِ واژه، مثل استعمالِ واژه‌ی «پیا» به عنوانِ هشدار به دیگران؛ یا استعمالِ واژه‌ی «کلاغ» در «یک کلاغ چل کلاغ»)، سبکی، علمی، تاریخی، ریشه‌شناختی و نظایر این‌ها. مثالِ مقابل که از فرهنگِ فارسیِ امروز انتخاب شده است، برخی از این اطلاعات را دربر دارد.

در خورِ گفتنِ است که هر زبانی از طریقِ واژگانِ خود به سطوحِ مختلفِ فرهنگ و تمدنِ جامعه‌ای که به آن تعلق دارد و نیز به کلِّ فرهنگِ بشری، می‌پیوندد. در نتیجه، بخشِ واژگانِ بیش از هر بخشِ دیگرِ زبان، از انواعِ تغییر و تحولِ علمی، صنعتی، هنری، فرهنگی و مانند این‌ها تأثیر می‌پذیرد. از همین رو، این بخش از زبان به مراتب بیش از بخش‌های دیگرِ آن دستخوشِ دیگرگونی می‌شود. به عبارتِ دیگر، می‌توان گفت هرچه فرهنگ و تمدنِ یک جامعه‌ی زبانی پر تحرک‌تر و زایاتر و پویاتر باشد، واژگانِ زبانِ آن جامعه هم به همان میزان، بیشتر دستخوشِ دیگرگونی و تحول می‌شود.



به جمله های زیر وقت کنید.

الف) بی شک آنان که خوب می نویسند کسانی هستند که خوب مطالعه کرده اند.

ب) بی شک قطره قطره ی باران و دانه دانه ی برف از ابرهای آسمان فرو می ریزند.

می دانیم کلمه ی «بی شک» قید تأکید است و به کار بردن آن در مثال «الف» ضروری و به جاست؛ زیرا با استفاده از آن می خواهیم به خواننده ی مطالب خود اطمینان دهیم که تا کسی اهل مطالعه نباشد، در نوشتن موفق نخواهد بود.

مثال «ب» که پیام آن بدیسی و آشکار است، به قید تأکید نیاز ندارد؛ بنابراین هنگام نوشتن باید مواظب باشیم کلماتی مانند: قطعاً، بی‌گمان، بی‌تردید، جداً، حقیقتاً، به‌دستی که... را در جایگاه مناسب آن‌ها به کار ببریم. و جملات زیر جایگاه مناسب آن‌ها را می‌بینیم:

□ قطعاً حضور مشاور، مدیریت شرکت را تقویت می‌کند.

□ خانواده‌ها بدون تردید در پرورش استعداد های فرزندان خود مؤثرند.

خود آزمایی

- (۱) مدخل «گذشتن» را از فرهنگ معین استخراج کنید و بنویسید کدام یک از اطلاعات مندرج در درس را دربر دارد.
- (۲) دو سطح واژگان شناسی و واژگان نگاری چه تفاوتی با هم دارند؟
- (۳) با مراجعه به یکی از فرهنگ‌های معتبر، درباره‌ی یکی از واژه‌های زیر از نظر ریشه‌شناسی مطالعه کنید.

□ فردوس □ کنز □ نیمکت □ هندسه

- (۴) دو جمله بنویسید که در آن‌ها، قیدهایی «شاید» و «بی‌تردید» درست به کار رفته باشد.

دستور خطّ فارسی (۱)

«دستور خطّ فارسی» چیست؟

با «دستور زبان فارسی» چه تفاوتی دارد؟

به مثال‌های زیر توجه کنید.

□ امروز صبح از نمایشگاه، کتاب تازه‌هایی خریدم.

□ امروز صبح از نمایشگاه کتاب‌های تازه‌ای خریدم.

در جمله‌ی اوّل، «کتاب تازه‌هایی» یک غلط «زبانی» است؛ چون هیچ کس «ها»ی جمع را بعد از صفت نمی‌آورد. همه می‌گوییم و می‌نویسیم: «کتاب‌های تازه‌ای» امّا کلمات «صبح» و «نمایشگاه» دارای دو غلط «خطّی» هستند. از نظر «زبان فارسی» این دو کلمه درست به کار رفته‌اند امّا از نظر خطّ فارسی در اوّلی دندانه‌ی «ص» نیامده و در دومی، سرکج «گ».

شناخت قواعد «زبانی» و «خطّی» هر دو لازم است تا هم مهارت‌های زبانی را کسب کنیم و هم سخنان را بدون غلط املائی بنویسیم.

بنابراین، دستور زبان می‌خوانیم تا سخن گفتن و نگارش ما تقویت شود و دستور خطّ را می‌آموزیم تا شکل کلمات را درست بنویسیم. در سال‌های گذشته، مباحث متعدّدی درباره‌ی املا و خطّ معیار خوانده‌اید. امسال اصول و ویژگی‌های خطّ فارسی را با عنوان «دستور خطّ فارسی» در چهار درس خواهید خواند امّا لازم است ابتدا، اصول حاکم بر خطّ فارسی را یادآور شویم.

۱) خطّ فارسی فعلی یکی از عوامل مهمّ وحدت ملّی، فرهنگی و تاریخی ماست و تغییر دادن چهره‌ی آن موجب بریدگی و بیگانگی ما از فرهنگ غنی گذشته می‌شود.

۲) خطّ فارسی دارای اعتبار و استقلال است و نباید آن را به رسم الخطّ عربی و جز آن وابسته کنیم.

۳) «خط» سایه‌ی «زبان» است و باید آن را تابع «زبان» بدانیم، نه زبان را تابع «خط». نظام «خط» باید به گونه‌ای باشد که تلفّظ کلمات را به درستی نشان دهد.

۴) قواعد خط باید فراگیر باشد.

۵) نظر به این که آموزش زبان و خطّ فارسی آموزشی همگانی است، باید ضمن حفظ سایر اصول خط، ساده‌ترین شکل خط و آسان‌ترین شیوه‌ی تدریس آن را به کار بگیریم.

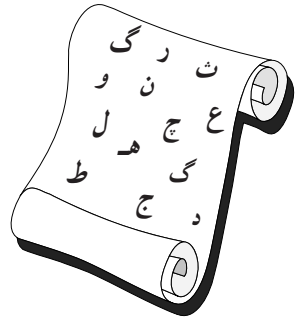
۶) کلماتی که املا‌ی آن‌ها در متون گذشته و امروز به دو شکل رواج داشته است، به هر دو شکل صحیح هستند و ترجیح یکی از آن‌ها به معنی غلط بودن دیگری نیست. البته در آموزش رسمی، به منظور هماهنگی و وحدت رویه، یکی از دو شکل املا که آموزشی‌تر است، ترجیح داده می‌شود.

۷) هر کلمه در زنجیره‌ی خط حریمی دارد که به آن «فاصله» می‌گوییم. کلمات با رعایت این فاصله، استقلال خود را حفظ می‌کنند. بعضی از حروف یک کلمه نیز (با توجه به منفصل بودنشان) از هم فاصله دارند لیکن این فاصله کم‌تر است و در اصطلاح به آن «نیم فاصله» می‌گوییم.

۸) نشانه‌ی املا‌یی «ترکیب» در کلمات مشتق و مرکّب فقط «اتّصال» دو حرف نیست (مثل همکار، بهداشت)؛ نیم فاصله هم نشانه‌ی دیگر ترکیب است (مثل هم منزل، خوش حال).

فعالیّت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا بنویسید.



گروه کلمات برای املاى شماره‌ی یک

مغایرت و اختلاف - تطبیق قواعد - ترکیب بالقوه - شب مغموم - عبوسِ ظلمت -
 مهر تأیید - ثمرِ آنی - دستگاه طیف‌نما - تبیین ماهیت - مجوزِ دستوری - حَسَبِ تشخیص -
 صَفیر گلوله - سفیرِ دربار - قدیر و توانا - غدیر خم - شفای عاجل - اثاث خانه - الغای حکم -
 القای سخن - کشور پرتغال - براعت و برتری - برائت و بیزاری - تحدید مرزها - فربه و
 سمین - جذر عدد - جزر و مد - الم و درد - غدر و فریب - باز و زغن - اوامر و نواهی -
 نواحی بیست‌گانه - حکم انتصاب - انتساب و وابستگی - اختلالات عصبی - تومور
 مغزی - حُسن تأثیر - اثبات مدعا - تمثیل و استقرا - رابطه‌ی عقلانی - متاع زندگی - امرِ
 مُطاع - طراز لباس - ترازِ بنایی - فترت و سستی - خطا و زَلّت - مآثر و کارهای نیک -
 غُرّی شعبان - خَسّت و پستی - استیفای حقوق - استعفای کارمند - تسویه و برابری -
 تصفیه و پالایش - کوه معظّم - شخص معظّم - حوادثِ فرعی - اضطراب و دلهره - نسنجیده و
 عجولانه - خصومت شخصی - موجّه و منطقی - انزجار و بیزاری - برهه و زمان - توجیه و
 تبیین - ترجیح و برتری - شخص مزبور - سخن مذکور - هَرَس شاخه‌ها - مؤلفه‌های
 معنایی .

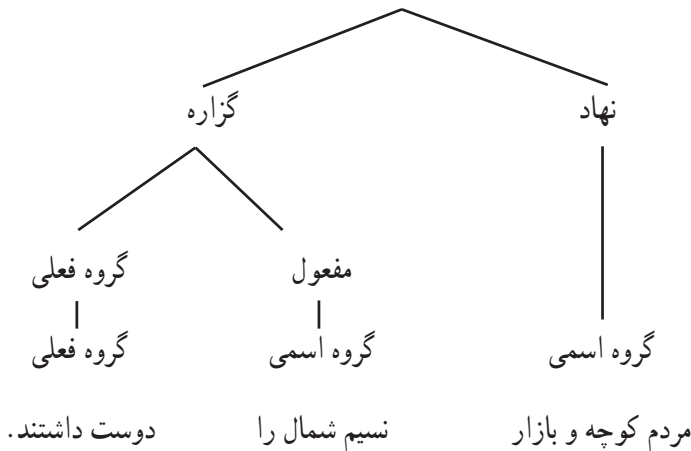
نعت و تحمیدیه - متأثر و اثرپذیر - براعت استهلال - تعریض و کنایه - معبود ازلی -
 عِذار افروزِ مهرویان - مضامین تغزلی - مَهبطِ جبرئیل - شهرت و صیت - تیه و بیابان -
 فروغ تجلی - ثنا و تبجیل - علّت العلل هستی - انذارِ مشرکان - شقّ القمر - نیروی لایزال -
 مصایبِ سهمگین - مهلکه‌ی پرخطر - برخاستن آوا - بدعت‌های زشت - شخصیتِ اساطیری -
 محروم و بی‌نصیب - بادِ آفره گناه - اجل و تقدیر - اغراق و مبالغه - تفحص و جست‌وجو -

عریضه‌ی عذرخواهی - اسفلِ درکات - رأیِ دارالخلافه - اَقْمِشَه و کالا - امارات و نشانه‌ها - سکون و تأتی - واقع گرایانه و رئالیستی - صمیمیت و خلوص - دغدغه‌های مشترک - تأمل و تنبّه - توطئه و جاسوس‌گماری - تعصّب و تزید - قرمطی و رافضی - غدارِ فریفتکار - حُطام دنیا - چالاک و بی‌محابا - اصطناع و انتخاب - معتدل و محتاط - بی‌میلی و کراهیت - خوش‌بینی و تساهل - عبوس و جدّی - مخالف و مغایر - ثِقَت و مورد اعتماد - تعلیق و یادداشت - تملّق و زرق - افتعال و شَعْبَدَه - قضایِ آمده - وثوق و اطمینان - لغات مهجور - ساختن منجنيق - حُلّه‌ی بهشت - نرگس و ریاحین - شرارت و زعارت - دشمنی و تضریب - تهوّر و تعدّی - علی‌رایض - ردا و درّاعه - محلّ وادی‌القری - لجوجی و ضُجرت - خلعت و طرایف - قضات و مزکیان - جبّه‌ی جبری رنگ - موزه‌ی میکائیلی - والیِ حرّس - اسباب و ضیاع - طوع و رغبت - فقیه نبیه - نامه و رُقعت - منازعت و مکاوحت - جزع و بی‌تابی .

جمله‌ی ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله‌ی مستقل دو نوع است : ساده، مرکب.
جمله‌ی ساده یک فعل دارد.

نمودار جمله‌ی ساده



جمله‌ی ساده چند جزء دارد؟

اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله‌ی ساده حداقل دو و حداکثر چهار جزء دارد.

تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:

«کبوتر پرید» جمله دو جزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است. اما وقتی می‌گوییم:

«کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر — مثلاً «دانه» — نیاز دارد تا کامل شود: کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت نوع فعل می‌توان انواع جمله را شناخت.

جمله دو جزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است.

الف) جمله‌های دو جزئی: فعل این جمله‌ها ناگذر است؛ یعنی تنها نهاد می‌خواهد.

نهاد	گزاره
گل	شکفت
(ما)	ایستاده بودیم
(شما)	خواهید رفت

در دو جمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد، ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهادِ جدا بر اساس شناسه ممکن است.

می‌بینیم که حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند: نامه‌ای از دوستم رسید، ظرف‌ها سالم به خانه رسید.^۱

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم از جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره‌ی این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. این جمله‌ها چند نوع اند:

۱) سه جزئی با مفعول:

در بخش گزاره‌ی این نوع جمله‌ها علاوه بر فعل، یک گروه اسمی می‌آید که مفعول نام دارد.

نثر فنی	طرفدار	ندارد.
(—)	پنجره را	بیندید. ^۲

۱) مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر که جمله‌ی دو جزئی می‌سازند، در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

۲) مصدر تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول که جمله‌ی سه جزئی با مفعول می‌سازند، در پیوست یک

۲) سه جزئی اسنادی

الف) با مسند:

جزء افزوده‌ی گزاره‌ی این جمله‌ها مسند نامیده می‌شود.

این داستان	تکراری	است.
حرفه‌ی اصلی‌اش	روزنامه‌نگاری	بود.

در فارسی امروز، تنها دو فعل «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن‌ها (مانند: است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند.

ب) با متمم:

در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی اسنادی گاهی مسند، به صورت متمم می‌آید: فلانی از ساکنان این محلّ است. ایشان از دوستان شما بودند. این پارچه از ابریشم است.

۳) سه جزئی با متمم:

این نوع فعل‌ها علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند؛ متمم گروه اسمی‌ای است که پس از حرف اضافه می‌آید.

ایرانیان	به سپاه اسلام	می‌گرویدند.
ایران	به دانشمندان خود	می‌نازد ^۱ .

یادآوری:

نوعی گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یک‌سان است؛ یعنی همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید: «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم‌های فعل در آن است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست: «با دانایان درآمیز» اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد: «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن را از جمله حذف کرد: «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم، جمله ناقص

(۱) مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

می‌شود : ؟ در آمیز.

علاوه بر آن، فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن هم با حرف اضافه‌ی «از» کاربرد دارد، هم «به» و هم «با». هم‌چنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت، علی با دوستش رفت. اما نمی‌توان گفت: علی با پدرش می‌نازد. ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند؛ مثل: درخت شکست، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

پ) جمله‌های چهار جزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز «گذرا» است. جمله‌های چهار جزئی گذرا چهار نوع‌اند:

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ جلوه‌ی بی‌مانندی به شهر می‌داد.

(-) کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی خریدی؟

(-) این درس بزرگ را از آن بزرگوار آموختم.

پرستار شیر را به بچه داد^۱.

۲) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌شوند؛ مثلاً جمله‌ی زیر را در نظر بگیرید:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گردید.

اگر به فعل این جمله تکواژ «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

۱) مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

باران _____ هوا را _____ سرد _____ گردانید.

در چنین جمله‌هایی، «مفعول» و «مسند» یکی است؛ یعنی مثلاً در جمله‌ی «همسایه‌مان پسرش را علی صدا می‌زند» پسرش همان علی است.

مردم ایران	حافظ را	لسان‌الغیب	می‌خوانند.
نادان	هیچ‌کس را	هم‌طراز خویش	نمی‌بیند.
حافظ	خودش را	رند	می‌داند.
کار و تلاش مداوم	او را	شاگرد اوّل دبیرستان	کرد.

عمده‌ی فعل‌های این گروه عبارت‌اند از:

● «گردانیدن» (= گذرای «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/زدن»

● «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «به‌شمار آوردن»، «به حساب آوردن»

● «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «دیدن»، «دانستن»

۳) چهار جزئی با متمّم و مسند: نهاد + متمّم + مسند + فعل

کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است:

اهل محل به او پهلوان می‌گفتند.

جمله‌هایی که تا این‌جا خواندیم، از این قرارند:

۴) چهار جزئی دو مفعولی: نهاد + مفعول + مفعول + فعل، مانند «نقاش دیوار را

رنگ زد.»

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	۱	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	۱	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		۲	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		۳	سه جزئی با متمّم ← نهاد + متمّم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	۱	چهار جزئی با مفعول و متمّم ← نهاد + مفعول + متمّم + فعل
		۲	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		۳	چهار جزئی با متمّم و مسند ← نهاد + متمّم + مسند + فعل
		۴	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همه‌ی جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است. اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را — که تا این جا خوانده‌ایم — نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جمله‌ی استثنایی می‌بینیم. گزاره‌ی این هر دو جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو آن‌ها را جمله‌های بی فعل می‌نامیم.

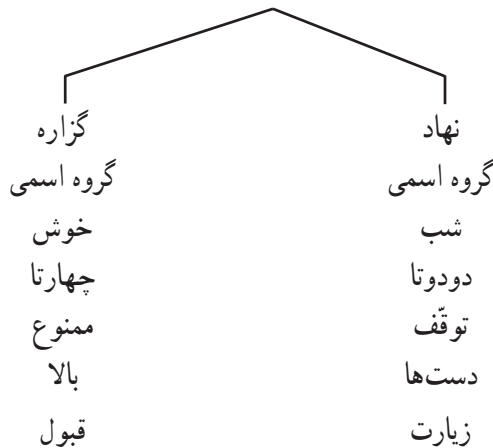
الف) جمله‌های یک جزئی بی فعل؛ مثال: سلام، به سلامت، به امید دیدار، افسوس

ب) جمله‌های دو جزئی بی فعل:

نهاد	_____ گزاره
عیدتان	مبارک.
مرحمت شما	زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌شان بدون فعل می‌آید. از آن جا که این جمله‌ها بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آن‌ها معمولاً غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی فعل)



تذکر:

اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند

تبدیل می‌شوند؛ مثال:

چهار دوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی‌فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون.

این جمله‌ها هم فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند:

زندگی، عقیده است.

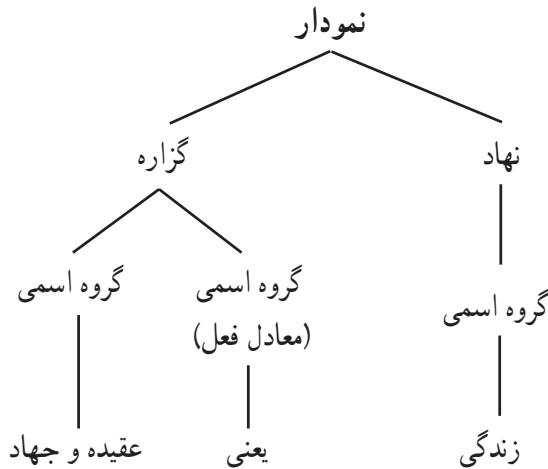
کار، خلاقیت و سازندگی است.

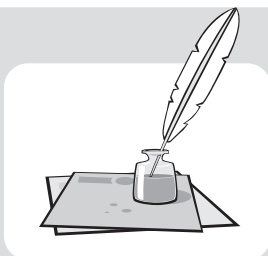
شناخت، جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون است.

واژه‌ی «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه‌ی «یعنی» را معادل فعلِ «است» به حساب می‌آوریم و

نمودار آن را چنین رسم می‌کنیم:





به این کلمات توجه کنید:

درخت، سبزه، دیوار، خاک، زمین

این کلمات را با «ا» (نشانه‌ی جمع فارسی) جمع بستیم اما نمی‌توانیم همه‌ی آن‌ها را با «ان» (نشانه‌ی دیگر جمع فارسی) جمع بینیم. چنان‌که می‌گوییم «درختان» اما نمی‌گوییم «سبزگان» دیواران، خاکان و زمینان؛ بنابراین،
 ۱) نشانه‌ی جمع «ا» از «ان» بسیار فعال‌تر است.

۲) کلماتی هم‌که با «ا» و «ان» هر دو جمع بسته می‌شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یک‌سان ندارند و معمولاً شکل اول آن‌ها رایج‌تر است؛ برای مثال، بیش‌تر می‌گوییم «درخت‌ها را آب دادم» و کم‌تر می‌گوییم «درختان را آب دادم»، شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند؛ مثال:

بهاران (= به کام بهار) کیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کوئان (= مانند کوه)

خودآزمایی

(۱) جمله‌های زیر چند جزئی هستند؟

- ☐ نمونه‌هایی از این نوع شعر مردمی را در بررسی ادبی دهه‌ی اخیر، خواهیم دید.
- ☐ شعر این دوره، پناه شکست‌خوردگان و نومیدان و از راه واماندگان شده بود.
- ☐ شعرای متعهد دهه‌ی چهل، شعر مبتدل مسلط بی‌مایه را شعری بیمار می‌دانستند.
- ☐ قالب ترجیع‌بند متشکل از تعدادی غزل است.

(۲) جمله‌های مرکب زیر را با تأویل جمله‌ی وابسته به یک جمله‌ی ساده تبدیل کنید و پس از آن، تعداد اجزای هریک از جمله‌ها را بنویسید.

- ☐ نویسندگانی که به افزونی تقسیم‌بندی‌ها علاقه‌ی زیادی داشته‌اند، نوعی از ترجیع‌بند را که بند ترجیع آن در هر خانه متفاوت است، ترکیب‌بند خوانده‌اند.
- ☐ گاهی شاعران مجاز بوده‌اند که با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی جزئی در وزن شعر اعمال کنند.

☐ هر جا شاعر، تصویرسازی شعر را تا حد نازل ساده می‌کند، معلوم می‌شود که مایه‌ی سخن کیفیت والایی نداشته است.

(۳) برای هریک از واژه‌های زیر، کدام علامت جمع مناسب‌تر است؟

چشمه، گوسفند، رود، دیوار، شهید، انسان

نوشته‌های ادبی (۱)

زبان

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

نشانه‌هایی را که در زندگی اجتماعی بشر به کار می‌رود، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) نشانه‌ی تصویری، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن مشابهتی عینی و تقلیدی وجود دارد مانند نقش مار که بر خود مار دلالت می‌کند.

ب) نشانه‌ی طبیعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن رابطه‌ی هم‌جواری یا تماس موجود است؛ مثلاً رابطه‌ی میان دود و آتش. این رابطه از مقوله‌ی علّیت است. این نشانه‌ها کلاً به قصد ایجاد ارتباط به وجود نیامده است.

پ) نشانه‌های وضعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن هم‌چنان رابطه‌ی هم‌جواری و پیوستگی هست اما این رابطه قراردادی است نه ذاتی و خود به خودی؛ مانند دلالت لفظ اسب بر معنی اسب.

(مبانی زبان‌شناسی، ابوالحسن نجفی)



«صبح است. آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه‌ی جهان گذاشته شده. فلک نقّاش می‌خواهد عالم را طلایی کند، اما هنوز دست به کار نشده. اوّل با گرد نقره‌ای و لاجوردی بوم آسمان را رنگ می‌ریزد. زمین مانند روپوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند و هنوز آسرار شب را در میان دارند...»

(آیین، محمد حجازی، آرزوی من)

این دو نوشته صرف نظر از موضوع و محتوا، از نظر زبان و نوع بیان چه تفاوتی با هم دارند؟ زبان نوشته‌ی اوّل علمی است، امّا در نوشته‌ی دوم، نویسنده صحنه‌ای از طبیعت را به کمک خیال، احساس شاعرانه و آرایه‌های ادبی و کاربرد واژگان زیبا به طرزی هنرمندانه وصف کرده است. این نوشته یک اثر ادبی محسوب می‌گردد.

نوشته یا سخن هرگاه از نیازهای روزمرّه درگذرد و در خدمت رفع نیازهای روحی و معنوی درآید و با عناصر ادبی درآمیزد، بر خواننده اثر می‌گذارد، عواطف او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌اش حرکت می‌دهد و حتّی به تغییر رفتار او منجر می‌گردد. این نوع نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدارتر و ماندگارتر، تأثیر برانگیزتر و حاصل خلاقیت‌اند. داستان، شعر، نمایش‌نامه، قطعه‌ی ادبی، نامه‌های ادبی، زندگی‌نامه‌ها، مقالات و گزارش‌ها به شرط داشتن عناصر و عوامل هنری می‌توانند در این گروه جای گیرند.

اکنون ببینیم چه عوامل و عناصری سبب ارتقای یک اثر معمولی تا حدّ اثر هنری می‌شود. در این درس و درس‌های آینده با تعدادی از این عوامل و عناصر آشنا می‌شویم. عوامل یاد شده عبارت‌اند از: کاربرد زبان، صور خیال و بیان.

کاربرد زبان: «خورشید طلوع کرد» این یک جمله‌ی خبری معمولی است در یک نوشته‌ی ادبی، همین خبر را می‌توان به کمک واژگان و تعبیرات مناسب ارزش هنری و ادبی بخشید:

□ گل آفتاب شکفت.

□ خورشید تبسم کرد.

□ مهر جهان افروز سرزد.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده جز پیام‌رسانی، نقش دیگری بر عهده دارد و آن زیبایی‌آفرینی و تلقین عاطفی است. پس هرچه قدرت عاطفی و توانایی تصویرآفرینیِ واژه بیشتر باشد، بر خواننده تأثیر بیشتری خواهد گذاشت و این ممکن نمی‌شود مگر با داشتن گنجینه‌ای غنی از واژگان و تعبیر مترادف و مناسب برای موقعیت‌های خاص.

به نوشته‌ی زیر توجه کنید؛ نویسنده با انتخاب صفت‌ها، قیده‌ها، فعل‌ها و اسامی مناسب به حسن تأثیر و گیرایی و توانایی توصیفات خود افزوده و دامنه‌ی عواطف و

احساساتش را گسترش داده است :

«هزبر خسته و پریشان در تاریکی شب گم شد. از صورتش آتش بیرون می‌زد، احساس می‌کرد که گُر گرفته است. دندان‌هایش به هم می‌خورد؛ خودش می‌فهمید که از سرما نیست... به کوه نگاه کرد که مثل یک شبیح عظیم بر روحش سنگینی می‌کرد. دیوارهایی با ارتفاع زیاد مقابلش نمودار می‌شد، گریزی نیست! بیشتر در خودش فرو رفت... گاه‌گاهی قطره‌های ره‌گم کرده‌ی باران صورتش را نوازش می‌داد... ابرها واپس می‌رفتند و ماه ناگهان پیدا شد. کوه را غبار مه فرا گرفته بود. مثل آدمی در حمام، زیر کف صابون»

(دهکده‌ی پرمال، امین فقیری)

پس هنگام نوشتن باید در انتخاب واژگان (اسم - فعل - قید - صفت) دقت داشته باشیم؛

□ واژگانی را انتخاب کنیم که قدرت پیام‌رسانی و تأثیر عاطفی آن‌ها بیشتر باشد.

□ به توانایی درک و دریافت مخاطب توجه داشته باشیم.

□ از انتخاب تعابیر، جمله‌ها و واژگان قالبی که بار معنایی آن‌ها فرسایش یافته است،

پرهیز کنیم.

□ به کارگیری هر واژه‌ی بی‌هویت و بی‌اصالتی را نمی‌توان نوجویی و نوگرایی تلقی

کرد.

□ برخی از واژگان کاربرد تاریخی دارند؛ مثل خلیدن، سگالیدن، چنبر، صعوه و...

از این واژگان استفاده نکنیم.

□ به آهنگ و موسیقی کلمات مترادف در بافت جمله توجه داشته باشیم.

□ در نوشته‌ی خود، از واژگان متفاوت و متنوع (خصوصاً افعال متنوع) بهره بگیریم.

□ واژه چون جسم و معنی هم چون روح نوشته است. هم‌چنان که میان جسم و روح

باید تناسب وجود داشته باشد، لفظ و معنی هم باید از تناسب لازم برخوردار باشند.

* * *

ساده‌نویسی خود عاملی در جهت بالا بردن تأثیر هنری و ادبی یک نوشته است. در

سال اوّل با ساده‌نویسی آشنا شدید و آموختید که یکی از ویژگی‌های آثار بزرگ ادبی، ساده

بودن زبان آن‌هاست. هر اندازه زبان یک نوشته ساده، طبیعی، بی‌تکلف و خالی از حشو

باشد، ارزش آن بیشتر می‌شود. به این نوشته‌ی ساده اما هنری توجه کنید.

«خرم‌شهر، تارک ایران، عروس ایران!

هرگز نام تو این سان خرم نبوده و هرگز این سان آباد نبوده‌ای، تو عروس ایرانی؛ زیور تو تاریخ است. بوی فردا می‌دهی و کاین تو یادگارهای قرون است. مهتاب و نخلستان، سیاهی کاروان‌ها و سپیدی امیدها.

هم بر خاک زندگی داری و هم بر آب. خاکت چون غبار نشسته بر ضریح است و آب چون اشک، روشن ...

خرم‌شهر؛ دیده‌بان برج بلند؛ چشم از راه بر مدار؛ همه باز می‌گردند. مرغ‌ها که از صدای خمپاره‌ها رفتند باز می‌گردند ... باز نخل‌ها چترهای خود را خواهند جنباند ...»

(دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

استفاده از موسیقی کلمات و رعایت تناسب‌ها و تقارن‌ها در تأثیر معنی و مفهوم و نفوذ آن در ذهن خواننده نقش مهمی دارد. سخن خوش آهنگ، اندیشه‌ها و احساسات نویسنده را آسان‌تر و سریع‌تر القا می‌کند. به این جمله توجه کنید.

«یاشا نشست به انتظار طلوع؛ به انتظار لحظه‌ای که دستی ناپیدا از پس کوه‌های دور، آن سینی سنگین طلا را به آسمان صحرا بفرستد و رنگ نارنجی را چون دانه‌های زر، از درون سینی زرین، مشت مشت به دشت بپاشد. طلوع را از پشت پرده‌ی اشک دیدن زیباست.»

(آتش بدون دود، نادر ابراهیمی)

تکرار صامت /ش/، /س/، /ص/، /ر/ و /ز/ این نوشته را آهنگین کرده است. به این کار «واج‌آرایی» گفته می‌شود که قبلاً با آن آشنا شده‌اید.

از دیگر عوامل زبانی که به نثر جلوه و جلایی می‌بخشد، ساخت ترکیب‌های زیبا، تازه و بدیع است. به این نمونه دقت کنید.

«صدایی و هم‌انگیز و درشتناک از انتهای حنجره‌ای برخاست و سکوت پنجره‌ها را با نعره‌ی سنگ شکست.»

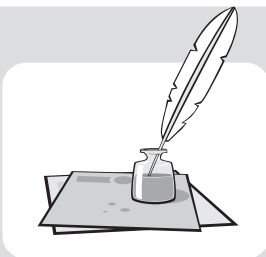
از جمله عواملی که در نثرهای هنری صدساله‌ی اخیر به نوشته‌های هنری رونق بخشیده، الهام‌گیری از زبان مردم است. زبانی که با گذشت سالیان دراز، صیقل خورده و

پرورش یافته است. زبان مردم سرشار است از ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی چون تعبیرات کنایی، استعاره‌ها، مثل‌ها، حکمت‌ها و

به این نوشته توجه کنید و ببینید نویسنده‌ی آن چگونه هنرمندانه از زبان مردم بهره گرفته است :

«هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال دربه‌دري و خون‌جگری هنوز چشمم در بالای صفحه‌ی کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی‌بان‌های انزلی به گوشم رسید که «بالام جان بالام جان» خوانان، دورِ کشتی را گرفته و بالای جان مسافری شدند و ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن افتاد، ولی در میان مسافرین کار من دیگر از همه زارتر بود؛ چون سائرین عموماً کاسب کارهای لباده دراز و کلاه کوتاه باکو و رشت بودند که به زور چماق هم بند کیسه‌شان باز نمی‌شد و جان به عزرائیل نمی‌دهند و رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند ولی من بخت برگشته‌ی مادر مرده، مجال نشده بود کلاه لگنیِ فرنگی‌ام را که از همان فرنگستان سرم مانده بود، عوض کنم و یاروها ما را پسر حاجی و لقمه‌ی چربی فرض کرده و «صاحب صاحب گویان» دوره‌مان کردند ...»

(یکی بود یکی نبود، فارسی شکر است، سیدمحمدعلی جمال‌زاده)



بیاموزیم

درکلمات زیر دقت کنید.

دوستان دوست + ان

آشنایان آشنای + ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشناان»

نی خوانیم و نی نویسیم؟

زیرا کلمه‌ی «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و بر صامتی می‌تواند با نشانه‌ی جمع «ان» که با مصوّت آغاز می‌شود، به تلفظ درآید اما کلمه‌ی «آشنا» به مصوّت «آ» ختم شده است و دو مصوّت با هم تلفظ نمی‌شوند. در این جا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوّت قرار گیرد. صامت «ی» را در «آشنایان» واج میانجی می‌گویند چند میانجی دیگر:

تشنگان، بفتکی تشنه + ک + ان، بفته + ک + ی

نیاکان، پلکان نیا + ک + ان، پله + ک + ان

سبزیجات سبزی + ج + ات

نکته‌ای نکته + همزه + ی

یادآوری: برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آن‌ها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع ظاهر می‌شود. مثال:

گیسوان ← گیسُ + و + ان

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر کاربرد زبان هنری را نشان دهید.

«... بر لبان عبوس و تیره‌ی افق، لبخندی از نور شکفت و از ستیغ کوهستان شرق، آفتابی که سال‌ها پیش در دریای مغرب فرونشست، برخاست و پاره‌های هراسان شب‌های شب‌اندر شب را به دوردست‌ها راند و بر حرای جاهلیت سیاه من، بر قلب آمی من، پرتو سبز الهامی فروتابید و جاده‌ای از نور، هم‌چون کهکشان در برابرم، از من تا صبحگاه بر پهنه‌ی کویر کشیده شد. لحظه‌ای درنگ کردم، لحظه‌ای که پانزده سال طول کشید. مسحور این اعجاز‌های شگفت! حالتی همانند هراس و تردید و اشتیاق پیامبر در نخستین صاعقه‌ای که وحی بر جانم زد... (کویر، دکتر علی شریعتی)

۲) در جمله‌های زیر، زمان فعل‌ها را بنویسید.

آن‌چه در نظام آموزشی ما به عنوان ادبیات به دانش‌آموز یاد داده می‌شود، قطعاتی است که گاهی تنها به دلیل دشوار بودن برای درج در کتاب‌های درسی برگزیده شده است. هدف آموختن ادبیات به دانش‌آموز باید این باشد که قوه‌ای در او پدید آید که بتواند از سر این عبارات دشوار بگذرد و به معنایی که در پس آن‌هاست، برسد و این، جز با ایجاد انس با ادبیات در دانش‌آموز میسر نیست.

۳) یکی از واژگان داخل کمانک (پرانتر) را انتخاب کنید (در انتخاب واژه‌ها آزاد هستید).

به! چه صبح (زیبایی، قشنگی، خوبی) است. (تمام، همه، سرتاسر) شب ماه (جلوه فروخته، خودنمایی کرده، حرکت کرده) اکنون شرم‌منده از گوشه‌ی میدان (به در می‌رود، فرار می‌کند، می‌گریزد). (نیمی، نصفی، بخشی) از صورتش پیداست. ستارگان همه گریخته‌اند مگر چند دانه که وفا به جا آورده و هنوز ماه را (رها، ول، یله) نکرده‌اند. (شاه جهان، خورشید عالم‌تاب، آفتاب) از (آرامگاه، مقر، نهانخانه) خود بیرون می‌آید. موجودات همه با شور و ذوق منتظر و نگران‌اند.

پرده‌ی (ساحره، جادوگر، شعبده‌باز) صبح گسترده است. از یک طرف ذرات لاجوردی و از طرف دیگر ذرات طلایی سخت در هم ریخته و از افق (کبود، تیره، سیاه) تا افق (سرخ، قرمز، لعل فام) هزاران رنگ (ساخته‌اند، درست کرده‌اند، آورده‌اند). درختان (برپا ایستاده‌اند، صف کشیده‌اند، قامت افراشته‌اند) و نسیم صبحگاهی همچو کمان (نرم، خشن، زبر) استادی که برای دل خود ساز می‌زند، بر شاخ و برگ‌ها (می‌گذرد، عبور می‌کند، می‌رود) و آوازهای آسمانی و نغمه‌های جان‌پرور (می‌نوازد، می‌خواند، سر می‌دهد).

(آیین، اثر محمد حجازی)

۴) برای هریک از واژگان زیر، سه مترادف با بارهای معنایی متفاوت بنویسید.

مثال: عمیق، گود، ژرف

وسیع: انداختن:

کم‌کم: ایستادن:

آرام: گذشتن:

خشمگین: ناپینا:

۵) کلمات زیر را با «ان» جمع ببندید و نوع صامت‌های میانجی آن‌ها را مشخص کنید.

بله، دانا، سخن‌گو، گرسنه، ابرو

گروه اسمی

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی، اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.
وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ـ مین)، صفت عالی، شاخص.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی پیش از اسم می‌آیند و نزدیک‌ترین وابسته به هسته‌ی گروه اسمی‌اند. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند و عبارت‌اند از :
آقا، استاد، امام، امام‌زاده، برادر، تیمسار، حاجی/حاج‌آقا، خواهر، دکتر، دایی،
سید، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، عمو، کدخدا، مهندس و ...
عمو جواد را بهتر از هرکس دیگر می‌شناختم.
علامه‌ی بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه، خدمت فرهنگی بی‌نظیری
انجام داد.

فعالیّت ۱

هریک از شاخص‌های یاد شده را در جمله‌ای به کار ببرید.

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از :
«ی» نشانه‌ی نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ء م)،
مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فَعَالِیَّت ۲

برای هریک از وابسته‌های پسین اسم، یک جمله مثال بیاورید.

نشانه‌های جمع

دیدیم که برای نشان دادن تعدّد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود. این
نشانه‌های جمع را نیز شناختیم :
ها، ان (+گونه‌های گان و یان)، ات، ین، ون و جات.
درباره‌ی جمع مکسرّ نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسرّ گونه‌های زیادی
دارند که بیشتر با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

جمع مکسرّ

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی
مفرد این واژه‌ها را با «ها/ان» جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها یعنی صورت مکسرّ
را به کار می‌برند؛ مثال:

عَلَّتْ ← علّت‌ها، علل؛ شَرِیک ← شریکان، شرکا؛ کُتِبَ ← کتاب‌ها، کتب.
وزن‌های معروف جمع مکسرّ عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، در پیوست
کتاب (بخش ۵) آمده است.

* * *

وابسته‌های وابسته

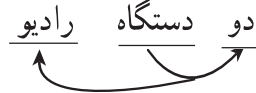
دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هریک از وابسته‌ها در صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد.

وابسته‌های وابسته عبارت‌اند از :

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه و قید صفت.

(۱) ممیز

بین عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌گردد :



ممیزها عبارت‌اند از :

تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر ... برای وزن

فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر ... برای طول

دست، برای تعداد معینی از : لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف

توپ، طاقه برای پارچه

تخته، برای فرش

دستگاه، برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آن‌ها.

فعالیت ۳

فکر کنید و برای اشیای پیرامون محیط خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آن‌ها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره‌ی اندازه

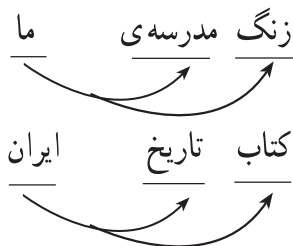
و درجه‌ی آن‌ها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی شمی، کاغذ آبی آسمانی.
این صفت با صفت همراه خود یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود و نمودار آن چنین
رسم می‌گردد:



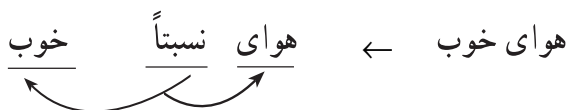
(۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسه‌ی ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های ما و ایران
مضاف‌الیه مضاف‌الیه‌اند.

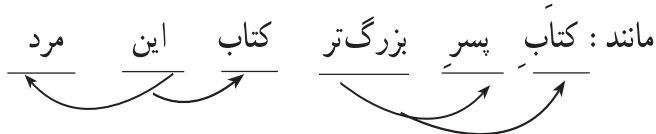
نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:



(۴) قید صفت



(۵) صفت مضاف‌الیه



* * *

متنم اسم چیست؟

متنم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته‌ی اسم قرار
می‌گیرد و توضیحی بدان می‌افزاید:
علاقه‌ی او به مطالعه زیاد است.

علاقه‌ی او را به مطالعه می‌ستایم.
از علاقه‌ی او به مطالعه سخن می‌گفتند.
اسم‌هایی که نیاز به متمم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیت ۴

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت... نیازمند متمم‌اند. هریک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در نثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آن‌ها کجاست. پیش از هسته یا پس از آن؟



انواع حذف

نویسنده و گوینده می‌توانند برای جلوگیری از تکرار، آنچه را خواننده و شنونده حدس می‌زنند، حذف نمایند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف بر اثر تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه‌ی لفظی گویند اما اگر خواننده و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه‌ی معنوی است.

● حذف جمله : در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه‌ی لفظی صورت می‌گیرد :
«رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [...]».

● حذف نهاد جدا : نهاد جمله‌های همپایه و ناهمپایه‌ی اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه‌ی نهاد پیوسته حذف کرد. مگر در صورتی که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد : « من این موضوع را گفته بودم. » (نه کس دیگر).

● حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

● حذف فعل در جمله‌های پرکاربرد : به سلامت _، بسیار خوب _، شکر

خدا _، به جان شما _ . (قرینه‌ی معنوی)

- حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب: هرچه ارزان‌تر باشد، بهتر است. چه بهتر است که شما این مهم را برعهده بگیرید. (قرینه‌ی معنوی)
- حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه‌ی اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی: حسن آمد. کی؟ (قرینه‌ی لفظی)

نقش‌های تبعی

تاکنون با نقش‌های اصلی گروه اسمی آشنا شدید. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که یک گروه اسمی تابع گروه اسمی ماقبل خود باشد. (۱) معطوف: آن است که پس از حرف عطف واو می‌آید. معطوف به هر گروه اسمی

در حکم همان گروه است.
احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا سلام برسانید.

معطوف به متمم

(۲) بدل: آن است که گروهی اسمی ماقبل خود را توضیح می‌دهد.
احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

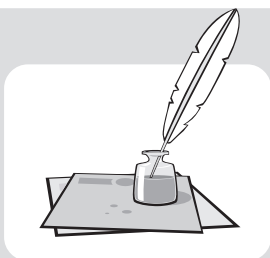
بدل

(۳) تکرار: آن است که یک نقش در جمله دو بار تکرار شود.
احمد آمد.

احمد آمد احمد. / سیب آوردم، سیب.

تکرار

تکرار



فاصله‌ی میانِ واژه‌ای چیست؟

یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می‌بینید که میانِ واژه‌ها فاصله‌ی معنی وجود دارد که به آن فاصله‌ی «میان‌واژه‌ای» می‌گویند. حفظ فاصله‌ی میانِ واژه‌ای نشانه‌ی استقلالِ واژه‌هاست. این فاصله‌ها هم برای کلمات ساده است و هم پیونده‌ی و مرکب.

می‌دانیم که میانِ حرف‌های غیرچسبان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه‌ی «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله‌ی میانِ حرفی نوشته می‌شوند. فاصله‌ی بینِ واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر فاصله‌ی حرف‌های یک واژه است. حروف چسبیده اصطلاحاً به اولی (فاصله‌ی میان‌واژه‌ای) فاصله‌ی دو می (فاصله‌ی میانِ حرفی) نیم فاصله می‌گویند. برای مثال، جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که بزرگان واژه‌ی تازه بسازیم.»

خودآزمایی

(۱) گروه‌های اسمی جمله‌های زیر را استخراج کنید. نقش آن‌ها را بنویسید و هسته و وابسته‌ی هر گروه را با ذکر نمودار پیکانی مشخص کنید.

متأسفانه تاکنون، نگرش حاکم بر آموزش ادبیات فارسی در مدارس و دانشگاه‌های ما نگرش لغوی و دستوری بوده است نه هنری. در این نگرش، تلاش غالب آن است که معنای شعر را دریابند و درستی آن را با معیار دستور زبانی واحد و انعطاف ناپذیر بررسی کنند؛ درحالی که یک اثر ادبی فقط برای انتقال معنا پدید نمی‌آید بلکه نحوه‌ی انتقال و شدت تأثیر آن هم، اهمیت انکارناپذیری دارد.

(۲) چه بخش‌هایی از این جمله‌ها حذف شده است؟ جزء حذف شده و نوع حذف را تعیین کنید. از پنجره‌ی اتاقم او را در حیاط خانه‌اش می‌دیدم که قدم می‌زد و باغچه‌ها را آب می‌داد و پرنده‌ها را با احتیاط، دانه.

(۳) برای هر کدام از نقش‌های تبعی یک مثال ذکر کنید.

(۴) در جمله‌ی زیر متمم اسم را مشخص کنید.

افتخار به دوستی با دانایان افتخار واقعی است.

(۵) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، یک متن ادبی کوتاه بنویسید.

□ گل □ برف □ پرنده‌ی زخمی

نوشته‌های ادبی (۲)

صَوَر خیال

به چند جمله‌ی زیر دقت کنید.

(۱) دل آدمی باغچه‌ای پر از غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

(۲) روی زرد دل با محبت گلگون می‌گردد.

(۳) سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

(۴) محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.

(۵) صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

(۶) غنچه‌ی دل نگران پریر شدن است، اگر باغبان محبت نباشد.

(۷) دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

(۸) نسیم محبت و محبت نسیم غنچه‌های باغچه‌ی دل را شکوفا می‌سازد.

با دقت در عبارت‌های بالا درمی‌یابیم که همگی آن‌ها صورت‌های گوناگون یک معنی

و مفهوم بیش نیستند: محبت باعث می‌شود دل انسان همیشه شاد باشد.

این معنی را هربار به گونه‌ای و با زیوری و در لباسی نو و با بیانی تازه عرضه کردیم.

در جمله‌ی اوّل دل به باغچه‌ای پر از غنچه تشبیه شده و محبت چون نسیم است که

موجب شکوفایی و رویش آن می‌شود.

در جمله‌ی دوم «روی زرد» و «روی سرخ» کنایه از ضعف و بیماری و شادی و

شکوفایی است.

در جمله‌ی سوم سینه مجازاً یعنی دل.

در جمله‌ی چهارم به «محبت» جان بخشیده و به آن صفات انسانی داده شده است.

چنان که محبت دل را به مهمانی شکفتن می‌برد.

در پنجمین جمله، به کمک حس آمیزی صدای شکفتن دل را می‌شنویم، به جای آن که شکفتن را ببینیم یا رایحه‌ی آن را دریابیم.

در جمله‌ی ششم «نگران» ایهام دارد؛ زیرا جز نگرستن، دلواپسی نیز معنی می‌دهد.

در جمله‌ی هفتم شکافته و شکفته از یک کلمه مشتق شده‌اند و جناس دارند.

در جمله‌ی هشتم با عکس نسیم محبت ترکیب محبت نسیم را ساخته‌ایم.

پس جز شکل ساده‌ی بیان یک مطلب، راه‌های گوناگون دیگری برای ادای مقصود وجود دارد. قصد ما از این تصویرسازی‌ها و سخن‌آرایی‌ها این است که بر تأثیر سخن خود بیفزاییم.

فعالیت

یک بار دیگر در جملات بالا دقت کنید: در تمام این جمله‌ها، چه عامل مشترکی را می‌توان یافت؟

ما هربار به کمک این آرایه‌ها جمله‌ها را خیال‌انگیز کردیم. امکانات هنری چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و ... که از تخیل نویسنده مایه می‌گیرد و حاصل نوعی تجربه‌ی ذهنی است، اغلب با زمینه‌ی عاطفی همراه است. پس صور خیال جز نقش زیبایی‌آفرینی و هنری خود، بار عاطفی جملات را نیز افزایش می‌دهند.

شما در سال‌های گذشته در خلال «بیاموزیم»‌های کتاب ادبیات فارسی با عوامل خیال‌انگیزی که یاد کردیم، آشنا شدید و امسال نیز در کتاب آرایه‌های ادبی مطالب بیشتری را در این باره فرا می‌گیرید. اکنون برای آن که نقش هنری زبان را بیشتر و بهتر دریابیم، به کمک نمونه‌هایی دیگر سعی می‌کنیم نوشته‌های ادبی خود را آرایش دهیم.

به کمک تشبیه می‌توانیم به اقتضای هدف خود جنبه‌های متفاوتی از یک پدیده، شیء، حالت و ... را تصویرسازی کنیم. حال، چند تشبیه زیر را با هم مقایسه کنید. نویسندگان

از زاویه‌های مختلف به توصیف چشم شخصیت‌های داستان‌های خود پرداخته‌اند.

□ «چشم‌های یوسف او را می‌نگریست؛ چشم‌هایی که از آسمان صاف همین روزهای بهاری پررنگ‌تر بود. انگار همیشه یک قطره اشک ته چشم‌های یوسف نهفته بود، مثل دو تا زمردِ مرطوب.»

(سووشون، سیمین دانشور)

□ چشم‌هایش مثل دو زندانی‌ای که از دو سوراخ بیرون را نگاه کند، از حلقه‌ها مرا نگاه می‌کردند.

(روزگار دوزخی آقای ایاز، رضا براهنی)

□ چشم‌های گرلی سرخ شده بودند، دو پیاله‌ی خون. چشم‌ها گویی در خون شناور بودند. دو ماهی کوچک.

□ چشم‌های گروهبان مثل دو قطره‌ی بسیار درشت از یک دریا بود که موقتاً در کاسه‌ی چشم یک انسان محبوس شده باشد.

(رازهای سرزمین من، رضا براهنی)

□ چشم‌هایش مثل دو تا دانه‌ی هندوانه به ته کاسه چسبیده بودند.

(جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی)

□ مردمک چشمانش تیزی حیرت‌آوری پیدا کرده بود.

(شوهر آهو خانم، علی محمد افغانی)

□ سفیدی چشمانش مثل دو لکه‌ی گچ آب دیده تو طبق صورتش جابه‌جا می‌شود.

(داستان یک شهر، احمد محمود)

تشبیه این امکان را به ما می‌دهد که یک پدیده را به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون به وصف درآوریم. به کمک تشبیه می‌توانیم مسائل کاملاً ذهنی را به‌طور عینی و محسوس در برابر چشمان خواننده به‌تصویر بکشیم. به این تشبیه دقت کنید:

□ آواز جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتهای بود.

به کمک حس آمیزی می‌توانیم این تشبیه را زیباتر سازیم:

□ آواز خاکستری جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتهای بود.

حس آمیزی در یک نوشته‌ی توصیفی باعث می‌شود نوشته‌ی اعجاب برانگیز و

مؤثرتر شود.

این نمونه‌ها از کتاب آتش بدون دود نوشته‌ی نادر ابراهیمی انتخاب شده است.

□ صدای گریه‌ی زن سکوت سرخ را هم چون روسری کهنه‌ی سرخی جر می‌داد.

□ آن قدر تلخ حرف می‌زند که خیال می‌کنی خشخاش تیغ نخورده است.

□ شب صحرا، شب خدایان است، وسیع و مسلط. انبوهی از سکوت ملموس، صدای فروتن

حشرات شب را فرو می‌بلعید، شکستن سکوت شبانه‌ی صحرا حنجره‌ی خدایان و فریادی از جمیع افلاک می‌خواهد. شب صحرا پرسش‌انگیز است و کم خواب.

□ فضا تلخ و سنگین بود.

گاه به جای ذکر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) یکی از آن‌ها را به کار می‌بریم به چنین آرایه‌ای استعاره می‌گویند :

«لب گشود مروارید و دُر بود که می‌ریخت. صدایش مثل مخمل نرم و لطیف بود. هر مروارید او پاره‌ای از وجودش بود که تار جان‌های خاموش می‌شد».

مروارید و دُر استعاره از کلام است که به قرینه‌ی «لب گشود» حذف شده است. این دو کلمه در غیر معنی حقیقی و اصلی خود به کار رفته‌اند. با این استعاره شگفتی، درنگ و جست‌وجو، و در نهایت، زیبایی نوشته بیشتر می‌شود. استعاره از تشبیه خیال‌انگیزتر و رساتر است.

اکنون به این نوشته توجه کنید.

«خورشید با سرشاخه‌های بید مجنون جلو حیاط که نه از شرمساری، بلکه به عادت همیشگی سر به زیر داشتند، سلام و احوال‌پرسی کرد. انگار دیده‌بوسی هم می‌کردند. بعد روی اجها (کدو) خستگی در کرد و برای ثواب به درخت‌های لخت سرکشیده صبح به خیر گفت. مژده‌شان داد که به زودی رخت سبز عیدشان را دربر می‌کنند و اگر بردبار باشند، شکوفه‌ها یا گل‌هایشان نقش‌های رنگی پوشش سبزشان می‌شود. درخت‌ها سر تکان دادند؛ انگار نق زدند: ما که حمام نرفته‌ایم. خورشید به خنده شکفت و گفت: غمتان کم، آسمان بغض می‌کند و بغضش که ترکید، سر و تن شما را می‌شوید.»

(سووشون، سیمین دانشور)

در این جا می‌بینیم که نویسنده به کمک تشخیص نوشته‌اش را خیال‌انگیز کرده است. با کنایه‌ها هم می‌توانیم نوشته را خیال‌انگیز کنیم و امور غیر محسوس را عینی سازیم.

برای مثال، به این نوشته دقت کنید :

می‌پرسی چه‌طور شد مرد سیاسی و معروف و متشخص شدم. خودت باید بدانی که چهار سال در میان مردم بودم و کارم حلاجی و پنبه‌زنی. زنم هر شب بنای سرزنش را گذاشته و می‌گفت : هی برو زه زه سر پا بنشین و پنبه بزن و شب با ریش و پشم تار عنکبوتی به خانه برگرد. در صورتی که همسایه‌مان سال پیش فقر و بیچاره بود، کم‌کم معتبر و مشهور شد و کاش [تو هم] کمی قدرت داشتی. بله، از قضا زنم حق داشت. این همسایه‌ی فقر و بی‌چیز از بس فعالیت کرده و سخنان یاوه بافته بود، کم‌کم برای خود آدمی شده بود...

حال به جای عبارت‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، معنی کنایه‌ای آن‌ها را بگذارید!

می‌پرسی چه‌طور شد مرد سیاسی شدم و سری میان سرها درآوردم...
همسایه‌مان که یک سال پیش آه نداشت با ناله سودا کند، داخل آدم شده و برو بیایی پیدا کرده.
کاش کلاهی هم یک خرده پشم داشت. بله از قضا زنم حق داشت. این همسایه‌ی بی‌سر و پا و یکتا قبا
از بس سگ‌دوی کرده و شر و ور بافته بود، کم‌کم برای خودش آدمی شده بود...

(یکی بود یکی نبود، محمدعلی جمال‌زاده)

حال دو متن را با هم مقایسه کنید. کدام یک زیباتر، خیال‌انگیزتر و خواندنی‌تر است؟
اغراق نیز از عناصر مهم خیال‌انگیز کردن نوشته است؛ مثلاً می‌خواهیم شروع به سخن گفتن کسی را با اغراق بیان کنیم. به چند شکل می‌توان تصویرسازی کرد :

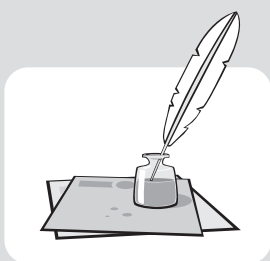
□ کلمات مثل رگبار مسلسل از دهانش بیرون می‌ریزد...

□ کلمات مثل فشفسه توی فضا رها می‌شوند و می‌ترکند.

□ سیل حرف‌ها بود که از دهانش طغیان می‌کرد :

□ کوه‌ها از سخنان او آب می‌شدند و زیر زمین می‌رفتند.

چنان‌که دیدید، به کمک اغراق در ذهن خواننده تصرّف کرده، تصویری از آغاز سخن گفتن در ذهن وی ایجاد کردیم. با اغراق می‌توان صفات و حالات را از وضع طبیعی و عادی که دارند، کوچک‌تر یا بزرگ‌تر نشان داد.



واژه های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند.

مانند: روان (= روح) روان (= جاری)

کور (کورخر) کور (قبر)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ

یکسان هستند.

مانند: خوار خار

خویش خویش (= کلا و آهن)

قَدَر غَدَر

خودآزمایی

(۱) در نوشته‌های زیر، انواع صور خیال را نشان دهید.

□ اگر پلک‌ها شکفته شوند، اگر گوش‌ها به شنیدن ایستند، همه چیز معلم انسان است. عبور ثانیه‌ها، بیداری شبانگاه ستارگان، خواب زمستانی درختان و بیداری بهارانه‌ی بذرها، غروب و طلوع، مرگ و تولد و هر صحنه و لحظه و پدیده، معلمی است که در کلاس بزرگ آفرینش با ما دانش‌آموزان سخن می‌گوید.

(یادهای سبز، دکتر محمدرضا سنگری)

□ کلبه‌ی گلی آنان روی خاک خیس و نم‌کشیده‌ی کنار رودخانه، قوز کرده بود و انگار پنجه‌های خود را به خاک فرو برده بود. در سرازیر آن جا خود را به زور روی تپه نگه می‌داشت.

(شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری)

□ چنان می‌نشیند که گویی کوهی گران بر جای نشسته است.

(شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی)

□ در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته و دراز می‌خورد و می‌تراشد.

(بوف کور، صادق هدایت)

(۲) مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید :

□ ابرو درهم کشیدن □ ضرب شست نشان دادن

□ خط و نشان کشیدن برای کسی □ پنبه از گوش بیرون آوردن

□ لب تر کردن □ مو بر تن راست شدن

(۳) کلمات زیر را یک بار در معنی واقعی و یک بار در معنی مجازی آن به کار ببرید.

□ کاسه □ دست □ کله □ چشم □ دل

(۴) یک بند نوشته‌ی طنزآمیز بنویسید و در آن از کنایه‌های زیر استفاده کنید.

سر به هوا / دم به تله دادن / داخل آدم شدن / حرف توی دهن کسی گذاشتن.

(۵) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، انشایی به زبان هنری بنویسید.

□ معلم خوب من □ میهن عزیز، ایران

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :
(۱) ساده: آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند، بیابان،

خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیر ساده: آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :
الف) مرکب: آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل شود : چهارراه،

یک رنگ، میان‌وند، دو پهلوی، سه گوش، گلاب‌پاش، مدادپاک‌کن.

ب) مشتق: واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند «وند» تشکیل

شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه، دردمند، خوبی، کمانک،
بهاره.

پ) مشتق - مرکب: واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد :

هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت‌وکشتار،
حلقه به گوش، سر تا پا، سه گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه

قرار گیرد ؛ مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دوپهلوی، سه گوشه و امثال آن.

آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز

دانشسراها، این دانشسرا، کدام دانشسرا؟ دانشسرای هنر

کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانه‌ی عمومی
اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید: خوش‌ها نویس، خوش این نویس،
خوش کدام نویس؟ خوش ممتاز نویس

دانش این سرا، دانش هنر سرا، دانش کدام سرا؟ دانش بسیار سرا
اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که
تکواژها از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ
گل بنفشه ← گل‌های بنفشه

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.
(۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از
غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده
است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان
پیشینه‌ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان،
ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه،
استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار و دیوانه را باید ساده به حساب
آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آن‌ها.
(۳) خواندیم که هر واژه، تنها یک تکیه دارد: گفت.

اگر به این واژه، یک «وند» بیفزاییم و از آن کلمه‌ی مشتق بسازیم، باز هم یک تکیه*
دارد: گفتار و اگر باز هم به آن کلمه یا «وند» دیگری بیفزاییم، به‌طوری که حاصل آن، یک
واژه‌ی مرکب، مشتق یا مشتق - مرکب باشد، باز همان یک تکیه را دارد: گفتارها،
گفتاردرمانی. بنابراین هر واژه، گرچه از اجزائی تشکیل شده باشد، چون در نهایت یک
کلمه است، تکیه‌ی آن هم فقط یکی است:

* هنگام ادا کردن یک کلمه، یکی از هجاهای آن را برجسته‌تر و مشخص‌تر از هجاهای دیگر تلفظ
می‌کنیم. به این عمل یعنی بیان یک هجا با شدت و فشار بیشتر «تکیه» گویند.

دانش + نامه ← دانش‌نامه

گفت + و + گو ← گفت‌وگو

(۴) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت یا ترکیب‌های عطفی، هنگامی که

به هم پیوندند و تشکیل یک کلمه بدهند، تنها یک تکیه می‌گیرند؛

مثلاً: پسرِ عمو ← پسرِ عمو

کارِ دستی ← کارِ دستی

کت و شلوار ← کت شلوار

«وند» میانی این واژه‌ها هم به تدریج حذف می‌شود ← پسرِ عمو، کارِ دستی،

کت شلوار

تکواژ میانی این واژه‌ها از نوع نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای اضافه و صفت و نقش‌نمای

پیوند و در نتیجه، واژه بوده است؛ از قبیل: تخت - خواب، جست و جو اما امروزه با توجه

به این که در ساختن واژه‌ی جدید به کار می‌رود، «وند» است نه واژه.

در این درس، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه‌ها را با هم بررسی می‌کنیم:

واژه‌های مرکب

(۱) اسم + اسم ← اسم:

کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه،

خون‌بها، شب‌کلاه، کمر‌بند، گردن‌بند،

دست‌بند، خار‌پشت، سنگ‌پشت، شترمرغ،

شاهکار، گاو صندوق، دست‌مایه، آلبوخارا،

چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز، کاه‌گل، گلاب،

صورت‌حساب.

(۲) اسم + بن مضارع ← اسم:

گوش‌مال، دست‌بوس، هواپیما، آشپز،

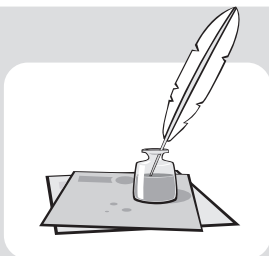
نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مدادتراش،

دماسنج، خط‌کش.

- ۳) صفت + اسم ← اسم : سفید رود، سیاه چادر، هزارپا، چهارپا، سه تار، سه گوش، نخست وزیر، چهل چراغ.
- ۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم : خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز.
- ۵) صفت + بن مضارع ← اسم : زیرنویس، بالا پوش، زیر گذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالابر.
- ۶) صفت + اسم ← اسم : بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیربنا، پس کوچه، پیش پرده، پیش خوان.
- ۷) صفت + بن مضارع ← صفت : نزدیک بین، دوربین، تندنویس، زودگذر، پرخور، خوش نویس، دیریاب، زودرس، نوآموز.
- ۸) اسم + صفت ← صفت : قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابرهنه.
- ۹) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلند قد، زیردست، خوش بخت، خوش حساب، خوش حال، سفید پوست، تنگ چشم، خوش خط، بدگمان، پرزور، کم دوام، کوچک سال، بزرگ سال.
- ۱۰) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خداپسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.
- ۱۱) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودروی، خودجوش، خویشتن دار، خویشتن شناس.

واژه‌های مشتق - مرکب

- (۱) وند + صفت مرکب ← صفت :
 ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند
- (۲) صفت مرکب/مشتق - مرکب + وند ← اسم :
 کارشناسی، کارآموزی،
 خودخواهی، کتاب‌فروشی،
 دانش‌پژوهی، دست‌بوسی.
- (۳) اسم + بن + وند ← اسم :
 اسم‌نویسی، دست‌بوسی، آشتی‌کنان،
 آینه‌بندان، سربازگیری.
- (۴) بن + وند + بن ← صفت :
 دانشجو، دانش‌آموز، دانش‌پژوه.
- (۵) بن + وند + بن ← اسم :
 دادوستد، خریدوفروش، زدوخورد،
 زدوبند، نشست و برخاست،
 گفت‌وگو، پخت‌وپز، دیدوبازدید،
 گیرودار، رفت‌وآمد، پرس‌وجو.
- (۶) صفت + اسم + وند ← اسم / صفت :
 هزارتومانی، دوبیتی، شش‌ماهه،
 یک‌شبه، هر روزه، یک‌طرفه،
 دوساله، هیچ‌کاره، سه‌پایه.
- (۷) اسم مشتق + اسم ← اسم :
 دانشسرا، دانش‌نامه.
- (۸) اسم + وند + بن ← صفت :
 خدانشناس، زبان‌نظم، حقوق‌بگیر.
- (۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :
 سراسر، سرتاپا، دوشادوش،
 دست‌به‌دست، تخت‌خواب،
 رخت‌خواب، مالا مال، قدم‌به‌قدم،
 گوش‌به‌زنگ، شانه‌به‌سر،
 دست‌به‌عصا، رنگ‌به‌رنگ،
 کشت‌وکشتار، آموزش‌وپرورش،
 روبه‌رو، قلم‌به‌دست.



به جمله های زیر توجه کنید.

□ هر یک از قضات، پرونده های علی حده ای را در جلسه ای عادی خود بررسی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تمام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.

با دقت در کلمات شده بالاد می یابیم که هیچ یک به تشدید نیاز ندارند؛

زیرا:

□ قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید شده و خوانده و نوشته شود.

□ حده به معنای «تنهایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صله، هفت (صفا).

پس علی حده (به تنهایی) بدون تشدید است.

□ عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.

- بررسی از دو کلمه‌ی فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.
- حق و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می‌گیرند که بعد از آن با مصوت بیاید؛ مانند حق من، سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شَقَّت مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید با مشقت اشتباه گرفته شده است)
- تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل هستند؛ مانند: تسلیت، تهنیت و...
و به تشدید نیاز ندارند.

دستور خطِ فارسی (۲)

ویژگی‌های خطّ فارسی را به اختصار و با توجّه به آن‌چه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، در جدول زیر جمع‌بندی می‌کنیم.

ردیف	انواع	مثال	توضیحات
۱	الفبا (حروف)	<p>ء - ا - ب - پ - ت - ث - ج -</p> <p>چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ -</p> <p>س - ش - ص - ض - ط - ظ -</p> <p>ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل -</p> <p>م - ن - و - ه - ی</p>	الفبای فارسی ۳۳ نشانه‌ی نوشتاری (= حروف) دارد که به دو گروه پیوسته و جدا (متصل و منفصل) تقسیم می‌شوند.
۲	نشانه‌های غیر حرفی	<p>(۱) _ _ _ _ _ ؤ _ ؤ _ ؤ _ ؤ _ ؤ _</p> <p>(۲) ، ، ؟ ! : « » () [] ...</p>	خط فارسی از سی و سه حرف تشکیل شده است اما با این نه نشانه و نشانه‌های سجاوندی و نیز ده نشانه‌ی عددی (← ۳) کامل می‌شود.
۳	الفبای تحریری	نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.	دست نوشته‌ها معمولاً با حروف تحریری نوشته می‌شوند و تقلید کردن از حروف چاپی در دست نوشته‌ها مطلوب نیست.

۴	واج چند حرفی	(/ت/ = ت، ط)، (/ز/ = ز، ذ، ض، ظ) (/س/ = ث، س، ص)، (/غ/ = غ، ق) (/ء/ = ء، ع)، (/ه/ = ح، ه)	در کلمات «تلف» و «طلب» واج /ت/ یکی است اما با دو حرف نوشته می‌شود، و ...
۵	حرف چند واجی	«و»: /دو/، /نور/، /وقت/ «ی»: /یخ/، /میخ/ «ه»: /کریه/، /گریه/	حرف «و» در خط فارسی نماینده‌ی واج‌های /ـُ/، /او/، /و/ است، و ...
۶	نامعادل‌های املائی	«خوا» = /خا/، «سَ» = /س/ «نَب» = /مب/، «جَ» = /شت/ «سَ» = /سد/	می‌نویسیم، «خواهر» و می‌خوانیم /خاهر/ و ...

فعالیّت

از متن درس‌های ۷ تا ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.

رفیع و وضع — خدم و حشم — وطن مألوف — مسارعت و شتاب — ملکِ سباع — بَأس
 و خشم — وثیقت و اطمینان — مبالغت و اطناب — حذاقت و هشیاری — ترحیب و تشویق —
 لطایفِ حیل — فقر و فاقه — کافرِ نعمتِ غدار — نفاذِ امر — اغرا و تحریک — عهد و موثیق —
 آغالیدن و تحریک — نقضِ عهد — گزاردن حق — توجّع و تحسّر — مذلت و خواری — رقت و
 شفقت — مسرت و شادمانگی — فضیحت و رسوایی — زرق و افترا — خواتم بدسگالی —
 استنشاقِ نسیم — دنائتِ همّت — نشیمنِ عزلت — انیس و جلیس — ملاعبت و مداعبت —
 پیکِ اجل — عادتِ مألوف — نقضِ رأی — اولوالالباب و خردمندان — طیره‌ی عقل —
 مکالمه و محادثه — صولتِ برد — اوان و هنگام — منابرِ فُضبان — لآلی نفیس — شاهدِ غضبان —
 خرده‌ی مینا — عقدِ ثریا — سنبُل و ضیمران — نُزْهت و فُسحت — دستِ تطاول — طیشِ
 خریف — اتفاقِ بیاض — حُسنِ معاشرت — آدابِ محاورت — نگاهِ نقّادانه — تبلورِ اغراق‌آمیز —
 تجسّمِ روحیات — اهورایی و اهریمنی — فره‌ی ایزدی — عزمِ آهنین — مهلکه‌ی عجیب —
 معارضه و پیکار — مُحیل و دشمن‌خوی .

نوشته‌های ادبی (۳)

بیان

به نظر شما جز کاربرد هنری زبان و استفاده از صورخیال در نوشته، چه عوامل دیگری باعث تأثیرگذاری یک نوشته‌ی هنری می‌شوند؟ برای این که پاسخ را دریابید، بهتراست این دو خبر را با هم مقایسه کنید :

□ هوای بخش عمده‌ای از مناطق کشور، طی ۲۴ ساعت آینده آفتابی خواهد بود.

□ بر اثر سانحه‌ی رانندگی تعدادی از نخبگان ریاضی کشور جان باختند.

خبر اوّل تنها نقش آگاهی دهنده‌ی دارد، اما خبر دوم تأثیر عاطفی شدیدی بر ما می‌گذارد. هر نوشته‌ی ادبی برای آن که بر قدرت تأثیر خود بیفزاید، باید یکی از حالات عاطفی چون اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... را در مخاطب برانگیزد. این دو نوشته را مقایسه کنید :

□ «پرده‌ی نازک مهتاب مانند نقره‌ی مذاب در زیر درختان پهن می‌شد. گل‌ها بوی عطر ملایم خود را به هوا تفویض می‌کردند. بلبل‌ها از ته باغ مستانه می‌خوانند ...»

(آئینه، محمد حجازی)

□ «کوزت ناچار بود برای آوردن آب به چشمه‌ی واقع در بیشه‌ی نزدیک رود. کودک مسکین خود را در تاریکی دید و در آن فرو رفت. اضطرابی او را فراگرفته بود. از این رو تا می‌توانست دسته‌ی سطل را تکان می‌داد. هر چه پیش‌تر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد... لرزش شبانه‌ی جنگل سرپایش را فرا می‌گرفت. دیگر فکر نمی‌کرد. دیگر نمی‌دید باد سرد از جلگه می‌وزید. بیشه‌ی ظلمانی بود، بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثری از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان ...»

(بینوایان، ویکتور هوگو)

در نوشته‌ی اوّل، نویسنده به کمک عناصر خیال وصفی زیبا آفریده اما احساس و عاطفه‌ی کم‌تری در ما برمی‌انگیزد. در نوشته‌ی دوم، نویسنده ضمن وصف حالت کوزت به کمک خیال، حالت ترس و تنهایی او را چنان مؤثر به ما منتقل می‌کند که خود را در آن بیشه‌ی ظلمانی می‌بینیم و با کوزت هم‌حسی می‌کنیم. باید دانست که تأثیر عاطفی هر نوشته با نوشته‌ی دیگر متفاوت است.

عامل دیگری که در نوشته‌های ادبی بیشتر دیده می‌شود، صداقت و صمیمیت است. نوشته باید چنان باشد که خواننده احساس کند نویسنده به آن چه می‌نویسد معتقد است. نشانی از ریا و تصنع در آن نباشد. این نوشته حرف دل نویسنده است و بر دل می‌نشیند. هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود. این زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند. در نوشته‌ی زیر نویسنده در کمال سادگی و صمیمیت بخشی از خاطرات خود را بازگو می‌کند.

«بهار، فصل خوش و معتدل بود. درخت‌ها شکوفه می‌کرد، تک و توک مرغ‌ها می‌خواندند. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون می‌آمد. یک درخت به توی باغچه‌ی ما بود و چیدن و خوردن شکوفه‌ی به یکی از سرگرمی‌های من بود. هم بوی خوش داشت و هم طعم خوش ولی شکوفه‌های دیگر تلخ بودند. آن‌گاه مرغ کوکو (فاخته) می‌آمد و روی تیرهای بادگیر می‌نشست و لایق قطع کوکو می‌کرد. می‌گفتند با صدای او توت می‌رسد و من روز شماری می‌کردم برای رسیدن توت.

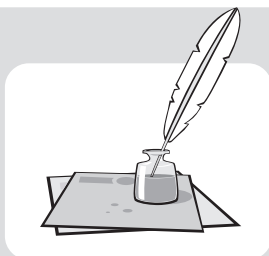
مرغی غمناک‌تر، یک نواخت‌تر از کوکو نبود، پشت‌هم با تکرار خستگی‌ناپذیر صدا می‌داد. همان یک صدا. بهار شوریده حالش کرده بود ...»

(روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

مهم‌ترین مسئله‌ای که نوشته را از صداقت و صمیمیت دور می‌کند این است که بخواهیم نوشته‌های دیگران را بی‌کم و کاست نقل کنیم. اگر نوشته‌ی ما سراسر پاره‌هایی دوخته شده از نوشته‌های دیگران باشد، جز آن که نوعی فریب است، بی‌احترامی به خواننده هم تلقی می‌شود.

تنوع و تحرک خصیصه‌ی دیگر نوشته‌های هنری و ادبی است. تنوع و تحرک

بخشیدن به نوشته از راه‌های گوناگونی ممکن می‌گردد؛ چون انتخاب واژگان دقیق، استفاده از صورخیال، فضا سازی، آغاز و پایان و عنوان مناسب، داشتن طرح مشخص، عاطفه و احساس، ساده‌نویسی، بلند و کوتاه کردن جملات، تبدیل جمله‌ها از حالت خبری به انشایی و یا به عکس، تغییر شخص از اول به سوم شخص، بهره‌گیری از مناظره و گفت‌وگو، به کارگیری طنز، استفاده از تمثیل و مثل و



به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می گویند که در فارسی

رایج و معیار به دو شکل تلفظ می شوند. ما امروز هم مهربان (مهر + بان = دو بجایی)

می گویم و هم مهربان (مه + ر + بان = سه بجایی): هم چنین است روزگار (دو بجایی)

و روزگار (سه بجایی).

بنابراین: بعضی از مشتق های مرکب با هم دو بجایی و هم سه بجایی تلفظ می شوند.

خودآزمایی

۱) در نوشته‌ی زیر، نویسنده از کدام عناصر و عوامل هنری برای زیبایی نوشته‌ی خود استفاده کرده است؟

رنگ‌های زندگی

می‌دانم که آسمان آبی است، ابر سفید است، کوه قهوه‌ای است، بال‌های پروانه‌ها رنگارنگ است ولی از وقتی که به دنیا آمده‌ام، رنگی جز سیاهی ندیده‌ام.

مادرم را هر روز صبح می‌بینم؛ دست‌هایم را روی صورت او می‌کشم. حالا دیگر تمام برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های صورتش را از حفظ می‌دانم. هنوز هم وقتی با او حرف می‌زنم، دوست دارم دستش را در دستم بگیرم. می‌پرسد: «چرا، دست‌هایم را می‌گیری؟!»

می‌گویم: «چون از گرمی دست‌هایت جان می‌گیرم.»

مادر می‌گوید دست‌های من از دست‌های او ماهرتر است؛ چون من عادت کرده‌ام که شکل هر چیز را با لمس کردن به ذهنم بسپارم. ولی من دست‌های مهربان او را بیشتر از دست‌های خودم دوست دارم.

بینی مادر در وسط صورتش بزرگ‌تر از بینی من است ولی مادر می‌گوید، بینی من کارآمدتر است؛ چون من بوها را بهتر از او احساس می‌کنم. از همان بچگی وقتی مهمانی به خانه‌ی ما می‌آمد، مادر از دم در به او می‌گفت که حرف نزن و بعد به من می‌گفت: «اگر گفתי چه کسی به خانه‌ی ما آمده؟!»

من بو می‌کشیدم و بیشتر وقت‌ها اسم مهمان را درست می‌گفتم. آن وقت مادر می‌خندید و نوک بینی مرا می‌بوسید.

افسوس که از پدرم چیز زیادی نمی‌دانم. از وقتی که به دنیا آمده‌ام، او بیشتر در سفر بوده است. پدر هر چند وقت یک‌بار به ما سر می‌زند. مقداری پول در دست مادر می‌گذارد، دستی روی سر من می‌کشد و می‌گوید: «چه قدر بزرگ شده‌ای!»

می‌دانم که او مرا دوست دارد. چون تا وقتی که پیش ماست، سعی می‌کند به من کمک کند. اوایل نمی‌خواست باور کند که فرزندی نابینا دارد و تا دو سال پیش توانایی‌های فرزند نابینایش را باور نداشت.

یادم می‌آید، یک‌بار او تابلویی از سفر آورده بود. ساعت دیواری را برداشت، تابلو را جای ساعت به دیوار زد و ساعت را به دیوار دیگری وصل کرد. به او گفتم: «بابا ساعت را کج زده‌ای.»

به حرفم اهمیت نداد. دوباره به او گفتم: «بابا ساعت کج است.»

با بی‌حوصلگی گفت: «تو از کجا می‌دانی؟»

گفتم: «از صدای تیک‌تاک ساعت می‌فهمم.»

عصبانی شد و گفت: «من که چشم‌هایم می‌بیند، کجی آن را نمی‌بینم آن وقت تو ...» و بقیه‌ی حرفش را

نگفت. بغض گلویم را فشرد. مادر مثل همیشه به کمکم آمد و گفت: «راست می‌گوید. خودت بیا از دور نگاه کن! بین کج است.»

پدر ساعت را صاف کرد. اشک‌هایم مثل باران روی صورتم می‌لغزید. مادر سرم را روی سینه‌اش گذاشت و در حالی که گوش‌هایم را می‌بوسید، گفت: «من به این گوش‌ها افتخار می‌کنم.»
با همین گوش‌ها، آن شب شنیدم که پدر به مادر می‌گفت: «این قدر او را لوس نکن. او که تا ابد نمی‌تواند به تو تکیه کند.»

پدر راست می‌گفت، اکنون دو سال از آن شب می‌گذرد. در این دو سال من از مادر خواستم که مرا با عصای سفیدم رها کند. بگذارد که خودم به کمک عصایم محیط اطراف را بشناسم. دلم می‌خواست خودم به تنهایی وارد اجتماع بشوم و زندگی را تجربه کنم و حالا این دو سال تجربه به من نشان داده، در دنیا کسانی هستند که به توانایی‌های خودشان ایمان ندارند و حتی با داشتن چشم، زیبایی‌های زندگی را نمی‌بینند.
من امروز فهمیده‌ام، کورتر از من هم در دنیا هست^۱.

۲) یکی از عبارت‌های زیر را به کمک صورخیال به صورت‌های مختلف بنویسید:

☐ کتاب دوست انسان است.

☐ رزمندگان اسلام در جبهه‌ها حماسه آفریدند.

☐ انسان‌ها باید یاور یک‌دیگر باشند.

۳) جمله‌ی زیر را با توجه به کلمه‌های داخل کمانک (پرانتز) تغییر دهید.

مهتاب چون حریر سپید روی برف بیابان نشسته بود. (نرم و ملایم)

مثال: مهتاب نرم و ملایم چون حریر سپید روی برف بیابان نشسته بود.

یا: مهتاب چون حریر سپید روی برف بیابان نرم و ملایم نشسته بود.

☐ (دامن گسترده بود)

☐ (آهوی مهتاب)

☐ (عروس سپیدپوش)

☐ (حریر ماهتاب)

۴) ده واژه که در زبان فارسی امروز دو تلفظ دارند، بنویسید.

۱) سپیده خلیلی، به نقل از مجله‌ی سروش نوجوان، به مناسبت ۲۳ مهر، روز جهانی عصای سفید.

نظام معنایی زبان

در سال‌های گذشته خواندیم که معناشناسی یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان است؛ یعنی، کوششی است برای پی‌بردن به این که اهل زبان چگونه منظور یک‌دیگر را درک می‌کنند، چرا برخی از واژه‌ها و جمله‌ها را با معنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌پندارند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از جمله‌ها را هرگز شنیده باشند.

دریافت معنا چگونه انجام می‌شود؟

این دو جمله را در نظر می‌گیریم:

— حسن، نشسته است.

— این واژه، نشسته است.

اکنون به جمله‌ی زیر، توجه کنید:

— این واژه، در این جمله خوش نشسته است.

این جمله، جمله‌ی معناداری است و معنای آن به رابطه‌ی هم‌نشینی فعل با متمم و قید، یعنی این جمله و خوش مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، چون زبان یک دستگاه است، تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر میسر است. هم‌چنان که ارزش واقعی هر جزء یک دستگاه، در کنار دیگر اجزای آن شناخته می‌شود؛ پس نتیجه می‌گیریم که هر واحد زبانی دارای دو معنای مستقیم و غیرمستقیم است؛ معنای مستقیم یعنی معنای روشن و مشخص آن واحد و معنای غیرمستقیم یعنی معنای حاصل از هم‌نشینی

هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر. به این دو جمله نیز توجه کنید.
چه ماه روشنی!

چه ماه دور و درازی!

می‌بینیم که واژه‌های «روشن و دور و دراز» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه‌ی هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت، به کمک آن دو می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، ماه آسمانی و منظور از ماه دوم، یکی از دوازده ماه سال است.

فعّالیت

در جاهای خالی، واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره‌ی تغییر معنای فعل‌ها گفت‌وگو کنید.

... به هوا پرید.

... از صورت ... پرید.

... از ... پرید.

ناگهان از ... پرید.

... استکان پرید.

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری با تغییر معنا ذکر کنید؟

پس می‌بینیم که معمولاً کلمات، به تنهایی حامل معنای پیامی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیایند تا معنا را به‌طور کامل برسانند. بعضی از کلمات نیز به تنهایی اصلاً نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره‌ی سخن قرار گیرند؛ مثلاً واژه‌ی «تند» را هرگز

نمی‌توان معنا کرد، مگر با استفاده از شیوه‌های زیر :

الف) توجه به رابطه‌های معنایی مترادف، تضاد، تضمّن و تناسب یعنی ارتباط دادن واژه‌ی تند با واژه‌های تیز، ملایم، آرام، کند، کم‌رنگ و

ب) قراردادن واژه در جمله :

چه باد تندی می‌وزد!

بسیار تند می‌دویدند.

در نقاشی‌هایش از رنگ‌های سبز تند خیلی استفاده کرده بود.

بالا رفتن از شیب تند کوه، مهارت فوق‌العاده‌ای می‌خواهد.

مزه‌ی تند غذا، بعضی از مهمان‌ها را ناراحت کرد.

زاویه‌ی تند همیشه کم‌تر از ۹۰ درجه است.

اما یافتن معنا در پاره‌ای موارد آسان نیست؛ مثلاً همه‌ی ما معنای واژه‌های زیر را

به سادگی می‌فهمیم: موش، عنکبوت، دیوار، گوش، تار، جیب.

اما وقتی با این واژه‌ها، جمله‌های زیر را می‌سازیم:

دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

جیبش تار عنکبوت گرفته.

به هیچ وجه از سر جمع معنای آن‌ها، نمی‌توانیم معنای کلّ جمله‌ها را درک کنیم. پس اگر کسی این جمله‌ها را پیش‌تر نشنیده باشد یا معنای آن‌ها را به او نگفته باشند، قادر به دریافت مفهوم این جمله‌ها نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی این مشکل در ترجمه‌ی موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا در هر زبانی ممکن است چنین جمله‌هایی وجود داشته باشد.

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟

برای پی بردن به این موضوع، جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

زندگانی خداوند دراز باد! مهمّات را نباید گذاشت که انبار شود.

(تاریخ بیهقی ۳۸۹^۱)

(۱) تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرّس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

دیگر روز امیر برنشست و براند... خصمان پیدا آمدند، سخت انبوه و جنگ پیوستند و کار سخت شد. که چون ایشان شوخی کردند از هر جانبی، از این جانب دفعی همی بود از تاب باز شده و جنگی می‌رفت ناچار.

(تاریخ بیهقی ۵۲۷^۱)

با مراجعه به تاریخ بیهقی، تفاوت معنایی واژه‌های مشخص شده را در گذشته و امروز درخواهید یافت؛ بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آن‌ها. پس نتیجه می‌گیریم که در گذر زمان ممکن است برای هر واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متروک و از فهرست واژگان دوره‌ی بعد حذف شود.

برای نمونه، واژه‌های زیر را مثال می‌زنیم که به کلی از زبان امروز حذف شده‌اند: آزنداک، چهارآینه، ملطفه و...

این واژه‌ها را فقط در شعر و نثر گذشتگان می‌توان یافت.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید، به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته‌ی زبان فارسی، واژه‌های پیکان و پرّه^۲ وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، امید، چشم، سر، گوسفند.

ت) برخی از واژه‌ها، هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند سپر و یخچال.

(۱) تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرّس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

(۲) پرّه: حلقه و دایره‌ی لشکر، دامن، کناره، اطراف

فعالیت

هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیّت‌های چهارگانه هستند؟

دستور، زین، زین و برگ، برگ، پاره، پارچه، مزخرف، برگستوان، آچار، تیم.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در دوران‌های گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. واژه‌های جدید به چند شیوه‌ی زیر، ساخته می‌شوند:

(۱) ترکیب: مانند: خرمن کوب.

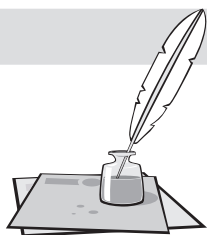
(۲) اشتقاق: مانند: یارانه.

(۳) سرواژه‌سازی (علائم اختصاری): نخستین واج‌های چند کلمه با هم می‌آمیزند و کلمه‌ی جدیدی را می‌سازند؛ مثلاً:

اتکا: متشکل از سرواژه‌های اداره‌ی تدارکات کارکنان ارتش است.

نزاجا: متشکل از سرواژه‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

هما: متشکل از سرواژه‌های هواپیمایی ملی ایران است.



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف) عَوْض، عَطَر، عَدالَت، جَنُوب، شَمال، عَلاوَه

ب) اِعْوَض، عِطَر، عَدالَت، جَنُوب، شَمال، عَلاوَه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است اگرچه دسته‌ی «الف» در تلفظ طبقه‌ی تحصیل کرده و اغلب فارسی‌زبانان کاربرد بیشتری دارد و به همین جهت تلفظ «معیار» محبوب می‌شود. گروه «ب» شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی توصیه‌نی‌شود.

در جدول صفحه‌ی بعد، بخشی از این کلمات و تلفظی (اعم از عربی و فارسی)

آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
إِصَالَت	أَصَالَت	شُمَال	شِمَال
بِقَاع	بُقَاع	شِبَابَت	شِبَابَت
تِلَاوَت	تِلَاوَت	شِرَافَت	شِرَافَت
ثَبَات	ثَبَات	عُثْمَان	عُثْمَان
جَمَاه	جَمَاه	كُشْتِي	كُشْتِي
جُرْكَه	جُرْكَه	مُحَبَّت	مُحَبَّت
چِشَم	چِشَم	نِشَاط	نِشَاط
چُنَان	چُنَان	وُجْدَان	وُجْدَان
كُنَان	كُنَان	بَدِيَه	بَدِيَه
دِلَالَت	دِلَالَت	نِقَاط	نِقَاط
زَمِين	زَمِين	كُؤَاه	كُؤَاه
شُجَاعَت	شُجَاعَت	كِرَامَت	كِرَامَت

تَقَطُّ (۱)	تَقَطُّ (۲)	تَقَطُّ (۱)	تَقَطُّ (۲)
تَمَرَر	تَمَرَر	نَمُونَه	نَمُونَه
مِینِ المَلَلِ	مِینِ المَلَلِ	نَمُوْدَار	نَمُوْدَار
نَخْسْت	نَخْسْت		

خودآزمایی

- (۱) چهار واژه مثال بزنید که در زبان امروز کاربرد ندارند اما در گذشته به کار می‌رفته‌اند.
- (۲) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته‌اند و امروز نیز با تغییر در حوزه‌ی معنایی به کار می‌روند.
- (۳) واژه‌های زیر چه معنایی دارند و چگونه ساخته شده‌اند؟ در این باره تحقیق کنید :
ساف، سمت، ره.
- (۴) چرا فعل‌های زیر ساده‌اند؟
آموختم، آویختی، افزود، آلودند، بخشید، پرداختم، پیوست، چسبید، سپرد، فروخت
- (۵) برای موصوف‌های زیر صفت‌های طنزآمیز و جدی بنویسید ؛ مثال :

بلند

قد

دراز

}

کلاس، خیابان، امتحان، پا
- (۶) با فعل «کشید» سه جمله بسازید و تفاوت معنایی این فعل را، در هر جمله توضیح دهید.

ساختمان واژه (۲)

واژه‌های مشتق

واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند.

«وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌کنند.

* مهم‌ترین پیشوندها عبارت‌اند از :

(۱) با

با + اسم ← صفت : با ادب، با استعداد، با ایمان، با هنر، با سواد،
بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم
ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، ناامید، نافرمان
پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناگوار، ناتوان.

(۴) هم

هم + اسم ← صفت : هم‌درس، هم‌وطن، هم‌خانه، هم‌خانواده، هم‌عقیده

* مهم‌ترین پسوندها نیز از این قرارند :

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت : تهرانی، زمینی، کتابی، ماندنی، رفتنی، خوردنی،

علمی، صنعتی، فنی

— «گی» گونه‌ای از «ی» است در واژه‌هایی که به «ه / ه» ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم : زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درشتی

— گی در این موارد نیز گونه‌ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم : بقالی، نجاری، خیاطی، قصابی (این واژه‌ها هم

بر نام عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به

مکان همان عمل حرفه و شغل اطلاق می‌شوند.)

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) :

آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) — گری

صفت + گری ← اسم : وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری، لالابالی‌گری،

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری

این است که کوزه‌گر به تنهایی کاربرد دارد.

اما یاغی‌گر و موزی‌گر به کار نمی‌روند. به همین

دلیل در کوزه‌گری تنها ی پسوند مورد نظر است

و در یاغی‌گری، گری)

(۴) یت

اسم / صفت + یت ← اسم : وضعیّت، شخصیّت، جمعیت، کمیّت، موقعیّت،

مالکیّت، انسانیّت، مسئولیّت، مأموریّت،

مرغوبیّت (تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است.)

(۵) ار

بن ماضی + ار ← اسم :
کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار،
دیدار، ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند: خریدار،
گرفتار، برخوردار، خواستار، مردار

(۶) ه/ه

الف) بن ماضی + ه/ه ← صفت مفعولی : افسرده، دیده، گرفته، نشانده
ب) بن مضارع + ه/ه ← اسم :
خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه،
پوشه، ماله، گیره، پیرایه، آویزه
پ) اسم + ه/ه ← اسم :
زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان،
پایه، دسته، تیغه
ت) صفت + ه/ه ← اسم :
سفیده، شور، سبزه، سپیده، سیاه، دهه،
پنجه، هفته، هزاره، سده

(۷) — ش

بن مضارع + — ش ← اسم :
روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش،
کنش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن مضارع + ان ← صفت :
گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم :
صبحانه، شاگردانه، بیعانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید :
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه،
شبان
پ) صفت + انه ← صفت/قید :
عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه
۱۰ گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت :
دوگانه، پنج‌گانه، هفده‌گانه

(۱۱) ـَ نده

بن مضارع + ـَ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جویا، روا، کوشا، بینا، پذیرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار، رستگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، گاری چی، درشکه چی، معدن چی،

پستچی، تلفنچی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) ـِ ستان

اسم + ـِ ستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان،

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، ریگزار، بنفشه زار،

گلزار، نمکزار

(۲۰) ـِ یّه

اسم + ـِ یّه ← اسم/صفت : مجیدیّه، جوادیّه، مدحیّه، نقلیّه،

خیریّه

(۲۱) کَک

الف) اسم + کَک ← اسم :
طفلک، اتاقلک، شهرک، مردک، عروسک،
پشمک

ب) صفت + کَک ← اسم :
زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک
(۲۲) چَه

اسم + چَه ← اسم :

قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه

(۲۳) مند / اوَمند

اسم + مند ← صفت :

ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند

(۲۴) وَر

اسم + وَر ← صفت :

هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت :

نمناک، غمناک، سوزناک، طربناک

(۲۶) وار/واره

اسم+وار/واره ← صفت/قید/اسم :

امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار، گوشواره

(گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره، نامواره

(۲۷) گین

اسم + گین ← صفت :

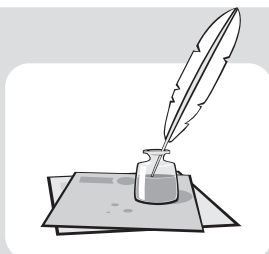
غمگین، اندوهگین، شرمگین

(۲۸) ین / ینه

اسم/صفت + ین ← صفت :

آهین، زرّین، زرّینه، رنگین، دروغین، نوین،

چوبین، چوبینه



تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آن ما خط کشیده شده، درست است؟

الف) مفاد / مفاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دماغ / دماغ بشر کنجایش خارق العاده ای دارد.

مفاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آن چه از یک متن (یا...) برداشت می شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست نیست.

کلمه ی دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است.

دماغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله ی بالا ندارد؛ بنابراین،

واژگانی چون مفاد و دماغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند. اکنون

به نمونه های دیگری توجه کنید.

تلفظِ نادرست	تلفظِ درست
پُرِ مخاطب	پُرِ مخاطب
تار و تَبُور	تار و تَبُور
خِجَل	خِجَل
خِلطِ مَحْث	خِلطِ مَحْث
ضُروری	ضُروری
کاؤش	کاؤش

خودآزمایی

(۱) واژه‌های زیر را از نظر ساختمان، مانند نمونه، تجزیه کنید.

ناتوانی، بی‌حوصلگی، نسنجیده، هنرآموزی، پرواربندان، دل‌بستگی، هم‌دردی، دانش‌آموزان، ستایشگری، دانشگاه.

مثال: ناتوانی (اسم) ← نا (پیشوند) + توان (بن مضارع) + ی (پسوند)

(۲) برخی از واژه‌های مشتق، بیش از یک وند دارند: ناهماهنگی، ناشکیبایی

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آن‌ها «گی» باشد؛ مثل: بی‌برنامگی.

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آن‌ها «ا» باشد؛ مثل: ناشنوا.

(۳) درباره‌ی کاریکاتور زیر یک بند بنویسید.



(۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

غُرّه مشو، مُتَمِّم فعل، مُصاحِب خوب، مُصَوِّت کوتاه، مُضافِ آلیه

غُرّه مشو، مُتَمِّم فعل، مُصاحِب خوب، مصَوِّت کوتاه، مُضافِ آلیه

بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی

به حکایت زیر توجه کنید :

شخصی شمشیری هندی برای کسی هدیه آورد و گفت : نوع این شمشیر هندی است، آن کس پرسید : شمشیر هندی چگونه شمشیری است؟ جواب داد : شمشیری است که به هر چه بزنی آن را به دو نیم می کند. آن شخص گفت : آن را بر همین سنگ ایستاده آزمایش کنیم. آن گاه شمشیر را بیرون آورد و به سنگ زد. شمشیر از وسط شکست. مرد پرسید : مگر تو نگفتی این شمشیر چنان خاصیتی دارد که بر هر چه زنی آن را به دو نیم می کند. آن شخص جواب داد اگر چه شمشیر هندی بود، سنگ از او هندی تر بود!

نوشته‌ی بالا بازگردانی حکایتی از «مقالات شمس» است. اصل حکایت را با هم می خوانیم : آن یکی به یکی شمشیر هندی آورد و گفت این شمشیر هندی است، گفت تیغ هندی چه باشد. گفت : چنان باشد که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : بر این سنگ که ایستاده ایم بیازماییم. شمشیر را برآورد و بر سنگ زد. شمشیر دو نیم شد. گفت که تو گفتی که شمشیر آن باشد به خاصیت که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : اگر چه شمشیر هندی بود سنگ از او هندی تر بود.

(مقالات شمس، شمس تبریزی)

شما نیز در طول سال های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز باز گردانده اید.

از شکل حکایت و صورت بازگردانی شده ی آن در می یابیم که :

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.

۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل سازی

شده است: به یکی ← برای کسی از او ← از آن

۳) به جای برخی از اصطلاحات دشوار یا کهنه، معادل‌هایی امروزی قرار داده شده

است: تیغ ← شمشیر برآورد ← بیرون آورد

به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص، شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه‌های مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید، مثلاً این شعر معروف نیرا می‌توان چنین بازگردانی کرد:

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کِشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می‌شکند

«افسوس که تن ساق گل نازک آرای (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام

وجود، پرورده‌ام در برابر چشمانم می‌شکند.»

برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روان‌اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیادی

نیاز ندارد؛ مثلاً:

حافظ چه طرفه شاخ نباتی است کلک تو

	۱	۲	۳
کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است			
۷	۵	۶	۴

حافظ، کلک تو چه طرفه شاخ نباتی است که میوه‌اش دلپذیرتر از شهد و شکر است.

فعالیّت

داستانی از کلیله و دمنه را به دلخواه خود انتخاب و بازگردانی کنید.

اکنون حکایت شمشیر هندی را می‌توانیم با دادن شاخ و برگ «بازنویسی» کنیم :

هندی و هندی‌تر

روزی بود و روزگاری بود.

رهگذری از راهی می‌رفت. رسید به راسته‌ی دست‌فروشان که هر یکی چیزی می‌فروختند. فروشنده‌ای هم در دکه‌ی آهنگری ایستاده بود و شمشیرها بر در و دیوار آویخته بود و داد می‌زد :

— «شمشیر هندی دارم، تیغ هندی می‌فروشم، بیر و ببر دارم، شمشیر هندی اصل، تیغ هندی بی‌بدل، آی پول حلال، آی صاحب معرفت، تیغ هندی ببر تا بهترین شمشیرهای عالم را داشته باشی...»
رهگذر با خود گفت : «در خانه همه چیز دارم و شمشیر ندارم. شاید روزی احتیاج پیدا شود و این‌طور که این مرد تعریف می‌کند باید تیغ هندی از همه بهتر باشد. ما که می‌خریم بگذار شمشیر هندی بخریم.»

پیش رفت و پرسید : «شمشیر هندی چه جور چیزی است؟»
فروشنده گفت : «همین که گفتند تیغ هندی باید قدری دورتر بایستی، چرا که شمشیر هندی نیز است، تند است، تاب داده و آب‌داده است، برنده است، درنده است، و چیزی تیزتر از آن در عالم نیست.»

رهگذر مایل شد و پرسید : «حالا از کجا معلوم که این‌ها تیغ هندی باشد؟»
فروشنده گفت : «عجب حرفی می‌زنی برادر، چشم‌بندی که نیست، درخت را از میوه‌اش می‌شناسند و تیغ هندی را از کارش. خاصیت شمشیر هندی این است که بر هر چه بزنی آن را دو نیم می‌کند، فیل از هندوستان بیار، کرگدن از آفریقا بیار، دیوسفید از توران زمین، سنگ سیاه از دماوند، شمشیر هندی با یک اشاره همه چیز را دو نیم می‌کند.»

رهگذر یکی از شمشیرها را خرید و خوش حال و با نشاط گفت : «حالا می‌خواهم امتحان کنم». قلوه‌سنگی جلو پایش افتاده بود، پرسید : «می‌شود با این آزمایش کرد؟»
فروشنده گفت : «شمشیر مال تو است و دست مال تو، چرا که نشود؟»

رهگذر شمشیرش را بالا برد و چنان بر قلوه‌سنگ فرود آورد که شمشیر به دو نیم شد. اعتراض کنان گفت: «مگر تو نگفتی که شمشیر هندی همه چیز را به دو نیم می‌کند، پس چرا حالا خود شمشیر به دو نیم شد؟ شاید که این شمشیر هندی نبود!»
 فروشنده گفت: «چرا، بود، ولی بعضی چیزها از بعضی چیزها چیزتر است، اگر چه شمشیر هندی بود ولی این سنگ از او هندی‌تر بود!»^۱

شما نیز می‌توانید حکایت ذکر شده را به گونه‌های دیگری بازنویسی کنید.
 با دقت در بازنویسی داستان «شمشیر هندی» درمی‌یابیم که
 — زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم است.
 — داستان به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات، پرورده شده است.
 — رویدادها بازسازی شده و تجسم یافته‌اند.
 — پیام‌های اصیل و انسانی حکایت حفظ شده است.
 در این بازنویسی یکی از متون مهم ادب فارسی بازنویسی شده است. دقت کنید که
 مآخذ دقیق متن بازنویسته حتماً ذکر شود و در صورت امکان آن را به طور مختصر معرفی
 نماییم.

با رعایت این توصیه‌ها می‌توانید متون ادبی گذشته را که زبانشان اندکی دشوار یا نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآورید. ساده کردن و گسترش دادن این متون، تمرین مؤثری برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب‌های امروزی چون نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان کوتاه، رمان و... به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.^۲



-
- (۱) اصل موضوع، مهدی آذر یزدی، انتشارات اشراقی، ص ۲۷.
 - (۲) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید.
- قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذر یزدی، ۱۰ جلد، امیرکبیر
 - داستان باستان. احسان یارشاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه) بنگاه ترجمه و نشر کتاب
 - داستان‌های دل‌انگیز ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری، انتشارات توس
 - داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی

باز آفرینی آن است که هنرمند با الهام گرفتن از اثر کهن، دست به آفرینشی دوباره بزند و اثر اولیه را به گونه‌ای دیگر بیافریند؛ در واقع، اثر جدید، دقیقاً همان اثر اولیه نیست بلکه تنها رگه‌هایی از اثر اولیه در آن دیده می‌شود.

بایه و اساس بازآفرینی، تخیل است و اثر بازآفریده، اثری است مستقل، تازه و بدیع. در بازآفرینی می‌توانیم از هر زاویه‌ای که بخواهیم وارد شویم و ساختمان اثر را به کلی درهم ریزیم. تفاوت بازنویسی و بازآفرینی نیز در همین نکته است.

یکی از داستان‌هایی که تاکنون بارها بازآفرینی شده، داستان آرش کمان گیر است. در داستان‌های باستانی، گفته شده است که میان ایران و توران سال‌های دراز جنگ بود. یک بار افراسیاب تورانی به ایران تاخت و از جیحون گذشت. او خاک ایران را زیر سم ستوران لگدکوب کرد و تا مازندران پیش راند. منوچهر، پادشاه ایران، در برابر دشمن پایداری کرد. اما دشمن سرسخت بود و سپاهش بی‌شمار. ایرانیان از پیروزی ناامید گشتند و از ننگ شکست اندوهگین شدند.

روزگاری به سختی گذشت. چاره‌ای جز بردباری نبود. سپاه توران نیز از درنگ بسیار و کم‌یابی توشه به‌ستوه آمد*. افراسیاب به ناچار دل برآشتی نهاد و راه سازش پیش گرفت. سرانجام بر آن نهادند* که پهلوانی ایرانی، تیری به سوی خاور رها کند؛ هر جا که تیر فرود آید، آن جا مرز ایران و توران شناخته شود. از آن پس، چشم امید ایرانیان به این تیر دوخته شد. همه می‌اندیشیدند هر چه تیر دورتر رود، خاک ایران پهناورتر می‌گردد.

آرش که پهلوانی بیر بود و در همه‌ی سپاه ایران به تیراندازی نامور، برای انداختن چنین تیری گام پیش نهاد؛ پس برهنه گشت، تن نیرومند خود را به سپاهیان نمود و گفت:

به تن من بنگرید؛ بیماری‌ای در آن نیست؛ از همه‌ی عیب‌ها پاک است اما می‌دانم که چون تیر را از کمان رها کنم، همه‌ی نیرویم با این تیر از تنم بیرون خواهد رفت و جانم فدای ایران خواهد شد. آن‌گاه آرش تیر و کمان را برداشت و بر کوه البرز برآمد و به نیروی ایمان، تیر را از کمان رها کرد

→

□ فیل در خانه‌ی تاریک، ناصر ایرانی

□ حقیقت و مرد دانا، بهرام بیضایی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

□ افسانه‌ها، صبحی مهتدی، امیرکبیر

و خود بی‌جان بر زمین افتاد.

در داستان چنین گفته‌اند که تیر از بامداد تا نیمروز روز دیگر در پرواز بود و از کوه و درّه و دشت می‌گذشت؛ تا در کنار رود جیحون بر ساقه‌ی درخت گردویی نشست. آن‌جا را از آن پس مرز ایران و توران قرار دادند.

اکنون بخشی از بازآفرینی این داستان را به قلم بهرام بیضایی با هم می‌خوانیم:

«او — آرش ستوریان — در اندیشه‌ای دراز بود. پیشانی پرچین، به سر پرده‌ی دور چشم دوخته. آنک بر طبل‌ها می‌کوبند و در کرناها غریو می‌دمند. بر خاک ریز بلند آتشی می‌افروزند بزرگ و شهبازی را پرواز می‌دهند. اینک مردان، مردان ایران به فریاد، با بلندترین فریاد می‌گویند: ای آرش پیش برو؛ به سوی تورانیان — که گروهشان به گروه دیوان می‌ماند — و به ایشان بگوی که تو تیرخواهی انداخت. تا هر کجا که تیر تو برود، تا همان‌جا از آن ایران است. تا هر کجا تیر تو برود ای آرش. و او — آرش — پیش رفت، و به سوی تورانیان رفت که گروهشان به گروه دیوان می‌مانست.

البرز — آن بلندپنهان شده در ابرها — ابرها را به کناری زد. در پای خود — او — آرش را دید: این کیست که به سوی من می‌آید و کمانی بلند و تیری با پر سیمرخ دارد؟ نگاه او به پریشانی و گام‌هایش بی‌واهمه از هر چیز؟ البرز چنین می‌گفت و آرش چنین می‌رفت. او — آرش — کمانش را به ابرها تکیه داد: مادرم زمین، این تیر آرش است که آرش مردی رمه‌دار بود و مهر به او دلی آتشین داده بود و او تا بود هرگز کمان نداشت و تیری رها نکرد. نه موری آزد، نه دامی آراست.

زمین بالا رفت و آسمان فرود آمد و آرش پای بر زمین، سر بر آسمان، تیر بر کمان نهاد. او — آرش آدمی — پا بر زمین استوار کرد و مهر — که بر گردونه‌ی خورشید می‌گذشت — از گاه خود بسی بالا رفت تا زیر پای آرش رسید. آرش کمان راست‌تر گرفت، با چهل اندام. او زه کشید و ابرها به جنبش درآمدند. او — آرش آدمی — زه را با نیروی تمام کشید و خروش بادهای برخاست. و او، آرش، فرزند زمین، زه را با نیروی دل کشید و آذرخش تند پدید آمد. کمان آرش خم شد و باز خم‌تر شد و در دریا خیزابه‌ها بلند. کمان آرش خمیده‌تر شد و باز خم‌تر شد و زمین را لرزش سخت و نعره از دل البرز برخاسته بود و خورشید تندرو از رفتار باز ایستاده و هفت آسمان زیر زیر شده و گردون به سرخی سرخ‌ترین شراب گشته، ابرها شکافته، رودها از راه خود بازگشته. وین آذرخشی چند، آذرخشی

چند. البرز می‌گوید: من چگونه توانستم او را بر دوش خود نگه دارم و زبان او شعله‌های آتش بود و خروش از کیهانیان برخاست؛ چه بر بلندترین بلندی‌ها آرش دگر نبود و تیر او بر دورترین دوری‌ها می‌رفت و ابرها را خروشی چند، غریوی چند و خورشید پنهان، و آسمان ناپدید و مردان نعره‌هاشان سهم: آرش باز خواهد گشت، آرش باز خواهد گشت. و آن تیر که به بلند نيزه‌ای بود - نيزه‌ای که خود بسیار بلند باشد - و از آن آرش بود، هم چنان می‌رفت و باها می‌رفتند تا مگرش بازیابند. از سه کوه بلند گذشت که سر به دامن دریا داشتند. از هفت دشت پهناور که رمه در آن‌ها فراوان بود. از چند و اند رود و پنج دریا، که کرانه‌هاشان پیدا نبود، و از هر دریا تا دیگری باز دریایی؛ و بر دریا خیزابه‌ها پدید و سه بار خورشید فرو رفت و باز بالا آمد و سه بار طوفان در گرفت، و باز آرام شد و سه روز مردان در پای البرز - آن بلند پایه‌ی هفت آسمان - بودند، تا آرش - فرزند زمین - باز گردد، و او باز نگشت.

و تیر می‌رفت و باد از پی او چندان سوار دشمن و دوست که در پس آن می‌رفتند، در مرز پیشین از آن باز ماندند. کنار بردختی تک؛ سترگ و ستبر و سال‌دار و سایه‌دار.

روز از پی روز و شب از پس شب؛ و هر کس از آن می‌گفت؛ پدر با پسر، برادر با برادر.

خورشید به آسمان و زمین روشنی می‌بخشد و در سپیده‌دمان زیباست. ابرها باران به نر می‌بارند. دشت‌ها سبزند. گزندی نیست.

و من مردمی را می‌شناسم که هنوز می‌گویند: آرش باز خواهد گشت.

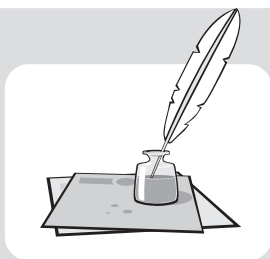
آرش در متن باز آفریده شبان است نه پهلوان و کار او ستوربانی است. او در پایان نمی‌میرد بلکه زنده می‌ماند و به اعتقاد گروهی از مردم، هنوز هم زنده است. زبان اثر باز آفریده رازآمیز و بیان آن کاملاً ادبی است. در مجموع، میان آرش کمان‌گیر و آرش ستوربان تفاوت بسیار است.



فعالیّت

فکر کنید و درباره‌ی تفاوت‌های بازآفرینی و بازنویسی با دوستانتان گفت‌وگو نمایید.

بیاموزیم



فرایندهای واجی

کلمات زیر را تلفظ کنید.

قندشکن، برف‌قند، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می‌کنیم: قن شکن، برف‌قند، امبار، زودتر. هر صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آن‌ها معادل نیست؟ برای مثال در کلمه‌ی قند شکن حرف «د» نوشته می‌شود اما واج /د/ به تلفظ نمی‌آید. این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است و در طول زمان اتفاق می‌افتد. این دگرگونی‌ها را «فرایندهای واجی» می‌نامند. حال می‌توانید علت و تلفظی‌های زبان را به کمک این قانون دریابید.

فرآیندهای واجی در همه‌ی زبان‌ها اتفاق می‌افتد.

این فرآیندها در اشکال: «کاهش»، «افزایش»، «ابدال» و «ادغام»

پدید می‌آیند. در «بیاموزیم» های بعد با فرآیندهای واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

خودآزمایی

(۱) حکایت کوتاهی از گلستان سعدی را انتخاب کرده، یک بار بازنویسی و بار دیگر بازآفرینی کنید.

(۲) با کمک فعل ساده‌ی مصدرهای زیر، فعل پیشوندی بسازید. آنگاه تفاوت تعداد اجزای آن‌ها را در دو کاربرد نشان دهید.

داشتن، انگیختن، رسیدن، بردن، ماندن، کشیدن، خواستن

(۳) پنج واژه‌ی دیگر در زبان فارسی معاصر بیابید که صورت ملفوظ و مکتوب آن‌ها متفاوت باشد.

دستور تاریخی (۱)

ویژگی‌های جمله در متون گذشته

ویژگی‌های مهم جمله در متون نظم و نثر قدیم چنین است :

(۱) تکرار در جمله رایج است و عیب شمرده نمی‌شود :

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبح است و ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است. (مناجات‌نامه، خواجه عبدالله انصاری)

(۲) معمولاً جمله‌ها کوتاه و کامل است :

الهی مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم. اکنون کار با فضل تو افتاد.

(مناجات‌نامه)

پدر بخندید و ارکان دولت بپسندیدند و برادران به جان برنجیدند.

(گلستان، سعدی)

عالم زمانه بود و در علم طریقت یگانه بود و از کُبراء اصحاب بود.

(تذکره الاولیا، عطار)

(۳) گاهی دو نهاد با یک‌دیگر مطابقت ندارند :

فعل مفرد برای نهاد جمع: (انسان) خورش‌ها بیاراست خوالیگران

آدم و حوا بمرد، نوح و ابراهیم خلیل بمرد.

فعل مفرد برای نهاد جمع: (غیر انسان) در آگیری سه ماهی بود.

فعل مفرد برای اسم مبهم: (که بر جمع جاندار دلالت دارد و امروز جمع می‌آید).

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست.

فعل مفرد و جمع برای نهاد جمع: ایلچی می فرستادند و از وصول چنگیزخان اعلام می کرد و تحذیر می نمود و تشدید می کرد و هر کجا ایلی قبول می کردند شحنه با التمغا به نشان می دادند و می رفت و هر کجا امتناع می نمودند، آنچ (آن چه) سهل مأخذ بود می گرفتند و می کشت.

(۴) گاهی جای اجزای جمله تغییر می کند و ظاهراً نظم امروزی را ندارد^۱:

نمونه های جابه جایی

* تقدیم مفعول برای تأکید :

نوح را این سال ندیمی خداوندزاده فرمود امیر.

(تاریخ بیهقی)

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

(حافظ)

* تقدیم فعل :

بیاورم از حدیث این پادشاه بزرگ

(بیهقی)

بخواهد هم از تو پدر کین من چو ببند که خاک است بالین من

(فردوسی)

* تقدیم متمم :

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

(مولوی)

* تقدیم مسند و فعل بر نهاد و مفعول برای تأکید :

فاضلی یافتم او را سخت تمام.

(بیهقی)

* تقدیم مسند و فعل بر نهاد برای تأکید :

غمی بود رستم بیازید چنگ گرفت آن سر و یال جنگی پلنگ

(فردوسی)

(۱) این جابه جایی به چند دلیل صورت می گیرد که مهم ترین آن به قرار زیر است :

(الف) در نثر، این جابه جایی اجزا به اقتضای بلاغت کلام صورت می گیرد.

(ب) در شعر، عامل وزن و قافیه و در نثر مسجع، سجع نیز به دلیل نخست افزوده می شوند.

(پ) در ترجمه ی مستقیم و لفظ به لفظ قرآن کریم و سایر متن های دینی این جابه جایی زیاد است.

* تقدیم مسند بر نهاد :

زنده جان بشر از حکمت و پند تو بود

* تأخیر مسند برای رعایت سجع یا قافیه :

آفریننده‌ای که پرستیدن اوست سزاوار. دهنده‌ای که خواستن جز از او نیست
خوش گوار.

پادشاهی او راست زیبنده. خدایی او راست درخورنده. (خواجه عبدالله انصاری)

می‌داشت پدر به سوی او گوش کاین قصّه شنید گشت خاموش

(نظامی)

* تقدیم مضاف‌الیه (قاعده‌ی فکّ اضافه) :

گرگ را بر کند سر آن سرفراز تا نباشد دو سری و امتیاز

(مولوی)

* جابه‌جایی ضمائر متصل شخصی در نثر و شعر قدیم تنوّع فراوان دارد :

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او موم است سنگ خارا = بسوزد

(حافظ)

دل من همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد = به چهرم

(فردوسی)

هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی، به قوّت بازو بیفگندی. = پیشش آمدی

(سعدی)

هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت

کُندم قصد دل ریش به آزار دگر = قصد دل ریشم

(سعدی)

* آوردن ضمیر بدون مرجع در شعر به دلیل آن که مرجع آن خدا یا معشوق

است :

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند

(حافظ)

* آوردن ضمیر «ما» در معنای «هر کس» :

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

(مولوی)

* تقدیم و تأخیر به دلیل ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آیات قرآن مجید :

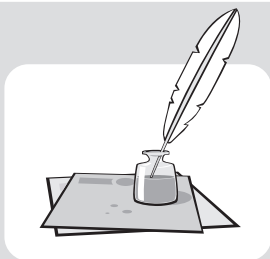
گفت : یکی از ایشان دو، یا پدر من، مزدورگیر او را.

(ترجمه‌ی تفسیر طبری از آیه‌ی شریفه‌ی «قالت احديهما يا ابتِ استأجره» سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۲۶).

بیامد بدیشان موسی با آیت‌های ما روشن.

(ترجمه‌ی تفسیر طبری از آیه‌ی شریفه‌ی «جاءهم موسی بآیاتنا بینات» سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۳۶).

سیاموزیم



فرایند واجی‌کابش

واژه‌های «انشا»^(۱)، «دست‌گیره»، «برافتاد» را چنین می‌خوانیم:

انشا، دس‌گیره، برافتاد؛ یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه ما تلفظ نمی‌کنیم:

زیرا طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کده اندک اندک «حذف» می‌شوند.

به این فرآیند واجی «کابش» می‌گویند. این پدیده‌گاه در واژگان خود زبان

یا واژگان عاریتی (دخِل)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوّت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛ مثل:

انشاء (ء)، املا (ء) و اجرا (ء).

- ۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره‌ی گفتار وقتی آخرین واج یک
جای کشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست بند ← دس بند و قند شکن ← قن شکن.
- ۳) حذف همزه‌ی آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره‌ی گفتار؛ به علت

وجود همین پدیده:

بر افتاد بر افتاد باز آمد باز آمد

خود آزمایی

- ۱) با توجه به آنچه خوانده‌اید، ویژگی‌های دستوری این جمله‌ها را پیدا کنید.
و ابودجانه را قاعده چنان بود که چون به جنگی رفتی، عصابه‌ی سرخ بر سر بستی و هرگاه که وی آن عصابه
بر بستی، مردم بدانستندی که وی سر جنگ دارد.

(سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق همدانی)

- ۲) جابه‌جایی اجزای جمله را در نمونه‌های زیر، پیدا کنید.
نماز دیگر، برداشتیم، تنی هفتاد، و راه غور گرفتیم. بامداد را منزلی رفته بودیم، بوالحسن دلشاد را آن‌جا
یافتیم سوار شده. یافتیم امیر را آن‌جا فرود آمده. وزیر گفت: «چون دل وی قوی گشت، غلامان کار کنند و نباشد
خصمان را بس خطری. و سالار هندوان را نیز گوش بیاید کشید.»

(تاریخ بیهقی)

- ۳) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آن‌ها صورت پذیرفته باشد.

طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل پر درد برکشید و گفت: همشیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهان بین من، نابینا نخواهد شد؟
«سکرت» گفت: آن دیگر مسئله‌ی خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پرشده و بعداً هم می‌رود خارج!
«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می‌زنیم. این «رستم زال» با تیر دو شعبه زده به چشممان! پس ما چه کنیم!

«سکرت» گفت: می‌خواستی دعوا نکنی ... یک سال دیگر تلفن کن.
«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می‌باشد. با همه دعوا نموده ... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلانتری موجود است.

چون دم گرم «اسفندیار» در آهن سرد «سکرت» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل پر درد برکشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!

لطفاً بقیه‌ی داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه‌ی فردوسی بخوانید!^۱

در نوشته‌ی بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجاندن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خنده‌آور، با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب

(۱) گل آقا، یکشنبه ۶۹/۹/۱۹

از انتقادهای جدّی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان «طنز» گفته می‌شود. همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آن‌ها زشتی‌ها و پلشتی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آن چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی زیبایی و پاکی، متوجّه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجه کنید.

«ظریفی مرغی بریان در سفره‌ی بخیلی دید که سه روز پی‌درپی بود و [آن را] نمی‌خورد. گفت :
عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خنده‌ی حاصل از طنز، خنده‌ی شادمانی نیست ؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.
آن‌گاه که زبان جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه‌دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند ؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظنّ صلاح در حق او زیادت شود.
چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست ؛ گفت : ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت : در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت : نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدّعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد :
آن یکی پرسید اشتر را که هی

از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی

گفت : از حمّام گرم کویِ تو

گفت : خود پیداست از زانوی تو!

در گنجینه‌ی ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی نیز، این گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان

دیده می شود :

- دهنه‌ی جیش را تار عنکبوت گرفته!
- خر را که به عروسی می‌برند برای خوشی نیست! برای آب‌کشی است!
- فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تر است!
- یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهاش باز شود.

نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه‌ی آن‌ها «برهم زدن عادت‌ها» است با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی می‌توان یک نوشته را طنزآمیز ساخت؛ مثلاً در داستان کباب غاز که سال پیش خواندید، پسر عمومی نویسنده این گونه وصف شده است :

«... دیدم - ماشاءالله، چشم بد دور - آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کره‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سرزانه‌های شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آن جا مخفی کرده است!...»

یکی از راه‌های ساخت طنز، کش‌دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه‌ی زیر، نویسنده در انتقاد از انسان‌هایی که به جای پرداختن به اصل مطلب، با حاشیه‌پردازی و روده‌درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می‌سپارند، چنین آورده است :

مطلبی که می‌خواهم بنویسم یک مطلب صددرصد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می‌شود به چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجهول مانده است. - وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند. هفت تیر نوعی اسلحه‌ی کمری بود که در کارخانه‌ی «برنو» ساخته می‌شد و در واقع، یک نوع اسلحه‌ی آتشین به‌شمار می‌رفت.

سابق بر این، کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه‌ی آتشین، از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورندل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده می‌نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای این که تفنگ حسن

موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنان چه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده ی آن است. مثل تار یحیی و این تار یحیی ... (یک تحقیق تاریخی، خسرو شاهانی)

این نوشته ی طنزآلود همین گونه ادامه می یابد و در آن به ده ها موضوع اشاره می شود جز اصل مطلب و آن گاه این گونه پایان می یابد:

«حالا فهمیدید که هیتلر را چه طوری کشتند و چگونه جسدش را سوزاندند؟!»

ممکن است نوشته ی طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آن چه در سال اوّل، در درس «مشروطه ی خالی» از علامه دهخدا خواندید. یکی از شگردهای طنزپردازان جابه جا کردن حوادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می گیرد، حوادث خنده داری ایجاد می شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی:

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوال پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدهم، از این رو در پی چاره برآمد و بالأخره با خود گفت: بهتر است پرسش ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش های خود را چنین پیش بینی کرد:

ابتدا از او می پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می گویم: خدا را شکر. بعد از او می پرسم چه خورده ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می گویم گوارا باد. در پایان می پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می گوید و من پاسخ می دهم: مقدمش مبارک باد. چون به خانه ی بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال پرسی پرداخت: گفت: «چگونه ای؟»، گفت: «مُردم»، گفت: «شکر». بیمار از این سخنی جا سخت برآشت. بعد از آن گفتش «چه خوردی؟» گفت: «زهر» کر گفت: «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید.

بعد از آن گفت: «از طبیبان کیست او کاوهمی آید به چاره پیش تو؟»
 بیمار که آشفته‌گی و ناراحتی‌اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ،
 گفت: «عزرائیل می‌آید، برو» گفت: «پایش بس مبارک، شادشو!»
 از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه‌ی
 زیر، نویسنده یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

قبض آب

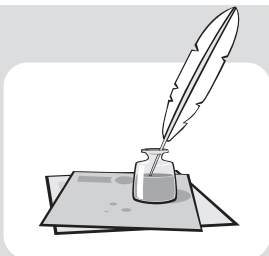
ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب‌نظر. مردان، بسیار داشت و پیروان بی‌شمار.
 روزی بر سکوی خانه نشسته بود و مردان گرد وی حلقه زده بودند و حلّ مشکل می‌کردند.
 مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتاده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در،
 بسته.» گفت: «به خانه آییم و آشتی تو با اهل، باز کنیم.» و چنین شد.
 مردی گفت: «ای پیر، صاحب‌خانه مرا گوید که بیرون شو.» گفت: «صاحب‌خانه را بگوی
 که پیر گوید، خانه بر من ببخش و خود بیرون شو.» و چنین شد.
 مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرناب می‌جویم» گفت: «بیایی» و چنین شد.
 یک‌یک مردان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد.
 ناگاه مردی درآمد و عریضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.
 ابوالمراد، نخست آن عریضه ببویید و ببوسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بی‌اغاید.
 ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.» و از سکو درغلتید و بی‌هوش بیوفتاد.
 مردان بر گرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و کاه‌گل در دماغ وی
 گرفتند، باهوش نیامد.
 پس او را به بیمارستان بردند و در «سی. سی. یو» بخوابانیدند که مگر سکنه‌ی ملیح! کرده
 است.

ساعتی در آن حالت بی‌ود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تو را چه افتاده است؟»
 ابوالمراد از لحن وی بدانست که طبیب از مردان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب،
 آب.» آب بیاوردند که: «بنوش.» نوشید و بمرد — رحمة‌الله علیه. —
 مردان بر جنازه‌ی وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن‌ضمیر و آن شیر
 بیشه‌ی تدبیر که به یک عریضه از پای دراوفتاد و بمرد.»

مریدی گفت: «ای یاران، شاید بُود که آن عریضه باز نگیریم تا چه شَعُوذَه و طامات در آن نوشته است؟ باشد که عِلّت تشنگی وی دریابیم و سببِ موت باز شناسیم.»
 عریضه بگشودند. قبض آب بهای خانگاه ابوالمراد بود — اَناراللّٰه برهانه — به نرخ تصاعدی! و جز آن، هیچ نبود. تَمّت.

(به نقل از مجلّهی گل آقا)

جز تقلید، اشارات ادبی و اقتباس از آثار ادبی نیز دست مایه‌ی طنزپردازان می‌شود و به آثار آنان لطف می‌بخشد. در نمونه‌ی زیر، نویسنده از کلام سعدی در طنز خود بهره گرفته است:
 «حیف عمر گل آقایی که صرف تعلیم این زبان بسته (شاغلام) کردیم. تلمیذ بی‌ارادت که شیخ اجل می‌فرماید؛ عاشق بی‌زر است، یکیش همین شاغلام ماست. زمین شورهِی ذهن و مشاعرش سنبل بر نمی‌آورد و ما بی‌خود و بی‌جهت، تخم عمل و اَمَل در آن ضایع گردانیدیم حیف!»



بیاموزیم

به ترکیب های زیر توجه کنید:

موی کوتاه، پای تخته، خانه دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه

می‌کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پای تخته،

موی کوتاه، خانه ی دوست.

خودآزمایی

- (۱) با بررسی دو نمونه از درس‌هایی که سال گذشته در کتاب ادبیات فارسی خوانده‌اید، بنویسید که نویسندگان آن‌ها از چه شیوه‌هایی برای طنزپردازی استفاده کرده‌اند.
- (۲) به کمک یکی از ضرب‌المثل‌های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.

شتر در خواب بیند پنبه دانه

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتن زدند گردن مسگری

به روباه گفتند: «شاهدت کو؟» گفت: «دُم.»

- (۳) علاوه بر صامت «ی» چه صامت‌های دیگری مشمول قاعده‌ی افزایش می‌شوند؟

دستور تاریخی (۲)

در درس دستور تاریخی (۱) با برخی از ویژگی‌های «جمله» در متون گذشته آشنا شدید. اکنون با ویژگی «فعل» در این متون آشنا می‌شویم.

ماضی استمراری

برای ساختن این زمان جز آن‌چه امروز معمول است (می + ماضی ساده)، سه شیوه‌ی دیگر نیز معمول بوده است :

(۱) همی + ماضی ساده :

هم‌چنین بانگ همی کرد و حلوا همی‌ستد.

(قابوس‌نامه)

شبلی در ایشان همی‌نگریست.

(قابوس‌نامه)

همی‌گرد رزم اندر آمد به ابر

(شاهنامه)

(۲) ماضی ساده + ی :

وی پاره‌ای حلوا بدو دادی

(قابوس‌نامه)

دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و

دیگری به قوت بازو نان خوردی.

(گلستان)

(۳) همی / می / به + ماضی ساده + ی : مادر ابراهیم هر روز او را شیر همی‌دادی.

(ترجمه‌ی تفسیر طبری)

گر آن‌ها که می‌گفتمی کردمی
نکوسیرت و پارسا بودمی

(سعدی)

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره‌ای
دیگر بستدی

(قابوس‌نامه)

ماضی نقلی

برای ساختن این زمان جز آن‌چه امروز معمول است (صفت مفعولی + ام، ای ...)،
یک شیوه‌ی دیگر نیز معمول بوده است :

بن ماضی + سَستم، سَستی، سَست، سَستیم، سَستید، سَستند = رفتستم، رفتستی، رفتست،
رفتستیم، رفتستید، رفتستند

کنون رزم سهراب و رستم شنو دگرها شنیدستی این هم شنو

(شاهنامه)

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی

گفت این والی شهر ما گدایی بی‌حیاست

(انوری)

آینده

در ساختمان فعل آینده گاهی به جای مصدر مرخم از مصدر کامل استفاده می‌شده
است :

خواهم شدن به بستان چون غنچه با دلی تنگ

و آن‌جا به نیک نامی پیراهنی دیدن

(حافظ)

مضارع اخباری

برای ساختن این فعل علاوه بر روش فعلی (می + بن مضارع + شناسه) از چهار شیوهی دیگر نیز استفاده می‌شده است :

(۱) بن مضارع + شناسه:

از این نامداران گردن‌کشان کسی هم برد سوی رستم نشان

(شاهنامه)

(کشف‌الاسرار)

(سمک عیّار)

(حافظ)

(نظامی)

مردی از در درآید که منظور حقّ است.

تو دانی، من این کار ندانم.

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم

ندانم چه ای هر چه هستی تویی

(۲) «ب» + بن مضارع + شناسه:

بخواهد هم از تو پدر کین من

چو بیند که خاک است بالین من

(شاهنامه)

(۳) «می» / «همی» + «ب» + بن مضارع + شناسه:

پسر گفتش ای بابک نامجوی یکی مشکلت می‌پیرسم بگوی

(بوستان)

(۴) همی + بن مضارع + شناسه:

دل من همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد

(شاهنامه)

مضارع التزامی

برای ساختن این زمان، علاوه بر شیوهی معمول امروز (ب + بن مضارع + شناسه) از شیوه‌های دیگری نیز استفاده می‌شده است :

(۱) بن مضارع + شناسه:

بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من

(شاهنامه)

(۲) می + بن مضارع + شناسه:

چه داریم از جمال خویش مهجور رها کن تا تو را می بینم از دور

(ویس و رامین)

این میوه‌ها جبرئیل (ع) بیاورد تا فرزندان او آن را می‌کارند و می‌پرورند و ثمرت آن برمی‌دارند و می‌خورند.

فعل امر

برای ساختن فعل امر در شعر و نثر کهن ، علاوه بر شیوه‌ی معمول امروز، از روش زیر نیز استفاده می‌شده است :

می‌کوش به هر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی

(نظامی)

مرا کشان می‌بر تا پیش قطران

(سمک عیار)

اگر چو غنچه فرو بستگی است کار جهان

تو هم چو باد بهاری گره‌گشا می‌باش

(حافظ)

این فعل امر را – از آن رو که بر تداوم کار دلالت می‌کند – «امر مستمر» نامیده‌اند .

فعل نهی

فعل امر را در گذشته با تکواژ «مَ» منفی می‌ساخته‌اند :

(بوستان)

مشو غره بر حُسنِ گفتار خویش

(شاهنامه)

هماوردت آمد مشو باز جای

فعل دعایی

در شعر و نثر کهن، برای دعا فعل خاصی وجود داشته است :

بن مضارع + 'ا' + شناسه

هماره جوان بادی و تن درست

(دوم شخص مفرد)

(شاهنامه)

جانان منی که پیش رویت میرام درمان منی که درد جانت چینام

(اول شخص مفرد)

(اول شخص مفرد)

(خاقانی)

خدای - تبارک و تعالی - همه ی بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد.

(سفرنامه، ناصر خسرو)

که رستم منم کم مماناد نام نشیناد بر ماتم پورسام

(شاهنامه)

* گاهی نیز تکواژ «ا» پس از شناسه می آمده است :

منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو

کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو

* از فعل دعایی «بودن» (= بواد = طبق قاعده) «و» را حذف می کرده اند :

روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

(حافظ)

خدای - عزوجل - از آزاد مردان خشنود باد. (تاریخ بیهقی)

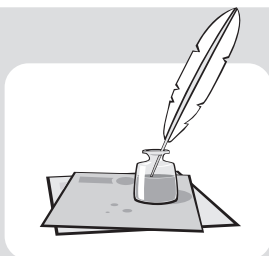
* گاهی نیز در فعل دعایی مثبت یا منفی «بودن» پس از شناسه «ا» می افزوده اند :

تا باد چنین بادا

مبادا آن که او کژی گزیند که از کژی به جز کژی نبیند

(نظامی)

(۱) به بیان دیگر مصوت «ا = a» در شناسه ی سوم شخص مفرد (سد) به «ا = â» تبدیل می شود.



برخی از واج‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل هم‌نشینی، ویژگی‌های هم‌دیگر را می‌گیرند و یک‌سان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌گویند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

(۱) ابدال در مصوت‌ها:

اول: تلفظ پیشین در واژه‌های برو، بدو به صورت بُ به علت وجود مصوت ^۲ر؛ در حالی که پیشین در فعل‌های امر معمولاً به تلفظ می‌شود؛ بنشین، بزن، بگیر.

دوم: تلفظ پیشین در واژه‌های می‌رود، می‌رفت، می‌آید، می‌شنید به صورت ن به علت وجود مصوت ی؛ در حالی که پیشین در سایر ساخت‌ها ن تلفظ می‌شود؛ نرفت، نگفت، نشیده است، نیامد.

۲) ابدال در صامت ها

همان طور که در درس «نامطابق های املایی» خواندید، هرگاه دو واج

ف+ب بی فاصله در کنار هم قرار گیرند، واج ف به م تبدیل می شود:

منبر ← ممبر / شنبل ← شمل / شنبه ← شمه / پنبه ← پمه

در گذشته ی زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه های زیر، اتفاق افتاده

است: واج پایانی ا = ه / به ا = ه / ه بدل شده است.

نامه ← نامه / خانه ← خانه

ابدال گاه نمودن نوشتاری نیز می یابد:

در کلمات عربی:

لکن ← لیکن

مماز ← ممیز

تخلیص ← تمخیص

در کلمات فارسی:

سپید ← سفید

پلیته ← فنیته

بکرز ← بکرز

خودآزمایی

(۱) معادل امروزی فعل‌های زیر را بنویسید.

گفتندی، همی خواست، شنیدستم، بدیدمی، می‌نویس، می‌نوشت.

(۲) شکل امروزی فعل‌های دعایی زیر را بنویسید.

□ زدیدم گر چه برفتی نمی‌روی از یاد که چشم بد به جمال مبارکت مرساد

(صائب)

□ درهای علم و حکمت بر ایشان گشاده گرداناد. (کلیله و دمنه)

□ خدای - عزوجل - بر زندگانی تو برکت کناد. (بلعمی)

□ و بر شما کسی گماراد که شما را مکافات کند. (بلعمی)

(۳) ده مورد از فعل‌های تاریخی درس حسنک‌وزیر را استخراج کنید و نوع و معادل امروزی آن‌ها را بنویسید.

(۴) داستان «طوطی» از مولوی را که در ادبیات فارسی اوّل خوانده‌اید، بازگردانی کنید.

(۵) واژه‌هایی نظیر مراجعه، لبریز، نگرستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید

که در آن‌ها این کلمات، همراه متمم و حرف اضافه‌ی خود، به کار رفته باشند.

دستور خطّ فارسی (۳)

املائی بعضی کلمات دستوری

توضیحات	مثال	نوع کلمه	نُسخه
کلمات مختوم به صامت منفصل + ام، ای، ... کلمات مختوم به صامت متّصل + ام، ای، ... کلمات مختوم به /آ/ + ام، ای، ... کلمات مختوم به /او/ + ام، ای، ... کلمات مختوم به /ـُ/ + ام، ای، ... کلمات مختوم به /ـِ/ + ام، ای، ... کلمات مختوم به /ای/ + ام، ای، ... کلمات مختوم به /ای/ + ام، ای، ...	خشنودم، خشنودی، خشنود است، خشنودیم، خشنودید، خشنودند پاکم، پاکی، پاک است، پاکیم، پاکید، پاک اند دانایم، دانایی، داناست، داناییم، دانایید، دانایند دانشجویم، دانشجویی، دانشجوست، دانشجویم، دانشجوید، دانشجویند گوینده‌ی رادیوام، گوینده‌ی رادیوای، گوینده‌ی رادیوست، گوینده‌ی رادیوایم، گوینده‌ی رادیواید، گوینده‌ی رادیواند خسته‌ام، خسته‌ای، خسته است، خسته‌ایم، خسته‌اید، خسته‌اند اهل‌ری‌ام، اهل‌ری‌ای، اهل‌ری‌است، اهل‌ری‌ایم، اهل‌ری‌اید، اهل‌ری‌اند قاضی‌ام، قاضی‌ای، قاضی‌است، قاضی‌ایم، قاضی‌اید، قاضی‌اند	ام - ای - است ... (صورت‌های تصریفی فعل بودن)	۱
کلمات مختوم به صامت منفصل + ام، آت، ...	برادرم، برادرت، برادرش، برادرمان، برادرتان، برادرشان	آم، آت، آش (ضمایر متّصل)	۲

نوع کلمه	مثال	توضیحات
ملکی، اضافی (و مفعولی)	<p>کتابم، کتابت، کتابش، کتابمان، کتابتان، کتابشان جایم، جایت، جایش، جایمان، جایتان، جایشان عمویم، عمویت، عمویش، عمویمان، عمویتان، عمویشان خانهام، خانہات، خانہاش، خانہمان، خانہتان، خانہشان بیام، بیات، بیاش، بیمان، بیتان، بیشان کشتیام، کشتیات، کشتیاش، کشتیمان، کشتیتان، کشتیشان رادیوام، رادیوات، رادیواش، رادیومان، رادیوتان، رادیوشان</p>	<p>کلمات مختوم به صامت متصل + ام، ات، ... کلمات مختوم به /آ+ام، ات، ... کلمات مختوم به /او+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ـ+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ای+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ای+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ـ+ام، ات، ...</p>
۳ ای	ای خدا، ای که	حرف ندا همیشه جدا از منادا نوشته می شود.
۴ این، آن، همین، همان	این جانب، همان کس	کلمات مستقل به شکل جدا نوشته می شوند.
۵ به	<p>بدین، بدان، ... بگفتم، بنویسیم، بساز و بفروش بلاعوض، بعینه به او گفتم به سر بردن</p>	<p>«به» در کلمات سه ردیف اول، پیوسته نوشته می شود. املاي «به» در بقیه ی کلمات به شکل جدا آموزشی تر است.</p>

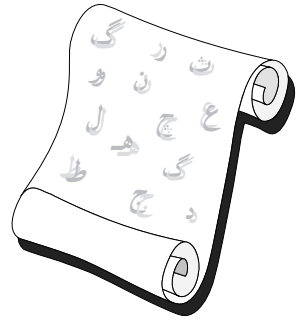
توضیحات	مثال	نوع کلمه	ن.ج.
	به سختی کار می کند. منزل به منزل سخن او به روز است.		
معمولاً جدا نوشته می شوند.	بی گمان، بی تردید (استثنا: بیهوده، بیزار)	بی	۶
معمولاً جدا نوشته می شوند.	کوچک تر، بزرگ ترین (استثنا: بهتر، کهنتر، مهتر و بیشتر)	تر، ترین	۷
جدا نوشته می شوند. در صورتی که این کلمه «پسوند» باشد، معمولاً پیوسته نوشته می شود: باغچه، بیلچه	چه قدر، چه طور، چه سان و ... (استثنا: چرا، چگونه) آن چه، چنان چه	چه	۸
جدا نوشته می شود.	کتاب را، وی را، تو را (استثنا: چرا، مرا)	را	۹
در متون شعری کلماتی مانند: کاین، کآن، کاندر و ... پیوسته نوشته می شوند.	آن که، چون که و ...	که	۱۰
برخلاف متون قدیم امروز «می» و «همی» همه جا جدا نوشته می شوند.	می رود، همی گفت	می و همی	۱۱
در دستور خط گذشته، نشانه ی جمع «ها» بیشتر متصل نوشته می شد. جدانویسی این کلمات آموزشی تر است.	کتاب ها، قلم ها	ها	۱۲

نوع کلمه	مثال	توضیحات
هم	همدم، همراز، همشهر(ی)، همسر هم کلاس، هم طبقه، هم نشین و ... (استثنا: همسایه، همشیره)	«هم» با کلمات یک‌هجایی (بخشی) معمولاً پیوسته نوشته می‌شود و در بقیه جداست.
ی (نکره، مصدری و نسبی)	جوانمردی، دوستی، خانه‌ای، تیزی‌ای، کشتی‌ای، دانایی، دانشجویی، خلای	به ترتیب کلمات مختوم به صامت منفصل، صامت متصل، -/ای/، /ای/، /آ/، /او/، /أ/ + ی
ی، ء (میانجی بزرگ و کوچک)	دانای راز، سبوی آب، خانه‌ی من، خانه‌ی من (به دو شکل)، رادیوی من، جلوی خانه، جلو خانه (به دو شکل)، کشتی نوح (بدون «ی» اضافه)	کلمات مختوم به /آ/، /او/، /-/ /ُ/ و /أ/ + ی میانجی در کلمات مختوم به /آی/ و /ای/ + ی میانجی، ی میانجی نوشته نمی‌شود.

فعّالیت

از متن درس‌های ۱۳ تا ۲۱ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.



گروه کلمات برای املاى شماره‌ی سه

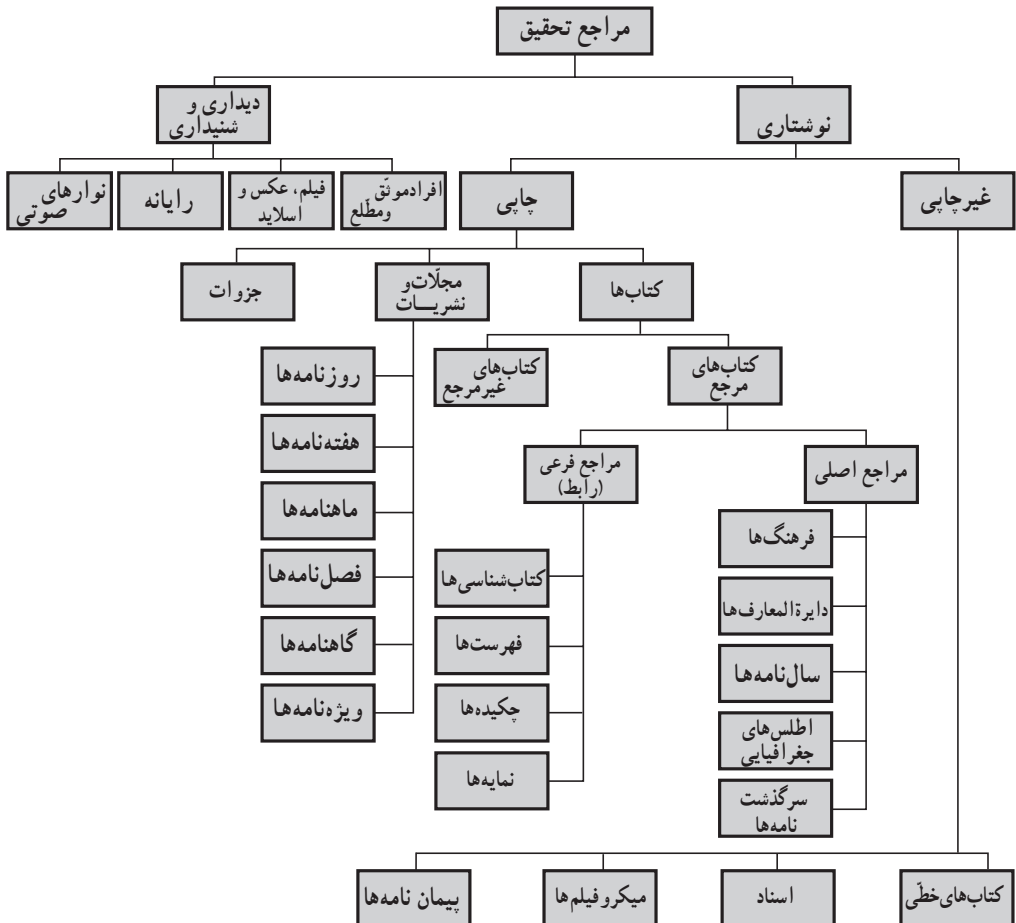
مهمل و مستعمل - واقعیت عینی - تغییر معنادار - تضاد و تضمن - مُلطفه و نامه -
بقاع زیارتی - اصالت خانوادگی - تذکار و یادآوری - ثبات رأی - صفت طنزآمیز -
مرغوبیت و نفاست - مسئولیت خارق‌العاده - طربناکی و نشاط - واژه‌های بخش‌پذیر -
مرحله‌ی تجزیه - تلخیص مقاله - تحلیل محتوا - طرفه و بدیع - مآخذ دقیق - نامأنوس و
دشوار - جیحون و سیحون - آرش ستوربان - غریو و فریاد - آذرخش تند - ستر و سترگ -
صورت ملفوظ - خلعت فاخر - صیغه‌ی دعایی - تجزیه و تحلیل - مفتاح فتوح - مرهم
جراحت - محرم‌آسرار - خوالیگران دربار - تحذیر و تهدید - شحنه و داروغه - اموال
سهل‌مأخذ - اقتضای بلاغت - نثر مسجع - ترجمه‌ی تحت‌اللفظی - واژه‌ی عاریتی -
عصابه و دستار - استشهاد محلی - بیان غیرمتعارف - ظن صلاح - اغراق و بزرگ‌نمایی -
آجودان مخصوص - اسلحه‌ی آتشین - نقیضه‌پردازی ادبی - مردِ صائب‌نظر -
پیرروشن‌ضمیر - شعوزه و طامات - نرخ تصاعدی - پاسخ عریضه - تلمیذ بی‌ارادت -
ذهن و مشاعر - تشخص و هویت - تبلور و تجلی - ثمرت و بهره - مواعید و قول‌ها - مهمیز
اسب - صامت منفصل

روحیه‌ی ثروت‌اندوزی - طرح‌آسوده‌ها - حساسیت و دغدغه - ذوق و قریحه -
شریعه‌ی فرات - طلیعه‌ی انقلاب - محیط طوفان‌زا - مُصحف صدبرگ - تقریر ادیبانه -
قداست و پاکی - شبستان ازل - حذر و پرهیز - فطرت و آفرینش - علل تحوّل - بقاع
متبرّکه - ابریق سفال - مغنی‌ها و اهل طرب - اجدادِ معیرالممالک - هیئت کریمه - محلّ

جرگه چي ها - مزارع مشخصه - كتاب ابوالمشاغل - حياط محقر - روحانيون حوزة ها - تلمذ
و تحصيل - موقر و آرام - خلوص و طهارت - خان قداره كش - مسامحه و كُندی - مبارز
تمام عيار - نقاط ضربه پذير - صحيح مصباح الهدايه - عُصاره و فشرده - صحابي و تابعي -
زُهّاد و نُسّاك - اسرار و رموز - مناصبِ عالي - استغنا و طمأنينه - دفع زكام - محاسن
و فضائل - فرق متصوفه - اصحاب صُفّه - تأويل و توجيه - فرايض و سُنن - فضائل و
نوافل - لذتِ مُناجات - عزّت و هيبت - پيشواي خلايق - خلاصه و زبده - وارث انبيا -
مُحبّ و مُشفق - رموز و اصطلاحات - كتاب مرآت المحققين - نظام احسن - مذمت و
بدگويي - تلقين و تكرار - مثنوي منطق الطير - حلّ و عقد - تعب و سختي - وادي
استغنا - بحر بي پايان - تحير و سرگشتگي - عقبه ي راه - دست خايان و انگشت گزان -
طوطي خوش حنين .

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته، با بخشی از کتاب‌های مرجع اصلی چون فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها آشنا شدید. اکنون شما را با برخی دیگر از مراجع تحقیق آشنا می‌کنیم.

□ دایرةالمعارف‌ها

به مجموعه‌ای که شامل همه‌ی رشته‌های دانش انسانی یا رشته‌ای معین باشد، دایرةالمعارف می‌گویند. دایرةالمعارف از منابع اصلی تحقیق به شمار می‌آید. آثاری چون احصاء العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرةالمعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نوشته شده‌اند.

تألیف دایرةالمعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی دایرةالمعارف اسلام به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرةالمعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱) دایرةالمعارف فارسی: این اثر به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با

همکاری ۴۳ تن از

نویسندگان، در سه

مجلد به چاپ رسید. از

ویژگی‌های

دایرةالمعارف فارسی،

دقت، ابتکار، نوجویی

و انتخاب واژگان

فارسی است.

گسترش خصوصیات یک فرهنگ را، از طریق تعاریف، تقسیم‌بندی غیر مستقیم، حیثیات گوناگونی، منابع، انتشار آن می‌نامند. سرزمینی که در داخل آن بتوان بعضی از خصوصیات یک فرهنگ را یافت بهمنه، فرهنگی خوانده میشود.

در مردم‌شناسی، برای توجیه طرز عمل دینی، فرهنگی، و گسترش و تکامل خصوصیات آنها، مکتبهای کوفت‌گویی پیدا شده است. ولی، همه‌ی مردم‌شناسان، به یک تسلسل تکاملی وسیع در تاریخ فرهنگی بشر، خاصه در زمینه‌های فنی و اجتماعی، اعتقاد دارند. این مراحل تکامل، در همه جا هم‌زمان صورت نگرفته است، و همه‌ی فرهنگ‌ها هم همه‌ی این مراحل را طی نکرده‌اند، بلکه گاه، از طریق هم‌فرهنگی، جهشی از یک یا چند مرحله صورت می‌گیرد. مرحله‌ی نخستین مرحله‌ی خوراکی‌جویی است، که در آن دسته‌های کوچک مهاجری، مانند شکارچیان و ماهیگیران و میوه‌چیان، برای یافتن خوراک از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر کوچ می‌کنند، و در غارها یا پناهگاه‌های موقت سکنی می‌گزینند، چنانکه در عصر حجر قدیم و حجر متوسط چنین بوده است. مرحله‌ی بعدی مرحله‌ی خوراک‌سازی است، که در آن انسان اهلی کردن جانوران و گیاهان را آموخته و در آبادیهایی کوچک مسکن می‌کرده است؛ نمونه‌ای از آن فرهنگ عصر حجر جدید است، پس از این مرحله، نویت شهرنشینی رسیده است. بدان گونه که در تمدنهای بزرگ تاریخی از آن مشهود است. در طبقه‌بندی یک فرهنگ معاصر بر حسب مرحله‌ای که در آن است تنها نباید سطح فنی و صنعتی آن را در نظر گرفت. مثلاً، خوراک‌جویان امروزی، مانند بومیان اصلی استرالیا، را نباید به شکارچیان ۲۵۰۰۰ سال قبل در عصر حجر قدیم یکسان شمرد. زیرا، مثلاً، نظام خویشاوندی و دین در عصر حجر قدیم به احتمال قوی به صورت دیگری بوده است.

فرهنگ (farhang)، در مردم‌شناسی، راه و رسم زندگی یک جامعه. استعمال علمی کلمه‌ی انگلیسی Model "فرهنگ" در اواخر قرن ۱۹ م به توسط سر ا. ب. کاپلر برقرار شد. مفهوم فرهنگ چندین سوختن بوده است که آن را نوسه داده در سایر علوم اجتماعی و در ادبیات و در علوم تربیتی نیز به کار می‌رند. از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ مایه‌ی تمایز انسان از گروه‌های حیوانی بوده است. آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند، و این انتقال، بیش از آنکه از راه وراثت باشد، از راه آموختن است. پیروی از این آداب و عادات با نظام پاداش و کیفر مخصوص به هر فرهنگ انتظام پیدا می‌کند. زبان و وسیله‌های نمادی دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ‌اند. ولی بسیاری از رفتارها تنها از طریق تجربه حاصل میشود. هر جامعه برای خود الگوی خاصی از "کلیات فرهنگی" دارد، که سازمانهای ضروری بشری، مانند سازمان اجتماعی، دین، - اخلاق، سیاسی، سازمان اقتصادی، و فرهنگ مادی (آزارها، سلاحها، اثاثه) را شامل میشود. درجه‌ی پیچیدگی سازمان فرهنگی وسیله‌ای برای تشخیص دادن جامعه‌های "متنوع" از جامعه‌های "ایتنایی" است، ولی در این دو اصطلاح همیشه جنبه‌ی تمییز را باید در نظر داشت. اساساً، هر گروه انسانی فرهنگ مشخصی خود را دارد. ولی جامعه‌ی مغفّر و پیچیده ممکن است فرهنگهای فرعی نیز داشته باشد، که از مشاغل ملی و دین و اوضاع اجتماعی حاصل میشود. بر عکس، از طریق تعاملات ملج آمیز یا فیزیکی فرهنگی، ممکن است یک فرهنگ مشترک مورد قبول چند جامعه‌ی مختلف قرار گیرد. این عمل متنضم هم‌فرهنگی است، و آن فرایندی است که به وسیله‌ی آن اعضای یک گروه آداب و عادات گروه دیگر را می‌پذیرند.

۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: در سال ۱۳۴۸ با همت احسان یار شاطر ترجمه‌ی دایرةالمعارف اسلام آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، این کار متوقف شد. پس از انقلاب، کار تدوین این دانش‌نامه به زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیای امریکا (نیویورک) دنبال شد و هم‌چنان ادامه دارد.

فرمانروای بلخ بود و از تخت و تاج دست‌کشید تا زندگی زاهدانه بپوشید. چنین نظریه‌ی سیرت که این پندار هیچگونه مبنای تاریخی نداشته باشد. نخستین مآخذی که به او مقام شهریار می‌دهد شلمی (سنوی) ۱۱۳/۲۰۱ است و اما افسانه بودن روایت او از اینجا به‌پوی آشکار می‌شود که شامل شرحی درباره‌ی برخورد ابراهیم ادهم با خضر یخسبر جلودانی است؛ ولی از زمان سلمی به‌بعد این افسانه در شرحهای مربوط به زندگی ابراهیم سخت ریشه گرفته است. این حکایات عموماً تغییر عقاید یا توبه او را با کناره‌گیری (اربابان) ارتباط می‌دهند. شرح این وقایع را می‌توان تحت قریب به ده مضمون طبقه‌بندی کرد: مثلاً «تکبارگدایی را در سایه‌ی قصر نشسته دیده» و پس از اندیشیدن در باور رضای معنی او، توبه کرد؛ و یا خضر در هیئت یک قهرور او را از تاپاداری جهان برحذر داشت. معروفترین این مضامین مثلاً قدیمترین آنهاست و دو کتابی (۸.۱) یافت می‌شود و (دو ترجمه‌ی آذربای) بدین مضمون است و... برای شکار ابراهیم در یک جماعت عرب مقیم بلخ در حدود ۱۱۳/۲۰۱ یا شاید زودتر متولد شد و در زمانی پیش از ۱۱۳/۲۰۱ از خراسان به تاه مهاجرت کرد. در طبقه‌بندی حیات خود قائدانهای بسبب دیدن تشنه‌ی غالباً در آن ناحیه که از شمال تا رود سیحان و از جنوب تا غره‌ی استداد داشت می‌زیست. در یوزگی را تاروا می‌سپرد و برای معیشت انکا به بازاری خوشی داشت و مثلاً دروگری و خوشه‌چینی با خرسکوبی یا باغبانی میکرد. علاوه بر این کارها، گویا در عملیات نظامی در سرحد شام برقه دولت ییزانس نیز شرکت داشت. قلعه‌های مرزی تهور (در شمال شام، در ترکیه کنونی) گزارش در حکایات ذکر شده است. می‌گویند که او در دو لیکرکنی زمینی و دولیکرکنی دریائی برقه ییزانس شرکت کرد و در لیکرکنی دوم دریائی بسبب بیماری شکم درگذشت (ابونعیم، هفتم، ۳۸۸). چگونگی مرگ او با شرح مبسوطی که این عساکر (۱۹۹) درباره‌ی آن آورده است تأیید می‌شود. بنابر روایتی، ابراهیم در یک جزیره ییزانسی نزدیک قلعه‌ای بنام سوفین یا سوفن مدفون گردید. بنا بر روایتی دیگر وفات او در مصر روی داد.

در روایات کتب اعتبارات گوناگون دیگر مقبره او در صور، در بغداد، در دمشق، در شهر لوطه (= کفر تریکه)، در غار ارمیه در نزدیکی اورشلیم و بالاخره، بر طبق روایتی که اغلب ذکر می‌شود، در جنبه‌ی واقع در ساحل شام ذکر شده است (خروری، [زبانات]، ۲۳، ۲۹). در افسانه‌ها غالباً ذکر شده است که ابراهیم بن ادهم

ابراهیم بن ادهم بن منصور بن یزید بن جابر (ابو اسحق) عیسی، یکی از مشاهیر صوفیان در قرن دوم/هشتم. وی در بلخ، در خراسان، در یک خانواده کونی از طایفه تکمین وایل زاده شد. تاریخ مرگ او در معتبرترین مآخذ ۱۱۳/۲۰۱ ذکر شده است.

ابراهیم بن ادهم در افسانه‌های متأخرتر به‌خصوص به زهد و ریاضت شهرت یافته است. تیکلسن او را «اصولاً یک زاهد و موقی وارسته و در عین حال متوجه زندگی توصیف کرده است که از حد فاصل میان زهد و تصوف گام فراتر نهاده بود. ابراهیم بسبب سخاوت خود - که در داستانهای پیششاری درباره‌ی نیکباییش به‌دستش نقل شده و همچنین به‌علت کثرت نفسی که بازتذکی ضاهراً پرتجمل دوران شباب او بی‌اندازه منابرت داشت، به‌خصوص ذهن صوفیان سلفهای پسری را به‌خود جلب کرد.

۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از دانشمندان و نویسندگان در بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی گردآمدند و کار تدوین این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند.

بدیهه، گفتن سخن یا شمری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتحال نیز به معنی به بدیهه شعر یا سخن گفتن و بدیهه سرایه است. بدیهه از ریشه ابتدأ (آغاز کردن) است که در آن هاء، جایگزین هاءه شده است و ارتحال به معنای آسان بود و به سوزی پائین جاری بودن است که از اصطلاح و شعر (زجل) (موی هرو افتاده) یا هارتحال اشرف (دور رفتن به جاده سا پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتحال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتحال شاعر شعر خود را از قلیل آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتحال که در فرهنگها آمده فقط واژه انفصاف به کار می‌رود (د.اسلام) ذیل «ارتحال». مخالف ارتحال و بدیهه: رویت و فکرته (مذنبه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی مرسوم و پسندیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانه طبع و فرجه شاعری و نسو در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و دو عصر حدیث حشهای مالیه مداحان و نیز مجلس ترحیب رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسب تصنیف می‌کرده یا می‌المجلس می‌سودده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند. و همین رسم سبب انباشت حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (پراونیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).

به گفته مقامی عروسی (ص ۵۷) بدیهه، رکن اعلای هنر شاعری است و شعرا به واسطه بدیهه گویی پادشاهای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی درباره بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قندیسترین آنها درباره بدیهه گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شده اطرافیان امیرنصر که آرزومند بارگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که ما سرودن شمری امیر را به بازگشت به سهارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر دوی جوی مولیان را سرود و امیر چون شنید، چنان حاشی دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و دوی به بخارا نهاد. ازینو نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایاتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود عصری و فرخی و عسجدی برای تحقیر فردوسی که از شاعران درباری نبود است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که رابع نداشتنه سالتد، فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او تعجب می‌شوند.

درباره قاضی نیز گفته‌اند که سامداد عیدی، دیر هنگام، از غروب برخاست و از آنجا که شعری برای تهنیت عید نسروده بود، به عجله کاغذی برداشت تا در میناه راه نصیده‌ای بسراید و چون مجال نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیهه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک الشعرای، هار، لطفعلی صورتگر، محمدحسین شهریار، و اراهیه مهنا نام برد.

منابع: عیدرحمین احمد، بهارستان، چاپ است: تهران ۱۳۴۸ ش؛ مهدی حبیدی شیرازی، شمر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۴ ش؛ دهخدا، ص ۱۳۶۲، چهار مقاله، چاپ محمد معین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ *Et. av. "Irindjil" (by S. A. Ronchakker): Encyclopaedia Iranica, av. "Badiha" (by F. R. C. Hagley).*

/ اسماعیل حاکمی /

برخی از فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های تخصصی مربوط به ادبیات و علوم انسانی عبارت‌اند از :

* فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، شرکت مؤلفان و مترجمان

* دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران ۱۳۵۲.

* فرهنگ سخنوران، عبدالرّسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

□ اطلس‌ها

مجموعه‌ای از نقشه‌ها، جدول‌ها و نمودارهایی که به طور منظم فراهم آمده و بیان‌کننده موضوع خاصی هستند، اطلس نامیده می‌شوند. اطلس‌ها به ما کمک می‌کنند تا موقعیت جغرافیای گذشته یا کنونی هر مکان را روی نقشه‌ها پیدا کنیم.



مشهورترین اطلس‌های موجود عبارت‌اند از :

- ۱) اطلس تاریخی اسلام، تألیف هری. و. هازارد^۱، ترجمه‌ی محمود عرفان (از روی چاپ سوم آن که در سال ۱۹۵۳ به وسیله‌ی دانشگاه پرینستون انتشار یافته است).
- ۲) اطلس تاریخی ایران، تألیف چهارده تن از استادان تاریخ و زبان و ادبیات، سال ۱۳۵۰ (به دو زبان انگلیسی و فارسی)، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.
- ۳) اطلس معاصر گیتاشناسی، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۰.

۴) اطلس اقلیمی ایران، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

□ زندگی‌نامه‌ها

زندگی‌نامه، شرح تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی افراد در حدود اطلاعاتی است که نویسنده‌ی زندگی‌نامه از احوال آن‌ها داشته است. در سال‌های پیش با حسب حال و زندگی‌نامه آشنا شدید. برخی زندگی‌نامه‌ها عمومی و برخی خاصّ فرد یا افرادی هستند. زمان، مکان و سطح زندگی‌نامه‌ها نیز متفاوت است. برخی از زندگی‌نامه‌های خاصّ ادبیات و علوم انسانی عبارت‌اند از :

- ۱) ریحانة الادب، محمدعلی مدرّسی تبریزی (۶ جلد)، تبریز
- ۲) نامه‌ی دانشوران، جمعی از نویسندگان، زندگی‌نامه‌ی علما، دانشمندان، محدّثان و ...

۳) مجمع الفصحا، رضا قلی‌خان هدایت، شرح حال هفتصدتن از شاعران، به تصحیح دکتر مظاهر مصفاً

۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، شرح حال رجال سیاسی ایران در قرن ۱۲ تا ۱۴ هجری قمری^۲

۱- Harry. W. hazard

۲) علاوه بر کتاب‌های معرّفی شده، زندگی‌نامه‌های زیر نیز از اهمّیت به سزایی برخوردارند :

□ حیات مردان نامی، پلوتارک، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲
←

□ منابع فرعی

منابع فرعی یا رابط منابعی هستند که خود به طور مستقیم در تحقیق به کار نمی آیند بلکه به وسیله ی آن ها می توانیم به منابع معتبر و موضوعات مورد نظر دسترسی پیدا کنیم. فهرست ها، کتاب شناسی ها و چکیده ها از این دسته اند. مهم ترین منابع فرعی موجود عبارت اند از:

□ فهرست کتاب های چاپی، تألیف خان بابامشار، شامل فهرست الفبایی کتاب های

منتشر شده تا سال ۱۳۴۵

□ نمایه: نرم افزاری است که موسسه ی فرهنگی و اطلاع رسانی «نمایه» با نظارت

کتابخانه های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دستیابی زود و آسان به اطلاعات مقاله شناختی ده ها هزار مقاله، نقد و گفت و گو را با انواع جست و جوهای پیشرفته فراهم می کند.

مهم ترین قابلیت این نرم افزار، دسترسی به متن همگی این مقالات است. در تمام کتابخانه های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی، شما می توانید از این نرم افزار، استفاده کنید.



□ فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار

که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می شود. شیوه ی تنظیم آن موضوعی است.

□ فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات

ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که از سال ۱۳۶۱ تاکنون تمامی مقالات مطبوعات را فهرست کرده است.

→

□ بزرگان فلسفه، توماس هنری، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸

□ فرهنگ زندگی نامه ها، به سرپرستی حسن انوشه، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹

□ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران (پنج جلد) (۱۳۲۰-۱۲۹۸)، حسن مرسلوند، نشر الهام، ۱۳۷۴

□ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، زوآر، چاپ دوم، ۱۳۷۰

□ فهرست نسخه‌های خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، کتابخانه‌ی ملی ملک، کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه‌ی ملی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران و ... که بالغ بر یکصد مجلد آن‌ها تاکنون چاپ شده است. این مجموعه، فهرست تفصیلی نسخه‌های خطی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عمومی، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع می‌پردازند؛ مثل:

- (۱) کتاب‌شناسی تمدن ایران ۳۰ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱
- (۲) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم، تبریز، ۱۳۷۲
- (۳) کتاب‌شناسی فردوسی، ایرج افشار.
- (۴) کتاب‌شناسی شعر نو، میمنت میرصادقی.

□ منابع دیداری و شنیداری

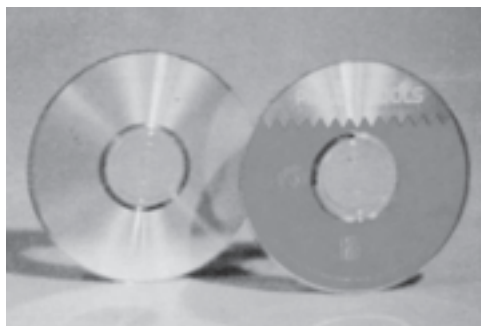
با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس، اسلاید، میکروفیلم^۱ و رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.



در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده‌اند. این وسیله می‌تواند تمامی اطلاعات مربوط به کلیه‌ی منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و ... را بر روی لوح

(۱) کتابخانه‌های معتبر برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس‌برداری می‌کنند و فیلم آن‌ها را در اندازه‌های کوچک در اختیار محققان قرار می‌دهند.

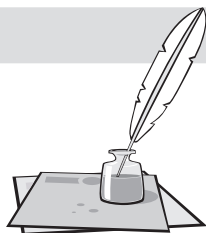
فشرده (دیسکت) ضبط کند و آن‌ها را در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان، هر موقع که بخواهیم در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.



لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند؛ برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا روی یک لوح فشرده ضبط شده است. رایانه‌ها، علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند؛ برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی یا موسیقی خاص آن کشور را نیز پخش کند.

امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعات مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند. چنان‌که یک فرد می‌تواند تمامی اطلاعات را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات این کتابخانه‌ها در محل خود نیز استفاده کنند.



دو گروه واژه های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدر شب پره

بشر شپره

«د» و «ت» در بشر به دلیل نزدیکی به هم برای سهولت تلفظ در

یک دیگر ادغام شده اند. هم چنین است «ب» و «پ» در شپره. به این فرآیند

واجبی «ادغام» می گویند. نمونه ی دیگر:

زودتر زوتر

خودآزمایی

- (۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا یک کتابخانه بازدید کرده، منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آن‌گاه، نتیجه را گزارش دهید.
- (۲) با مراجعه به یکی از منابع معرفی شده، آن را به کلاس بیاورید و بیشتر به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.
- (۳) درس «چگونگی تصنیف گلستان» را از نظر دستور تاریخی بررسی کنید.

دستور تاریخی (۳)

در درس دستور تاریخی (۲) ویژگی زمان را در متون گذشته خواندیم. اکنون به ویژگی های دیگر فعل می پردازیم.

گذر

* برخی از فعل ها که امروزه گذرا هستند، در گذشته به صورت ناگذر نیز به کار می رفته اند :

افزودن : سنگ بدگوهر اگر کاسه ی زرین بشکست

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

(سعدی)

افروختن : جهاندار بر پای بد هفت روز به هشتم چو بفروخت گیتی فروز

(شاهنامه)

بوییدن : مشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید.

(گلستان)

گسستن : اوفتاد و مرد و بگسستش نفس

(مثنوی)

* برخی افعال که امروزه ناگذرند، در گذشته به صورت گذرا به کار می رفته اند :

ماندن : از امروز کاری به فردا ممان چه دانی که فردا چه آید زمان

(شاهنامه)

عمرو پسر را آن جا ماند.

(تاریخ بیهقی)

* برخی از فعل های ناگذر را با افزودن یک میانوند، گذرا می ساخته اند :

برگشتن = برگاشتن، تفتن = تافتن، شکفتن = شکافتن

* فعل «شدن» در گذشته به معنای «رفتن» و «گذشتن» کارکرد فراوانی داشته

است :

آن مرد بشد و طعام بخريد. (نصيحة الملوك)

شد آن که اهل نظر بر کرانه می‌رفتند. (حافظ)

بشد سوی آب و سر و تن بشست. (شاهنامه)

* فعل «آمدن» به معنای «شدن» می‌آمده است :

اطبّا از معالجت او عاجز آمدند. (چهار مقاله)

* و در ساختن فعل مجهول نیز به کار می‌رفته است :

گفته آمد که به دل‌جویی ما می‌آیی (حافظ)

مجهول: فعل مجهول – که امروزه با کمک فعل «شدن» ساخته می‌شود – در گذشته

با فعل‌های دیگری نیز ساخته می‌شده است :

الف) با مصدر «آمدن» : گفته آمده است.

ب) با مصدر «گشتن» : ده تن بر دست سمک کشته گشتند. (سمک عیار)

* علاوه بر تغییرات بالا، دو مورد زیر نیز حایز اهمیّت است :

الف) افزودن «ب» بر سر انواع فعل حتّی فعل‌های منفی :

ندانی که من در اقالیم غربت چرا روزگاری بکردم درنگی (سعدی)

هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و بنگفت. (ترجمه‌ی تفسیر طبری)

ب) فعل «گفت» گاهی به صورت «گفتا» هم به کار می‌رفته است :

گفتا برون شدی به تماشای ماه نو از ماه ابروان منت شرم باد، رو (حافظ)

گروه اسمی

وابسته‌های گروه اسمی:

* نکره: در نظم و نثر کهن دو نشانه برای نکره وجود داشته است : وابسته‌ی پسین

«ی» و وابسته‌ی پیشین «یکی» یا «یک» :

یکی خنجر آبگون برکشید همی‌خواست از تن سرش را برید (شاهنامه)

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس هم گروه (شاهنامه)
یک کس اختیاری کنید تا سخنی که دارد بگوید. (جوامع الحکایات، عوفی)

* «چند» - که امروز به عنوان وابسته‌ی پیشین مبهم به کار می‌رود - در گذشته وابسته‌ی پسین مبهم نیز بوده است :

سحرگاهی با تنی چند خاصان به بالین قاضی فراز آمد. (گلستان)

چون که تا اقصای هندستان رسید در بیابان طوطی چندی بدید (مثنوی)

* دیگر - که امروزه به عنوان وابسته‌ی پسین مبهم به کار می‌رود - در گذشته وابسته‌ی پیشین مبهم نیز بوده است :

دیگر روز از این سرای عاریتی رخت به سرای باقی کشید.

دگر روز باز ائتفاق اوفتاد که روزی رسان قوت روزش بداد (بوستان)

* صفت‌های شمارشی اصلی در گذشته گاهی پس از موصوف (= هسته) می‌آمده‌اند.

در این صورت بین هسته و وابسته «ی» نکره می‌آمده است :

خصمان چیرگی کردند و سواری دویست برافکندند و رزمی صعب ائتفاق افتاد و از لشکر ما مردی پنج گرفتار آمدند. (تاریخ بیهقی)

* صفت‌های شمارشی ترتیبی (عدد + مُ) نیز گاهی پیش از موصوف واقع

می‌شده‌اند :

دوم روز، سوم بار، این واژه‌ها در گذشته (بر خلاف امروز) بدون تشدید به کار

می‌رفته‌اند :

سوم روز خوان را به مرغ و بره بیاراستش گونه‌گون یک‌سره (شاهنامه)

* به جای دومین و سومین در گذشته «ددیگر» و «سدیگر» نیز به کار می‌رفته

است :

ددیگر آن که دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندراو نگری

سدیگر آن که زبان را به گاه گفتن زشت نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری

* به، که، مه، بیش: این واژه‌ها در نظم و نثر گذشته، گاه به عنوان صفات برتر به کار

می‌رفته‌اند و صفت برترین آن‌ها به ترتیب: بهین، کهین، مهین و بیشین بوده است :

الهی ما را آنده که ما را آن به. (خواجه عبدالله انصاری)

از گرسنگی مردن به که به نان فرومایگان سیر شدن. (قابوس نامه)

به نام نیکو مردن به که به نام بد زیستن. (قابوس نامه)

* ضمیر شخصی «او» - که امروزه خاصّ انسان است - برای غیر انسان نیز به کار

می رفته است :

شهری بود که او را طور زمین می خواندند.

سخن که از او بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر.

خودآزمایی

۱) معادل امروزی جمله‌های زیر را بنویسید :
آن حال که همی طلب کرد.

مرا رشک وی می‌رنجه داشت . (تفسیر قرآن پاک)

ابراهیم ینال برادر کهن سلطان طغرل بود . (اسرارالتوحید)

همی یک باری از جای بجست . (مقامات ژنده پیل)

دیگر بار شیخ حدیث دستار کرد . (حالات و سخنان شیخ ابوسعید)

اما حدود سیستان و شهرهای او که چند است از کجا تا کجاست . (تاریخ سیستان)

اگر پنداری که به خواب اندر است، چون بخوانی پاسخ همی دهد . (قابوس‌نامه)

به پهلوی او بر، ستارگکی است خرد، نام او سها . (التفهیم)

۲) به کمک آنچه در مرجع‌شناسی خوانده‌اید، برای یکی از چهره‌های زیر زندگی‌نامه‌ی کوتاهی

تهیه کنید.

☐ ابوریحان بیرونی ☐ ابوعلی سینا

☐ سعدی ☐ خیّام

نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در این جا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از:

ایجاد ارتباط، مَحْمِلِ اندیشه، حدیثِ نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین «نقش زبان» ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی یکی از این دو است: نخست انتقالِ اطلاع به دیگران و دوم، ایجادِ حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام، چه‌طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او هم‌دل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، مَحْمِلِ اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجودِ مفاهیمِ عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوبِ همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی

علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدنِ حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سومِ زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم.

چهارمین نقشِ زبان این است که با آن به آفرینشِ ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظامِ زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنونِ ادبی تعلق دارند و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوریِ زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحویِ آن) یا ساخت‌های معناییِ آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظامِ زبان توصیف پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال، در بیتِ

به نامِ خداوندِ جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

شاعر به کمک اصول و قواعدِ عروض و قافیه و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگِ ایرانی، دو ساختِ تازه، یکی ساختِ وزن و دیگری ساختِ قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آواییِ فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نامِ نظم بر آن نهاد. همین‌طور، در بیتِ

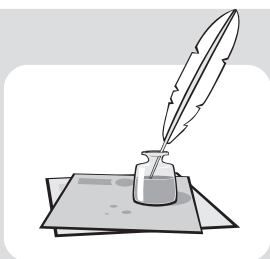
دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم

نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم

شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط

می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوب نظام معنایی زبان قابل توصیف نیستند بلکه برای توصیف آن‌ها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینش اثری پرداخته است که می‌توان نام شعر به آن داد.

نکته‌ی مهم این است که ما هرچهار نقش زبان را، همراه با خود زبان، در کودکی و به عنوان بخشی از فرایند رشد طبیعی خود فرا می‌گیریم؛ بی‌آن‌که در این کار به درس و کلاس و زحمت آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که به طور طبیعی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افراد عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام یافته درباره‌ی زبان رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید دستیابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره‌گرفتن از معلّم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



بیاموزیم

□ هنگام ادای یک کلمه، معمولاً یکی از بجای‌های آن را برجسته‌تر و مشخص‌تر

از جگه‌های دیگر تلفظ می‌کنیم؛ مثلاً در واژه‌ی «پاکست» کتیه روی جگه‌ی دوم یعنی «کت» است. به این واحد بزرزنجیری که در اثر آن یک جگه باشدت و فشار بیشتری ادا می‌شود، در اصطلاح «کتیه» می‌گویند.

□ کتیه در واژه‌های فارسی به تناسب نوع آن تفاوت می‌کند. در اسم و صفت کتیه روی جگه‌ی پایانی است؛ مانند: احمد، دبستان، آبی، آسمانی و غیره. در ماضی ساده کتیه روی جگه‌ی پیش از آخر (مثل: آمدند، نشستم)، در ماضی استمراری و مضارع اخباری کتیه روی «می» (مثل: می‌رقم و می‌روم) و در ماضی نقلی و بعید کتیه روی جگه‌ی پایانی صفت مفعولی (مثل: رفته است، دیده بود) قرار می‌گیرد.

□ در جملات، کتیه فقط روی یک کلمه که بدف اصلی نویسنده است قرار می‌گیرد و به این ترتیب، به نسبت قصد اصلی نویسنده، کلمات کتیه دارد یک

جمله متفاوت است: مثلاً در جمله‌ی زیر هر بار که کلمه‌ی کتیبه دار را مشخص می‌کنیم، تا کتیبه جمله عوض می‌شود.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نور دی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نور دی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نور دی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نور دی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نور دی رفت.

خودآزمایی

- (۱) برای هریک از نقش‌های زبان مثالی، غیر از آنچه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- (۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- (۳) درباره‌ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.

اسناد و نوشته‌های حقوقی

آیا تاکنون نام وکالت‌نامه، قول‌نامه، رهن، استشهادنامه، صورت جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و... را شنیده‌اید؟ طبق ماده‌ی ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشته‌ها در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از اسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. اسنادی چون سفته، چک، برات، سهام تجاری و اسنادی چون قول‌نامه، وکالت‌نامه، رهن، صلح و... غیرتجاری هستند. اسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته‌اند:

الف) اسناد رسمی

همه‌ی اسناد تجاری رسمی‌اند و اسناد غیرتجاری مشروط به این که در ادارات ثبت اسناد و املاک یا در دفاتر اسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از اسناد رسمی عبارت‌اند از: اسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قول‌نامه و... هریک از این اسناد، در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آن‌ها، جزء اسناد رسمی حقوقی به شمار می‌رود.

ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

قول نامه

قول نامه نوشته‌ای است که امضا کنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یک‌دیگر می‌دهند. در واقع، قول نامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قول نامه معمولاً مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند. نمونه‌ی قول نامه :

باسمه تعالی

«قول نامه»

فروشنده:

خریدار:

مورد معامله:

ریال از آن نقداً طی چک	ریال رایج که مبلغ	قیمت: مبلغ
از سوی خریدار به فروشنده	شعبه‌ی	شماره‌ی
	عده‌ی بانک	

به عنوان پیش پرداخت تسلیم گردیده و مانده‌ی بها را خریدار عهده‌دار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک نقدی به فروشنده بپردازد.

شروط: ۱) تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قول نامه روز

ماه سال یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می‌باشد که دو طرف ملزم به حضور در دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی واقع در به نشانی:

در تاریخ مزبور می‌باشند. ۲) تخلیه و تحویل مورد معامله تاریخ ماه یک هزار و

سیصد و ۱۳ شمسی می‌باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحویل از

سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحویل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم به

پرداخت روزانه مبلغ ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار علاوه بر

تخلیه و تحویل مبیع می‌باشد. ۳) خریدار حق انتقال این قول نامه را جزئی یا کلی ولو

به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴) عدم حضور خریدار در دفترخانه‌ی فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی مانده‌ی بهای معامله به طور نقد در همان تاریخ، به منزله‌ی تخلف خریدار تلقی می‌شود و ضمن آن لم یکن شدن این قول‌نامه، فروشنده حق دارد پیش پرداخت مذکور را به عنوان وجه التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حقّی بدان ندارد. ۵) عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه‌ی یاد شده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده محسوب می‌شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر ردّ مبلغ پیش پرداخت فوق، مبلغی معادل پیش پرداخت یاد شده به عنوان وجه التزام به خریدار بپردازد. ۶) ملاک عدم حضور هر یک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه مذکور خواهد بود. ۷) پرداخت مالیات‌ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملّی و غیره و عوارض شهرداری و بیمه به عهده‌ی فروشنده است و هزینه‌های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش کارکنان دفترخانه به عهده‌ی دو طرف و بالمناصفه می‌باشد. ۸) در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر تحصیل گواهی‌های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و بیمه و احتمالاً پایان کار یا عدم خلاف و تمدیدیه‌های آن که مورد تعهد فروشنده است با اخذ گواهی‌های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادر کننده‌ی آن گواهی‌ها و با اعلام قبلی رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اوّل و بالطبیعه وقت تخلیه و تحویل موضوع شرط دوم بالا به همان میزان افزوده خواهد شد. ۹) این قول‌نامه در ۲ نسخه‌ی متحدالمتن و الاعتبار تنظیم و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده است.

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ:

محلّ امضای خریدار:

محلّ امضای فروشنده:

وکالت نامه^۱

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند،

(۱) «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» (ماده‌ی ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

وکالت نامه ای نوشته می شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت پذیر (وکیل) آن امور را انجام می دهد. وکالت نامه انواع گوناگونی دارد؛ چون: خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه ی دعوی، ازدواج، اقرار و تعهد و

در برخی امور، وکالت نامه ها حالت سند عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات اما اغلب جنبه ی رسمی می یابند که حتماً باید متن آن ها در دفترخانه ی اسناد رسمی ثبت شود.

نمونه ی وکالت نامه :

باسمه تعالی

نوع سند: وکالت

موکل: خانم / آقای :	فرزند آقای	و نام مادر خانم
دارای شناسنامه ی شماره ی :	صادره از :	متولد :
ساکن :		

وکیل: خانم / آقای :	فرزند آقای	دارای شناسنامه ی شماره ی :
صادره از :	ساکن :	

مورد وکالت: خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کمیت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معرفی نامه ی شماره ی مورخ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی / وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل و وارد نمودن خودرو مزبور به داخل کشور و ترخیص و پاساوان آن وفق قانون امور گمرکی و آیین نامه ی اجرایی آن و سایر مقررات از هریک از گمرکات کشور و تنظیم و امضای اظهارنامه ی گمرکی و تعیین یا تغییر و اصلاح تعرفه و پرداخت هزینه های احتمالی گمرکی و سایر هزینه های قانونی و بیمه نمودن آن به انواع

بیمه‌ها به هر مبلغ و به هر مدت و در صورت بروز خسارات، گرفتن غرامت و پس از ترخیص مراجعه به اداره‌ی راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، اداره‌ی شماره‌گذاری و پرداخت مالیات و عوارض و درخواست شماره‌گذاری و گرفتن پلاک و نصب بر خودرو مرقوم و اخذ دفترچه‌ی مالکیت و هر سند دیگر و تسلیم یا دریافت اوراق و مدارک و اسناد اعم از اصل یا رونوشت و تصویر.

حدود اختیارات: وکیل مرقوم با حق توکیل غیر - ولو مکرر - با داشتن اختیار عزل وکلای انتخابی خویش یا جای‌گزینی آن - هر چند کراراً - در خصوص انجام مورد وکالت دارای اختیارات مزبور می‌باشد، اقدام و امضای وی در این موارد به جای اقدام و امضای موکل صحیح و نافذ است و نیازی به حضور یا کسب اجازه‌ی مجدد موکل ندارد و این وکالت فقط در نفس وکالت مؤثر می‌باشد.

قبض حق تحریر به شماره تسلیم گردیده و شماره‌ی چاپی این سند عبارت است از :
سری () .

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ:

محل امضا:

اجاره‌نامه^۱

اجاره‌نامه معمولاً برای تصرف مکانی در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دوطرف انجام می‌پذیرد؛ مانند اجاره‌ی ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار، گرمابه و
اجاره‌نامه‌ها جزء اسناد عادی محسوب می‌شوند.
نمونه‌ی اجاره‌نامه :

(۱) اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود (ماده‌ی ۴۶۶ قانون مدنی ایران).

اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره می‌گویند.

باسمه تعالی

نوع سند: اجاره

موجر: خانم / آقای : فرزند آقای و نام مادر خانم
دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی : صادره از : متولد : ساکن :

مستأجر: شرکت (سهامی خاص) مقیم ... نشانی :
و به اعتبار امضای خانم / آقای : (رئیس هیئت مدیره)
فرزند آقای و نام مادر خانم دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :
صادر از : متولد : و خانم / آقای :
(مدیر عامل) فرزند آقای و خانم دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :
صادر از : متولد : و همراه با مهر شرکت.

مورد اجاره: تمامت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان تجاری در طبقه‌ی به مساحت
متر مربع دارای پلاک فرعی از اصلی مفروز و انتزاعی از
پلاک فرعی از اصلی مرقوم واقع در اراضی بخش ثبتی ... محدوده و
مورد ثبت سند مالکیت شماره‌ی مورخ / / ۱۳ صفحه جلد به شماره‌ی چاپی
صادر به نام موجر با قدرالسهم از عرصه و سایر.

قسمت‌های مشاعی طبق قانون تملک آپارتمان‌ها و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن با برق اختصاصی
شماره‌ی پرونده و به قدرالسهم از آب و گاز مشترک و بدون تلفن و با جمیع توابع و لواحق
شرعیّه و عرفیه آن بدون استثنا که مستأجر با رؤیت عین مستأجره، وقوف کامل از محل وقوع و حدود
و مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد اجاره صرفاً جهت دفتر
شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق تغییر نوع استفاده‌ی
مزبور را از مورد اجاره ندارد.

مدّت: ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر.

مال الاجاره: مبلغ ریال رایج برای تمام مدت بالا (به قرار ماهی مبلغ ریال)

که مستأجر متعهد گردیده مال الاجاره‌ی ماهانه‌ی مزبور را در اول هر ماه از مدت، طبق قبض رسمی به موجر پرداخت نماید و عدم پرداخت هر قسط از مال الاجاره - بعضاً یا تماماً - ظرف ده روز از تاریخ سررسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط: (۱) مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده‌ی موجر و تعمیرات جزئی و رنگ آمیزی و نقاشی مورد اجاره جهت استفاده‌ی بهتر به عهده‌ی مستأجر است. (۲) مستأجر حق انتقال مورد اجاره را مُشاعاً یا مفروضاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حتی به صور: مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و وکالت و غیره ندارد. (۳) مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می‌باشد. (۴) طرفین عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می‌دارند که هیچ‌گونه وجه یا مالی به‌عنوان سرقفلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عناوین پیش‌بینی نشده‌ی دیگر از سوی مستأجر به موجر تسلیم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد و هرگونه ادعایی در خصوص سرقفلی و نظایر آن را ضمن‌العقد لازم حاضر و ضمن‌العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم شفاهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می‌نماید. (۵) مستأجر در صورتی که بخواهد، می‌تواند جهت استفاده در مورد اجاره هر چند شماره‌ی تلفن خریداری و نصب نموده یا از شرکت مخابرات انشعاب آن را تحصیل و نصب نماید. (۶) مستأجر متعهد به جبران خسارات وارده به اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجره و شیشه، قفل و دستگیره‌ها و سایر متعلقات مورد اجاره می‌باشد. (۷) مستأجر می‌تواند اجاره بها اعم از مال الاجاره یا اجرت‌المثل را به حساب جاری شماره‌ی موجر نزد بانک شعبه‌ی واریز نموده و نسخه‌ای از فیش آن را به موجر تسلیم نماید. (۸) چنان چه بعد از انقضای مدت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحویل موجر بدهد لیکن موجر از تحویل گرفتن آن خودداری ورزد، مستأجر حق دارد با ارائه‌ی مفاسد حساب‌های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر، به دادگاه صالح، رجوع نماید. (۹) عدم پرداخت بدهی‌های ناشی از مصارف آب و برق و گاز منصوبه که پرداخت آن به عهده‌ی مستأجر است، موجب فسخ برای موجر خواهد بود و در عین حال، موجر با ارائه‌ی قبوض مثبته حق وصول آن را از مستأجر دارد. (۱۰) از تاریخ فسخ یا از انقضای مدت، مستأجر متعهد به پرداخت اجرت‌المثل معادل اجرت‌المسمی به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد.

۱۱) تخلف مستأجر از هریک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

سایر شروط: (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).
مستندات:

- | | | |
|-----------------------------|--------------------------------------|--------|
| ۱) پاسخ استعلامیه‌ی شماره | ثبت منطقه‌ی | تهران. |
| ۲) گواهی مالیاتی شماره | سرممیزی | تهران. |
| ۳) گواهی بیمه‌ی شماره‌ی | سازمان تأمین اجتماعی شعبه‌ی | تهران. |
| ۴) مفاصای عوارض کسب شماره‌ی | شهرداری منطقه‌ی | تهران. |
| ۵) موافقت‌نامه‌ی شماره‌ی | اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران. | |
- این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه‌ای از آن در بایگانی دفترخانه می‌باشد.

مبلغ	ریال حق ثبت طی فیش شماره	به بانک ملی ایران
شعبه‌ی	پرداخت و قبض حق تحریر به شماره‌ی	تسلیم گردید. شماره‌های چاپی
این سند عبارت است از:	سری ()	.

تاریخ: ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.
محل امضا:

استشهاد نامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می‌شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می‌دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته‌های خود را ثابت کند.

نمونه‌ی استشهادنامه :

باسمه تعالی

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره‌ی سکونت سه ساله‌ی این جانب در منزل واقع در شهرستان _____ در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.
کوچه‌ی _____ پلاک _____ طبقه‌ی _____
نام کامل مشخصات درخواست کننده‌ی شهادت :
نام کامل و مشخصات شهود :

تعهدنامه

تعهدنامه از اسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و بر اساس آن، دو طرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.
نمونه‌ی تعهدنامه :

باسمه تعالی

نوع سند: تعهد*

متعهد: خانم / آقای : _____
فرزند آقای _____ و نام مادر خانم _____
دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی : _____ صادره از : _____ متولد : _____ ساکن : _____

متعهدگه: شرکت : _____
() ثبت شده به شماره‌ی _____
در اداره‌ی ثبت شرکت‌های تهران مقیم تهران به نشانی :

* ماده‌ی ۲۲۱ قانون مدنی : اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

مورد تعهد:

(الف) اقدام به اعمال مشروحه‌ی ذیل:

(۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعد از ظهر) در محل شرکت متعهدله واقع در تهران خیابان شماره‌ی آپارتمان شماره‌ی

(۲) پاسخ‌گویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخ‌گویی تلفن‌هایی که به متعهدله می‌شود و گرفتن شماره تلفن‌هایی که مدیر عامل، رئیس هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره‌ی متعهدله در اختیار او می‌گذارند و اتصال جریان آن تلفن‌ها به تلفن داخلی سفارش دهنده‌ی اتصال تلفن.

(۳) مرتب نمودن کلیه‌ی آگهی‌های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهدله و به صورت بریده درآوردن آن جهت تسلیم به مدیر عامل شرکت متعهدله.

(۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهدله و توصیه نمودن به کارکنان مزبور جهت امضای آن دفتر.

(۵) حداقل به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهدله اشتغال ورزیدن.
(ب) خودداری از امور ذیل:

(۱) استراق‌سمع تلفنی کلیه‌ی مکالمات تلفنی که به شرکت متعهدله از سوی اشخاص یا از شرکت متعهدله برای دیگران می‌شود.

(۲) باز نمودن پاکت‌های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهدله صادر می‌گردد.
(۳) افشای اسرار کارهای شرکت متعهدله.

(۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.
مدت اجرا: این تعهد مادامی که شرکت متعهدله به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده یا او را برکنار ننموده یا آن که متعهد مستعفی نشده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنان چه این تعهد در مرحله‌ی اجرای ثبتي باشد، تا پایان موارد اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می‌باشد.

مسئولیت و جبران خسارت: در صورتی که متعهد به هریک از موارد تعهدی که در بند (الف) مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هریک از اموری که در بند (ب) ذکر گردیده خودداری نورزد و در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و هم‌چنین با تخلف متعهد

خساراتی به شرکت متعهدله وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد، از عهدهی خسارات وارد به شرکت متعهدله برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارت نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهدله دفترخانه مبنی بر تخلف متعهد و میزان خسارات وارد و حداکثر تا مبلغ التزام فوق الذکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیر قابل اعتراض است.

قبض حق تحریر به شماره ی تسلیم گردیده و شماره ی چایی این سند عبارت است از :

سری () .

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ:

محل امضا:

صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه، شورا، صنف در بخش های اداری و شرکت های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می شود. مهم ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت کنندگان می رسد. صورت جلسه ها قابل استناد و دعوی هستند.

نمونه ی صورت جلسه :

باسمه تعالی

تاریخ

شماره ...

صورت جلسه ی

موضوع جلسه

حاضران

غایبان

ساعت مکان

مشروح بررسی‌ها و تصمیمات :

(۱)

(۲)

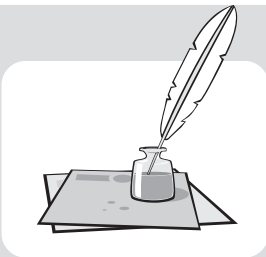
جلسه در ساعت ... پایان یافت. جلسه‌ی آینده در ساعت ... روز ... در محل ... تشکیل

خواهد شد.

دستور جلسه‌ی بعد : (۱) (۲) (۳)

همان‌طور که دیدید :

- ☐ متن‌سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- ☐ مشخصات دو طرف باید به‌طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- ☐ همه‌ی شرایط موردنظر باید ذکر و ثبت شوند.
- ☐ امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می‌بخشد. پس باید امضاها یک‌سان، معلوم و مشخص باشد.
- ☐ آن‌چه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دو طرف قرار می‌گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.
- ☐ تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می‌شوند.



بیاموزیم

به جمله‌های زیر توجه کنید :

□ ما همه، کار می‌کنیم، ما همه کار می‌کنیم.

□ او هر روز، نامه‌ای را می‌خواند. (درنگ میان واژه‌های) او هر روز

نامه‌ای را، می‌خواند. (درنگ پایان واژه‌ای)
□ این جا آتش، خانه ندارد. این جا آتش‌خانه، ندارد.

همان طور که می‌بینیم، به هنگام خواندن جملات بالا، درجای خاصی
درنگ یا مکث می‌کنیم که با علامت ر، مشخص شده است. نوع آشکارتر
درنگ، «درنگ میان واژه‌ای» و «درنگ پایان واژه‌ای» است.
درنگ «میان واژه‌ای» هنگامی ظاهر می‌شود که رعایت نکردن آن، ابهام
ایجاد کند؛ یعنی، از جمله معنی و مفهوم دیگری دریافت شود.

باید توجه داشت که در زبان فارسی، درنگ همراه با مکث ظاهر می‌شود.
در واقع، درنگ به دنبال واژه‌ای می‌آید که آن واژه الزاماً مکث دار باشد.
چنان که در جمله‌های بالایی می‌بینیم.

در زبان‌شناسی به واحدهایی نظیر، مکث و درنگ که در زنجیره‌ی خط
آشکار نمی‌شود، واحدهای «زبر زنجیری» می‌گویند.

خودآزمایی

- (۱) با ارائه‌ی معرفی نامه‌ی دبیرستان به یکی از دفترخانه‌های محلّ زندگی خود مراجعه کنید و از نزدیک با کار دفترداران آشنا شوید. آن‌گاه گزارشی از این بازدید تهیه کنید.
- (۲) یک قول‌نامه و یک وکالت‌نامه تهیه کنید.
- (۳) تلفظ قدیم برخی از کلماتی را که در محلّ زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.
- (۴) دو جمله مثل جمله‌های نمونه‌ی آغاز پیام‌زیم درس، بنویسید و درباره‌ی تفاوت معنایی آن‌ها توضیح دهید.

دستور خط فارسی (۴)

املاي کلمات عربي در فارسي

ردیف	نوع کلمه	نمونه‌ها	توضیحات
۱	کلمات عربي همزه‌دار	اخذ، ارث، اجرت	شکل همزه ا کلماتي که با همزه آغاز می‌گردند، بدون حرف همزه نوشته می‌شوند.
		آخر، الآن	ء/ + / / نیز، چه آغازی و چه میانی، بدون حرف همزه و به شکل «آ» نوشته می‌شود.
		رأس، منشأ	همزه‌ی ساکن ماقبل مفتوح (میانی یا پایانی) با «ء» و کرسی «الف» نوشته می‌شود.
		رؤیا، مؤسس، سؤال، لؤلؤ	همزه (میانی یا پایانی) در این کلمات و مشابه آن‌ها با کرسی «و» نوشته می‌شود.
		ائتلاف، سائل، رؤس، متلالي (نمونه‌های غیرعربی: تئون، پروتئين، تتار و ...)	همزه (میانی یا پایانی) در این کلمات و مشابه آن‌ها با کرسی «ی» نوشته می‌شود.
		ماء معین، سوءهاضمه، شیء نورانی، جزء اول	همزه در این کلمات و مشابه آن‌ها بدون کرسی نوشته می‌شود.

۲	کلمات عربی بی نشان	کتاب، علم، استنساخ، تألیف، تصحیح، مقابله، طبع، نشر	این کلمات و مشابه آن‌ها کلمات عربی بی نشان هستند.
۳	کلمات عربی نشان دار	السَّاعَةِ، السَّلَام، الغرض، الباقي، مُشْتَرَكِ الْمَنَافِعِ، مُتَسَاوِي السَّاقِينَ، شَخْصاً، عَجَالَتاً، اتِّفَاقاً، نَدْرَتاً، عَلَى هَذَا، لَذَا، مِنْ جُمْلَةٍ، مِنْ بَابِ، لَيْلَةُ الْقَدَرِ، دَائِرَةُ الْمَعَارِفِ، حَتَّى، مُوسَى، مُصْطَفَى	این کلمات و مشابه آن‌ها نشان دار هستند و املاي آن‌ها را باید به درستی رعایت کرد. نشان‌های خاص عربی: «ال»، «تنوین»، «حروف جارّه»، «ة» و «ی»
۴	جملات عربی	ما بَقِيَ، مَا جَرَا، مَا يَمْلِكُ، مَا زَادَ، مَعْظَمُهُ، مَقْسُومٌ عَلَيْهِ لَمْ يَزِرْ، لَمْ يَعْقِلْ، لَا يَتَنَاهَى، لَمْ يَزَلْ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، عَزَّ وَجَلَّ، سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ، تَقَبَّلَ اللَّهُ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ أَلَّا مَا سَعَى، لَا فِتْنَى إِلَّا عَلَى لَاسِيفِ الْأَذْوَ الْفَقَارِ، كُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَكُلَّ أَرْضٍ كَرْبَلَا الْإِكْرَامِ بِالْإِتْمَامِ، شَرَفَ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ، الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ	این جملات و مشابه آن‌ها که در زبان عربی جمله‌ی اسمیه یا فعلیه هستند، در فارسی کم و بیش رواج دارند. در نوشتن آن‌ها باید رسم الخطّ خاصّ عربی را رعایت کرد.

فَعَالِيَّتْ

از متن درس‌های ۲۲ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.

صَبِيَّه و دختر - لبخند شیطنَت آمیز - هولِ هَلیم - مرخّصی استعلاجی - دورانِ نقاهت -
ترخیصِ زود هنگام - والدۀ ی مکرّمه - تأثیر گذاری و تأثیر پذیری - زمینۀ ی خَلّاقیت - سَنخیت و
هم سویی - اثاثِ خانه - قصّۀ ی پلّئاس - شَعَرِ گلنار - عمق و غنا - تَأَمّلات شخصی -
مَظاہر صنع - عزلت و انزوا - التزامات شعری - مضامینِ بدیع - تعبیه و آمادہ - چاهِ مقنّع -
گوهرِ سیماب سان - پایِ گسسته عنان - ابلقِ زمانہ - سیلابِ ظلم - حریرِ توری - زَمهریرِ
غریب - هول و وحشت - غرقابِ غم .

دستور تاریخی (۴)

در این بخش، کاربرد تاریخی نقش نماها را بررسی می‌کنیم :

نشانه‌ی ندا

* در گذشته یکی از نشانه‌های ندا آوردن مصوت (ا) پس از اسم بوده است:
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

(حافظ)

* از نشانه‌های دیگر ندا نیز «ایا» پیش از اسم بوده است :
ایا شاه محمود کشور گشای ز من گر ترسی بترس از خدای (شاهنامه)

نقش نما – انواع را

در گذشته «را» انواع گوناگون داشته است ؛ از آن جمله :

۱) نشانه‌ی فکّ اضافه (اضافه‌ی گسسته) بوده است :

مرازور و فیروزی از داور است نه از پادشاه و نه از لشکر است = زور و فیروزی من...

(شاهنامه)

او را دلارام نام است = نام او ...

(سمک عیار)

پادشاهی اوراست زبینه = پادشاهی زبیده‌ی اوست

(خواجه عبدالله انصاری)

سلام او در وقت صبح مؤمنان را صبح است.

(خواجه عبدالله انصاری)

* در این صورت، اگر گروه اسمی (مضاف و مضاف‌الیه) مفعول بود، آن را بدون

نشانه‌ی «را» به کار می‌بردند :

گرگ را برکند سر آن سرفراز تا نباشد دو سری و امتیاز

(مثنوی)

چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام تهمینه سهراب کرد

(شاهنامه)

۲) به جای حرف اضافه‌ی «به»، «بر»، «برای» و «از» می‌آمده است :

از: اسکندر رومی را پرسیدند : دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی؟

حکیمی را پرسیدند که دوست بهتری یا برادر؟ گفت برادر نیز دوست به.

به: همه قصه‌ی خویش موسی را بگفتند.

بر: تن بی‌سرت را که خواهد گریست؟

برای: یکی بفرستیم تا ما را خوردنی آورد.

۳) نشانه‌ی مالکیت :

در این کاربرد، همیشه با فعل «بودن» و مشتقات آن می‌آید :

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست.

اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید.

کافری را غلامی بود صاحب گوهر.

* گاهی نیز حرف نشانه‌ی «را» همراه با نشانه‌ی دیگری — که امروزه از میان رفته

(=مر) — می‌آمده است :

بی‌هنران مر هنرمند را نتوانند که بینند.

۴) نشانه‌ی قید بوده است :

اگر شب رسی روز را باز گرد بگویش که تنگ اندر آمد نبرد

شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد.

(گلستان)

نقش نما = حرف اضافه: (متمّم)

* متمّم — که امروز با یک حرف اضافه می‌آید — در گذشته گاهی دو حرف اضافه

می گرفته است :

بگیر و به گیسوی او بر بدوز به نیک اختر و فال گیتی فروز (شاهنامه)
زدش بر زمین بر به کردار شیر بدانست کاو هم نماند به زیر (شاهنامه)
* به جای حرف اضافه‌ی ساده‌ی «برای» درمتون گذشته، گاهی حرف اضافه‌ی
مرگب «از برای» می آمده است.

این چه سختی و مشقت است که تو از برای دانه‌ای برخود نهاده‌ای؟
* «که» امروز فقط حرف ربط است اما در گذشته گاهی حرف اضافه نیز بوده است :
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ (= از جنگ) (گلستان)
* به جای حروف اضافه‌ی «با»، «بی» و «بر» گاهی «ابا»، «ابی» و «آبر» می آمده است.
جوانیش را خوی بد یار بود ابا بد همیشه به پیکار بود (شاهنامه)
ابر کین آن شاهزاده سوار بکشت از سواران دشمن، هزار (شاهنامه)

حذف

حذف تمام یا بخشی از جمله، نمونه‌های متعدّد و متنوّع دارد ؛ از آن جمله :
* حذف یک جمله - که بخشی از یک جمله‌ی مرگب است :
بگو که اگر بیایی و مسلمان شوی |————| و اگر نه، که سپاهی بفرستم سوی شما که
طاقت ایشان ندارید. (ترجمه‌ی تفسیر طبری)
به خواب دید که |————| اگر می خواهی که چشم تو بهتر شود، برو رضای شیخ
میهنه بادست آور. (اسرارالتوحید)

* حذف فعل معین به قرینه‌ی لفظی جمله‌ی هم پایه یا ناهم پایه :
اوّل قصه‌ای که به من دادند، اهل کوفه رفع کرده بودند و از عامل خود شکایت
کرده. |————| (جوامع الحکایات)
هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان درهم نکشیده. |————|
(گلستان)

* حذف فعل اسنادی به قرینه‌ی معنوی از جمله‌هایی که مسند آن‌ها صفت برتر است :

از گرسنگی مردن، به که به نان فرومایگان سیر شدن.

(قابوس‌نامه)

* حذف فعل اسنادی از هر دو جمله‌ی هسته و وابسته به قرینه‌ی معنوی :

نه هر که به قامت مهتر | ————— | به قیمت بهتر | ————— | .

(گلستان)

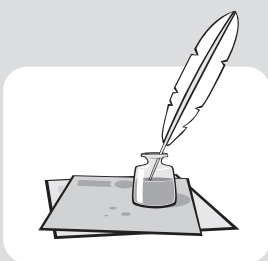
* حذف شناسه

چنان که از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترشیح مخصوص

(کلیله و دمنه)

گشت. [= گشتم]

پیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد. [= سپردند] (کلیله و دمنه)



بیاموزیم

به جمله‌های زیر توجه کنید:

خوشید گرفت.

کرتم که شمار است می‌گویید.

رتم پس از ماجرای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

فعل «گرفت» در یک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که

با دیکری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه‌ی «گرفت» در یک

از کاربردهایش فعل دیکری است و نباید آن را همان فعل پیشین به شمار

آورد.

فعل های دیگری از قبیل زد، کشید، بردنیز در کاربرد های متفاوت تغییر
معنای دهند. برای هر یک از آن ها طبق نمونه های زیر مثال بیاورید:
برای من مثالی زد که قبول آن مشکل بود.
حرفی بزنی که پشیمانی باریا آورد.
کویا به بردی زده بود و تا به مقصود نرسید، دست برنداشت.
برای رسیدن به مقصود، خود را به آب و آتش می زد.
توپ را با شدت به تیرد و از زه زد.
تصویر های بازی کنان را دور تا دور میدان زده بودند.

خود آزمایی

(۱) با توجه به آنچه خوانده اید، ویژگی های دستوری متن زیر را بنویسید.

جعفر بن ابی طالب به سخن درآمد و گفت: «ای پادشاه، بدان که ما از قومی از اهل جاهلیت بودیم و بتان را می پرستیدیم و مردار همی خوردیم تا خدای بر ما رحمت کرد و از میان قوم، کسی را برانگیخت و او را به رسالت به ما فرستاد. ما را به توحید و عبادت خداوند فرمود و از پرستیدن بتان ما را منع کرد و احکام شریعت ما را

می‌آموخت. آن‌گاه از میان قوم، ما تصدیق‌وی نمودیم و متابعت‌وی می‌کردیم و به دین‌وی درآمدیم و ترک بت‌پرستیدن بکردیم.»

(سیرت رسول‌الله. رفیع‌الدین اسحاق همدانی)

۲) انواع «نقش‌نما» را در جمله‌های زیر پیدا کنید و معانی «را» را بنویسید :
مرا دیگر روز نوبت بود. به دیوان آمدم. استادم به باغ رفت و بوالحسن دلشاد را فرمود تا آن‌جا آمد و بونصر و تنی چند دیگر. و نمازشام را، بازآمد.

یافتم امیر را آن‌جا فرود آمده و اعیان همی‌آمدند. گمان افتاد که مگر این‌جا ثبات خواهد کرد و لشکر را ضبط کرد. و آن را می‌ماندند تا کسانی از اعیان که رسیدنی‌اند، در رسند و آفتاب زرد را، امیر به آب روان رسید. دیگران درآمدند و اسب و سلاح بستند و مردان را دل بشکست. گفتند : «زندگانی خداوند دراز باد، بیش ایستادن را روی نیست.» و این حاجب را از غم، زهره بترقید.

(تاریخ بیهقی)

۳) فرض کنید که می‌خواهید به جای شناسنامه‌ی گم‌شده‌ی خود المثنی بگیرید. یک استشهدانامه‌ی محلی تهیه کنید.

۴) با فعل «بختن» جمله‌هایی بسازید که هر بار معنای فعل در آن جمله‌ها تغییر کند.

ویرایش

خطاهای رایج زبانی

تاکنون مطالبی را درباره‌ی درست نویسی، ویرایش فارسی نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته‌ایم. اکنون می‌خواهیم ضمن یادآوری برخی از مطالبی که آموخته‌اید، با بیان نکاتی تازه، شما را با شیوه‌های درست نگارش فارسی بیشتر آشنا کنیم.

۱) خطاهای مربوط به کاربرد فعل

□ رودخانه به سرعت می‌رود و مسیر دائمی‌اش را طی خواهد کرد.*

رودخانه به سرعت می‌رود و مسیر دائمی‌اش را طی می‌کند.

در نمونه‌ی اوّل، زمان دو فعل با هم متناسب نیستند.

□ در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را گشودند، خلیفه را برکنار و پسرش را به جای او

نشاندند.

در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را گشودند، خلیفه را برکنار کردند و پسرش را به جای او

نشاندند.

در نمونه‌ی اوّل، فعل بی‌قرینه حذف شده است.

فعالیت ۱

جمله‌ی زیر را ویرایش کنید.

«این مسئله را مطرح و مورد بررسی قرار گرفت».

* توجه: در مثال‌ها، جمله‌هایی که با مَرِّع مشخص شده‌اند نادرست و جمله‌های دیگر درست هستند.

□ یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که، شما با شنیدن آن، احساس راحتی می‌کنید.

یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن احساس راحتی می‌کنم.

گاهی نهاد فعل به‌طور نابه‌جا تغییر داده می‌شود و، به تبع آن، شخص فعل نیز تغییر می‌کند.

فعالیت ۲

جمله‌ی بالا را به گونه‌ای دیگر ویرایش کنید.

□ چنان که گفته‌آمد اهل عرفان را طریقتی دیگر است.

چنان که گفته شد، اهل عرفان طریقه‌ای دیگر دارند.

کاربرد افعال به شیوه‌ی دستور تاریخی جایز نیست. در درس‌های گذشته با دستور تاریخی و کاربرد آن آشنا شدید.

۲) خطاهای مربوط به کاربرد حروف اضافه

□ به بخش بعدی ملاحظه بفرمایید.

بخش بعدی را ملاحظه بفرمایید.

فعالیت ۳

فکر کنید و دلیل این خطا را بیان کنید.

□ دیدگاه او از دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

چنان‌که خوانده‌اید، برخی از فعل‌ها، مسندها، متمم‌ها یا اسم‌ها و صفت‌ها، حرف اضافه‌ی خاص خود را می‌طلبند. پس «متفاوت از» نادرست است و باید گفت: «متفاوت با». هر حرف اضافه، معنی تازه‌ای به یکی از این ارکان می‌بخشد؛ مثلاً: نگرستن به ... به معنی «نگاه کردن به» است و «نگرستن در ...» به معنی «تأمل و تعمق در ...» است.

فعالیّت ۴

جمله‌ی زیر را ویرایش کنید.

ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی، باعث ورزیدگی در نگارش می‌گردد.

۳) تعبیرهای نامناسب

□ خیلی وقت‌ها دستورالعمل‌های خشک در نگارش به درد نمی‌خورند.
در بسیاری موارد، دستورالعمل‌های خشک در نگارش کاربرد ندارند.
«خیلی وقت‌ها» و «به درد نمی‌خورد» و تعبیری نظیر این‌ها، گفتاری هستند و در نوشته‌ها سعی کنیم از کاربرد آن‌ها بپرهیزیم.

۴) ابهام و کژتابی

مستمره‌ی خودمختار متعلّق به سنگاپور (۱) مستمره‌ی خودمختار سنگاپور (۲) خود سنگاپور که مستمره‌ای خودمختار است.
جمله‌ی بالا به دلیل آن که چند معنی از آن استنباط می‌شود، ابهام دارد. ابهام نتیجه‌ی نشاندن اجزای جمله در جای نامناسب، تابع اضافات و مشخص نبودن مرجع ضمیر است.

فعّالیت ۵

جمله‌ی زیر را ویرایش کنید.
او با برادر همسایه‌اش احمد مسافرت کرد.

(۵) جملات دیرباب

□ موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر زمانی نگران‌کننده نباشد، وقتی سطح انرژی بدن کاهش می‌یابد، می‌تواند به راحتی شما را عصبانی کند و از کوره به در ببرد. موضوع ساده‌ای که چه‌بسا در مواقع عادی نگران‌کننده نیست، با کاهش میزان انرژی بدن، ممکن است به آسانی باعث عصبانیت شود.

جمله‌ی بلند نخست را با تغییراتی چون جابه‌جایی ارکان آن، حذف حشو و زواید، کوتاه کردن تعبیرات، شکستن جمله‌ها و تبدیل آن‌ها به جملات کوتاه‌تر، بهتر می‌توان دریافت.

(۶) درازنویسی

□ در بیشتر موارد، اگر از چسب به حدّ کفایت استفاده نشود یا بیش از حدّ مورد لزوم از چسب استفاده به عمل آید، به صافی و شفافیت کتاب آسیب وارد می‌آید. اگر از چسب کم‌تر یا بیشتر از حدّ معمول استفاده شود، به صافی و شفافیت کتاب آسیب می‌رسد.

فعّالیت ۶

جمله‌ی بالا را به گونه‌ای دیگر ویرایش کنید.

(۷) تکرار

□ قیمت اجناس و کالاهای اساسی قیمت‌گذاری شده از سوی دولت، در شهرهای مختلف به نسبت‌های مختلف کاهش قیمت داشته است.

قیمت کالاهای اساسی که دولت آن‌ها را نرخ‌گذاری کرده، در شهرها به نسبت‌های گوناگون کاهش یافته است.

در جمله‌ی بالا تکرار کلمه‌های «قیمت» و «مختلف» جمله را دیرپاب و طولانی کرده است.

۸) تأثیر ترجمه

□ این طرح از دو مشکل اساسی رنج می‌برد.

این طرح دچار دو مشکل اساسی است.

ترجمه اگر چه باعث غنی شدن دایره‌ی واژگان، شیوه‌های بیان تازه و به کار افتادن قوه‌ی خلاقیت می‌شود، آثاری منفی چون گزینش برداری را در پی دارد. بنابراین، ضمن شناخت گزینش برداری‌های نادرست، باید از کاربرد آن‌ها پرهیزیم؛ مثلاً: اصطلاحاتی نظیر روی کسی حساب کردن، حمام گرفتن، ریسک کردن و تصویر کسی را داشتن و

واژگان بیگانه نیز در سده‌ی اخیر به فراوانی وارد زبان فارسی شده‌اند. این واژگان، به دو شکل وارد زبان می‌شوند؛ یکی از راه طبیعی و با آهنگ معتدل که در این حالت، واژه‌ی بیگانه از نظر آوایی و آرایش واجی و ساخت هجایی با هنجارهای زبان وام‌گیرنده، هم‌ساز است؛ مثل: پست، تیم، تلفن، اسکناس، بانک و البته گاه به کمک همین واژه‌ها، واژگان تازه‌ای هم می‌سازند: پست‌چی، پست‌کردن، پست‌خانه و

نوع دیگر وام‌گیری همراه با تصنع و تکلف و با آهنگی غیر طبیعی و سیل‌آسا است. در این حالت، هجوم واژه‌های بیگانه تجانس زبان را مختل می‌سازد و نیز مانع از آن می‌شود که اهل زبان برابری مناسبی برای آن‌ها بیابند. واژگان بیگانه در این حالت به زبان لطمه وارد می‌کند. وقتی ما برای بیان مفاهیم، واژه‌های بومی متعدّد و مناسبی داریم، لزومی ندارد از معادل بیگانه‌ی آن استفاده کنیم؛ مثلاً: به جای کاراکتر، پرستیز، پرسنل، سائز، موبایل و ... باید گفت: شخصیت، حیثیت، کارکنان، اندازه، تلفن همراه و

فعالیت ۷

برای هریک از کلمات بیگانه‌ی زیر، معادل‌هایی مناسب پیشنهاد دهید.

کاناپه، فریم، تیراژ، تیتراژ، ادیت، سوبسید، نگاتیو

۹) نوآوری‌های کاذب

اگر نوآوری به‌جا و مناسب باشد، ستوده است و در غیر این صورت، زبان را نابود می‌کند. از جمله نوآوری‌های کاذب که در آثار قلمی خام‌دستان دیده می‌شود، سره‌نویسی، کهنه‌گرایی، عربی‌مآبی، کاربرد بی‌دلیل واژه‌های فرنگی (که بسیاری از آن‌ها معادل فارسی هم دارند) تکلف‌های علمی و تفتّن‌های شاعرانه است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

□ درباره‌ی شیوه‌ی اضافت پس از «ه»ی نافراگفته، یا «ی» بیان حرکت، بر پایه‌ی پریسمان‌های نگریک، زبانیک اکنون به نیرو شکل «نامه‌ی» را توصیه می‌کنیم.

درباره‌ی شیوه‌ی افزودن «ی» پس از «ه» بیان حرکت، بر اساس تحقیقات زبانی، اکنون شکل «نامه‌ی» را توصیه می‌کنیم.

در جمله‌ی اوّل، نویسنده به جای واژه‌های معمول و جاافتاده‌ی فارسی چون «ه» غیرملفوظ، تحقیقات زبانی و قاطعیّت، از واژه‌های نامأنوس نافراگفته، پریسمان نگریک، زبانیک و به نیرو استفاده کرده است. به این کار «سره‌نویسی» می‌گویند. سره‌نویسی نوعی بیماری زبانی و دهن‌کجی به واقعیّت و پیشینه و سنت زبانی است.

□ افرادی من حیث لایشعر، اسقاط وظیفه می‌نمایند و جمهور ناس باید مقابله‌ی شدیده نمایند.

افرادی نادانسته، در انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند که در این صورت، تمامی مردم باید با آنان به تندی برخورد کنند.

در جمله‌ی نخست، خلاف نمونه‌ی قبلی از کلمات عربی و نامأنوس چون من حیث لایشعر، اسقاط، جمهور ناس، مقابله‌ی شدیده استفاده شده است. به‌کارگیری عناصر متروک و زبان باستانی نیز نوعی بیماری است و ما را از زبان معیار دور می‌سازد.

□ روند فزاینده و پرشتاب تورّم اقتصادی، فرآیند کنترل رشد ناهمگون و یک‌وجهی را در پهنه‌ی کشور ناممکن کرده است.

کنترل تورّم اقتصادی به دلیل رشد روزافزون و سریع آن، در سراسر کشور ناممکن شده است.

در جمله‌ی نخست، به دلیل وجود واژه‌هایی چون روند، فزاینده، فرآیند، ناهمگون یک‌وجهی و پهنه دریافت مطلب دشوار شده است. در برخی نوشته‌های علمی، کاربرد اصطلاحات خاص برای بیان دقیق مفاهیم، ضرورت دارد اما در نوشته‌هایی که مخاطبان آن‌ها تمامی مردم هستند، بهتر است از تعبیر روشن و قابل فهم برای همه، بهره بگیریم.

فعالیّت ۸

درباره‌ی علّت نادرستی جملات زیر گفت و گو کنید.

۱۰. خطاهای کاربردی دیگر

- فکر مغشوش خود را به آن چه که می‌بیند، می‌سپارد. (کاربرد نابه‌جای که)
- فکر مغشوش خود را به آن چه می‌بیند، می‌سپارد.
- فرار از جناح راست به وسیله‌ی بازیکن خطّ حمله.
- فرار بازیکن خطّ حمله از جناح راست.
- هوا ابری هست.
- هوا ابری است.
- اگر چه در این کار زمانی متصوّر نیست اما بهتر است در آن بیشتر تأمل کنی.
- هرچند برای این کار زمانی متصوّر نیست، بهتر است در آن بیشتر تأمل کنی.
- صدای مرا دارید؟
- صدای مرا می‌شنوید؟
- هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان شامل این عفو شده‌اند.
- هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان مشمول این عفو شده‌اند.
- عامیانه نویسی یکی از بیماری‌هایی است که مردم مبتلا به آن هستند.
- عامیانه نویسی یکی از بیماری‌هایی است که مردم به آن مبتلا هستند.
- او واقعاً مانند یک غواص عمل می‌کند.

- او واقعاً مانند غواص عمل می‌کند.
- ما از این کار خوشنود می‌باشیم.
- ما از این کار خوشنود هستیم.
- انتهای برنامه را مزین می‌کنیم به فرازی از بزرگان دین.
- برنامه را با سخنی از بزرگان دین ختم می‌کنیم.
- (فراز به معنی اوج درست است)
- موادّ زاید از طیف وسیعی برخوردارند.
- موادّ زاید انواع بسیار دارند.
- ما حرف اوّل را در کشتی جهانی می‌زنیم.
- ما در کشتی جهان، مقام اوّل را داریم.

یادآوری

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اوّل و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.

الف) ویرایش فنی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائل ← سائل
 - ۲) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آن‌ها موجب بدخوانی می‌شود : حاصلضرب ← حاصل ضرب
 - ۳) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آن‌ها با نشانه‌ی اختصاری : پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلّم یا پیامبر (ص)
 - ۴) استفاده‌ی درست از «ی» میانجی : سبویّ آب ← سبویِ آب
 - ۵) تمایز میان «ه» و «و» بیان حرکت و حرف‌های «ه» و «و» : رادیّ ← رادیو / خان ← خانه
 - ۶) توجّه به املای کلمات هم آوا و کاربرد آن‌ها : اساس و اثاث – خوار و خار
 - ۷) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «ء» هنگامی که مضاف به مصوّت ختم می‌شود.
- مدرسه بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

۸) رعایت علائم نگارشی در زبان فارسی : نقطه (.) – ویرگول (,) – دو نقطه (:) – علامت سؤال (?) – علامت تعجب (!) – گیومه («») – نقطه ویرگول (;) – خط فاصله (–) – سه نقطه (...) – قلاب ([]) – کمانک (()) – ممیز (/) – ستاره (*) – پیکان (←) – ایضاً (=) – آکلاَد ({}) – تساوی (=). هریک از این علائم در جمله کاربرد خاصی دارند.

۹) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختوم به «اء»: انشاء ← انشا/ صفاء ← صفا

ب) ویرایش زبانی

۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته‌ی متناسب با نوع آن : میون بیابون ←

میان بیابان

۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی : خانم مدیره‌ی محترمه ← خانم مدیر

محترم

۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیرعربی : زبانا ← زبانی/

تلفناً ← تلفنی

۴) پرهیز از جمع بستن جمع‌های عربی با نشانه‌های فارسی : اخلاق‌ها ← اخلاق

۵) خودداری از افزودن «تر» به صفت‌های تفضیلی عربی : اعلم‌تر ← اعلم

۶) رعایت کوتاهی جملات

۷) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارت‌های فضل فروشانه

۸) پرهیز از کاربرد عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...

۹) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن : از جای بشد ← عصبانی

شد.

۱۰) کاربرد برابره‌ای مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی : علی کلّ حال

← در هر حال / سیستم ← نظام

۱۱) پرهیز از کاربرد دو کلمه‌ی پرسشی در جملات پرسشی : آیا چگونه ← چگونه

۱۲) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف» : «به قول معروف خسته شدم» که

«خسته شدم» قول معروف نیست.

۱۳) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له

۱۴) کاربرد نادرست «را»ی نشانه‌ی مفعول پس از فعل : کفشی که خریده بودی را پسندیدم ← کفشی را که خریده بودی، پسندیدم.

۱۵) مطابقت نهاد با فعل : هم من رفتم هم او ← هم من رفتم هم او رفت.

۱۶) پرهیز از حشو : سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ← گذشته، آخر، خوبی.

۱۷) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست : بازرسین ← بازرسان ← گزارشات ← گزارش‌ها ← آزمایشات ← آزمایش‌ها.

۱۸) حذف درست فعل به قرینه : سارق را دستگیر و به زندان بردند ← سارق را دستگیر کردند و به زندان بردند.

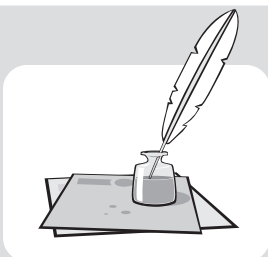
۱۹) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله‌ی» و «به منظور» : به وسیله‌ی پست ← با پست

۲۰) به کار بردن فعل با حرف اضافه‌ی خاصّ آن : بردن از، باختن به، ترسیدن از
۲۱) پرهیز از کاربرد فعل مجهول با نهاد : گلستان توسط سعدی نوشته شد ← سعدی گلستان را نوشت.

۲۲) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی : دوئیّت ← دوگانگی
۲۳) کلمه‌ی «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه‌ی مثبت و مفید داشته باشد. این بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

۲۴) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مباینّت یا استبعاد : مسلمان و دروغ!

۲۵) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کژتابی دارند : دو خواهر و برادر حافظ کلّ قرآن شدند.



بیاموزیم

به تلفظ کلمات زیر توجه کنید:

تاکسی، رادیو، کلاس، پاس

دستگاه گفتار ما فارسی زبانان چنین کلماتی را عیناً پذیرفته و آن‌ها را مطابق با ویژگی‌های آوایی زبان فارسی تغییر داده است. یک نفر انگلیسی زبان کلمات بالارا تَکسی (taxi)، رِی دیو (radio)، کَلَس (class)، و پَس (pass) تلفظ می‌کند. ولی ما مصوت / ے / را در این کلمات به آ تبدیل کرده ایم.

بنابراین اگر یک نفر فارسی زبان کلمات بالارا به تقلید از یک نفر انگلیسی زبان با مصوت / ے / تلفظ کند از فارسی «معیار» فاصله گرفته است چندانکه دیگر:

فاکس، رنالیسم، کلاس، فلاش، فلاکس، کامپیوتر. بررسی کنید این کلمات را غربی‌ها چگونه تلفظ می‌کنند.

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- ☐ این موضوع در جلسه‌ی امروز مطرح و مغایر اهداف شرکت تشخیص داده شد.
- ☐ دروازه‌بان توپ را برای مدافع کناری واگذار کرد.
- ☐ برنامه‌ای که از سمع و نظر گرامیتان گذشت را با هم نقد و بررسی می‌کنیم.
- ☐ حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شد.
- ☐ زندگی دانشمندان باید، ضمن آن‌که به دست اهل فن نوشته شود، مورد دقت قرار گیرد.
- ☐ تیم مقابل از ده بازیکن خود مورد استفاده قرار داد و در فینال نهایی این بازی را به سود خود پایان داد.
- ☐ روش مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی می‌باشد که در این روش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است.

- ☐ می‌رفتیم که دومین گل را از حریف دریافت کنیم.
- ☐ در هفته‌های اخیر، تجارت جهانی رونق بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کند.
- ☐ این کودک از کم‌خونی قابل توجهی برخوردار است.

پیوست

بخش ۱

* مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر (فعل‌هایی که جمله‌ی دو جزئی می‌سازند) :

آمدن، افتادن، ایستادن، بالیدن (رشد کردن)، برخاستن، پریدن، پلاسیدن، پوسیدن، تابیدن، ترکیدن، جنبیدن، جوشیدن، جهیدن، چرخیدن، خروشیدن، خزیدن، خشکیدن، خوابیدن، درخشیدن، دمیدن، دویدن، رفتن، روییدن، زیستن، شتافتن، غریدن، گریستن، گندیدن، لرزیدن، لغزیدن، لنگیدن، ماندن، مردن، نالیدن، نشستن، وزیدن.

بخش ۲

* مصدر تعدادی از فعل‌هایی که جمله‌های سه جزئی با مفعول می‌سازند :

آزمودن، آوردن، افراشتن، افکندن، انداختن، بافتن، برافراشتن، بردن، بستن، بوسیدن، بوییدن، پاشیدن، پراکندن، پرستیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، تراشیدن، تکاندن، جویدن، چشیدن، خراشیدن، خواستن، خوردن، داشتن، دانستن، دوختن، دوشیدن، دیدن، راندن، ریختن، ساختن، ستودن، سرودن، شستن، شناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کشیدن، کندن، گذاشتن، گزیدن، گزیدن، گسترده، گشودن، لیسیدن، مکیدن، نواختن، نگاشتن، نوشتن، نهادن، یافتن.

بخش ۳

مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها می‌بینیم :

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هر یک از این فعل‌ها حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خود را می‌طلبند و بی‌آن به کار نمی‌رود؛ در حالی که بقیه‌ی فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله‌ی زیر توجه شود:

محسن از می‌رنجد.

محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

بخش ۴

مصدر فعل‌های با مفعول و متمم (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه‌ی «را» یک حرف اضافه‌ی اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

بخش ۵

جمع‌های مکسر عربی معمول در فارسی

(۱) افعال: جسم = اجسام، لفظ = الفاظ، خبر = اخبار، افق = آفاق، حر = احرار، شریف = اشراف، اثر = آثار، فکر = افکار، حکم = احکام، عمل = اعمال، نور = انوار، قول = اقوال، شیء = اشیا، فعل = افعال، جد = اجداد، حال = احوال

(۲) فُعال: درس = دروس، علم = علوم، شاهد = شُهود، حرف = حروف، ظرف = ظروف، فن = فنون، قرن = قرون

(۳) أَفْعَلَه : متاع = امتعه، لسان = السنه، دعا = ادعیه، غذا = اغذیه، دلیل = ادله،
بنا = ابنیه، لباس = البسه

(۴) فَعَلَ : حکمت = حکم، فرقه = فرق، ملت = ملل، علت = علل

(۵) فُعِلَ : کتاب = کتب، مدینه = مدن، رسول = رسل، طریق = طرق

(۶) فَعَلَ : صورت = صور، تحفه = تحف، غده = غدد، شعبه = شعب، قله = قلل

(۷) فَعَالِل : درهم = دراهم، جدول = جداول، عنصر = عناصر، سلسله = سلاسل

(۸) فَعَائِل : جزیره = جزائر، علامت = علائم، مضیقه = مضائق، مصیبت = مصائب،

ضمیر = ضمائر، دلیل = دلائل، نصیحت = نصائح، فضیلت = فضائل،

قبیله = قبائل

در فارسی، صورت جمع این کلمه‌ها را به شکل زیر به کار می‌بریم :

جزایر، علایم، مضایق، مصایب، ضمائر، دلایل، نصایح، فضایل، قبایل.

(۹) فَوَاعِل : کوب = کواکب، قافله = قوافل، ساحل = سواحل، نابغه = نوابغ، تابع = توابع،

سانحه = سوانح

(۱۰) مَفَاعِل : مکتب = مکاتب، مجلس = مجالس، منبر = منابر

(۱۱) فَعَالِلِل : شیطان = شیاطین، سلطان = سلاطین، قنديل = قنادیل (عرب‌ها بسیاری از

اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند : میدان = میادین، فرمان =

فرامین، بستان = بساتین، استاد = اساتید)

(۱۲) مَفَاعِلِل : مقدار = مقادیر، مضمون = مضامین، مجنون = مجانین، اسطوره = اساطیر

(۱۳) فَعَالِلِل (ء) : حکیم = حکما، شاعر = شعرا، فاضل = فضلا، فقیر = فقرا، ضعیف = ضعفا،

نجیب = نجبا، عارف = عرفا، وکیل = وکلا، شریک = شرکا

(۱۴) أَفْعِلَا (ء) : قریب = اقربا، طبیب = اطباء، غنی = اغنیا، ولی = اولیا، نبی = انبیا،

وصی = اوصیا

(۱۵) فُعَالِل : حاکم = حکام، جاهل = جهال، حاضر = حضار، طالب = طلاب

(۱۶) فِعَالِل : رجل = رجال، نکته = نکات، جبل = جبال، قلعه = قلاع، بلد = بلاد، عبد =

عباد، خصلت = خصال، کبیر = کبار

مناجات

ای همه هستی ز تو پیدا شده
آنچه تغیر نپذیرد تویی
تا کرم‌ت راه جهان برگرفت
هر که نه گویای تو، خاموش به
غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم
چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم

خاک ضعیف از تو توانا شده
و آن که نه‌مرده است و نه‌میرد تویی
پشت زمین بارگران برگرفت
هر چه نه یاد تو، فراموش به
گل همه تن جان که به تو زنده‌ایم
گر تو برانی به که روی آوریم؟

(نظامی گنجوی)



فهرست منابع و مآخذ

- ۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش‌نامه، ج دوم، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲) انوری، دکتر حسن، آیین نگارش، انتشارات رسام، ج ۲، ۱۳۶۶.
- ۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴.
- ۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ۵) _____، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹.
- ۶) _____، مسائل زبان‌شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴.
- ۷) بهمنیار، احمد، املائی فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷).
- ۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰.
- ۹) حق‌شناس، دکتر علی‌محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۰) خالری، پرویز نائل، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
- ۱۱) _____، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
- ۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶.
- ۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳.
- ۱۵) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۶) _____، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹.
- ۱۷) شریعت، محمّدجواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خطّ فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۹) صادقی، دکتر علی‌اشرف، درباره‌ی رسم الخطّ فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجله‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵).
- ۲۰) صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارزنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸.
- ۲۱) فرشی‌دورد، دکتر خسرو، دستور امروز، ۱۳۴۸، تهران، صفی‌علی‌شاه.
- ۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶.
- ۲۳) مشکوة‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۲۴) _____، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶.
- ۲۵) مرادی، نورالله، مرجع‌شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶.
- ۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۷) _____، غلط نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- ۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خطّ فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴.
- ۲۹) وزین پور، دکتر نادر، فنّ نویسندگی، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹.
- ۳۰) وحیدیان، دکتر تقی، دستور زبان عامیانه‌ی فارسی، باستان، مشهد، ۱۳۴۲.
- ۳۱) _____، دستور زبان فارسی، امیرکبیر، مشهد، ۱۳۴۳.
- ۳۲) _____، نوای گفتار در فارسی، دانشگاه اهواز، ۱۳۵۷.
- ۳۳) یاحقی، دکتر محمّدجعفر و محمّد مهدی ناصح، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳.

